

دیوان

سرمدی

مصطفی قلیزاده

# دیوان

# صراف تبریزی

تصحیح و مقدمه:

مصطفی قلیزاده علیار

انتشارات فخرآذر (فردوسی تبریز)

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است



حوزه، هنری  
آذربایجان شرقی

با مشارکت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی  
به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال وفات صراف تبریزی  
تبریز - اسفند ماه ۸۳

نام کتاب: دیوان صراف

مؤلف: مرحوم حاج رضا صراف تبریزی

تصحیح، ویرایش و مقدمه: مصطفی قلیزاده علیار

ناشر: انتشارات فخر آذر تبریز

نوبت چاپ: اول از این نسخه ۱۳۸۳ (۱۴۲۵ قمری)

چاپ: جمالی

حروفچینی: آذین (معصومه شکوهی و حمیده رجعتی)

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

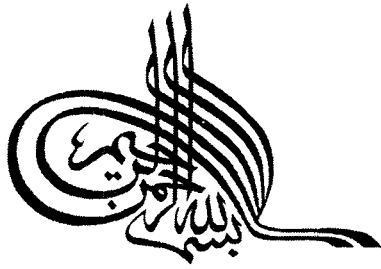
تعداد صفحه: ۳۲۰

قطع: رقعی

قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال

شابک: ISBN ۹۶۴-۷۷۹۷-۰-۱

مرکز پخش: تبریز - خیابان تربیت - کتابخانه فردوسی ۵۵۶۶۴۵۹





## فهرست

مقدمه ناشر / هفت

نمونه چاپ سنگی دیوان صراف / ده

مقدمه برادر شاعر (۱۳۲۵) / یازده

مقدمه مصحح / سیزده

بخش اول - غزلیات ترکی / ۱

بخش دوم - مدائج و مرثیاتی اهل بیت (ع) / ۹۷

بخش سوم - اشعار متفرقه ترکی / ۲۵۷

بخش چهارم - غزلیات فارسی / ۲۶۷



## مقدمه ناشر

استاد سخن، شاعر نغز گفتار و دلسوخته مرحوم حاج رضا صراف تبریزی در سال ۱۳۷۱ هجری قمری در محله راسته کوچه تبریز در یک خانواده بازرگان دیده به جهان گشود. در سن ۱۲ سالگی پدر خود را از دست داد به ناچار برای گذراندن زندگی به شغل پدرش یعنی صراف‌فی روی آورد. در تیمچه حاج سید حسین به صراف‌فی پرداخت. در حین تجارت، به آموختن ادبیات فارسی و عربی پرداخت. در ۲۵ سالگی اشعارش مورد توجه مرحوم استاد لنگرانی قرار گرفت. با تشویق و ترغیب وی به انجمن ادبی صفاراه یافت. در بحبوحه نهضت مشروطیت و موقعی که مردم در کنسولگری انگلیس متحصن شده بودند، دریای غیرت او به غلیان آمد و به سرودن اشعار مهیج و انقلابی پرداخت:

ای ملت اسلام اویان وقت سحردهی گوربیر نه خبردهی

بس دیر بو قدهر یاتما چورورسن نه خبردهی دور وقت سحردهی  
 که این شعر بی اندازه مورد استقبال مردم قرار گرفت. به طوری که در مکتب‌خانه‌ها و سربازخانه‌ها هم آن را زمزمه می‌کردند. صراف در عصر خود از جمله ورزیده‌ترین و محبوب‌ترین شعرائی بود که مردم او را سعدی آذربایجان لقب داده بودند. صراف انسانی بود وارسته، ادیب و متواضع. به زادگاه خود عشق می‌ورزید و با بیگانگان با زبان شعر به ستیز



می پرداخت.

صراف در عمر کوتاه خود حدود ۲۵۰۰ بیت شعر سروده که علاوه بر غزلیات اشعار نغزی در موضوع حادثه کربلا سروده که حکایت از علاقمندی و اظهار ارادت شاعر به ساحت مقدس معلم بزرگ شهادت حضرت حسین بن علی (ع) دارد و بیش از نصف دیوانش به مرثی و مدایح اهل بیت (ع) اختصاص یافته است.

صراف در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ در سن ۵۴ سالگی به دنبال یک بیماری طاقت‌فرسا جهان را وداع می‌کند. مردم تبریز مخصوصاً آنانی که از قید استبداد رهایی پیدا کرده بودند، با اندوه فراوان پیکر او را به خاک می‌سپارند.

دیوان صراف در سال ۱۳۱۷ به وسیله کتابخانه فردوسی تبریز با مقدمه مرحوم حسن مصطفوی به طریقهٔ سنگی چاپ شد تا این که در سال ۱۳۶۱ شادروان استاد شهریار نسخه اصلی را که با خط خوشنویسی و نقاشی‌های جنابان میرزاعلی نقاش افضل و ملماسی مزین شده بود، در اختیار اینجانب قرار دادند و تأکید به تجدید چاپ فرمودند که خوشبختانه همان نسخه چندین بار به زیر چاپ رفت.

چاپ حاضر دیوان صراف با تحقیق و تصحیح شاعر و محقق ارجمند آقای مصطفی قلیزادهٔ علیار به مناسبت یکصدمین سال وفات شاعر چاپ می‌شود. در اینجا مناسب است از ایشان و سایر اساتید و محققان تاریخ و ادبیات آذربایجان که به نوعی از نظراتشان بهره‌مند شدیم از جمله یحیی شیدا، صمد سرداری‌نیا، رحیم رئیس‌نیا، عناصری و رختشه تشکر کنم و یاد و خاطرهٔ ابدی استاد شهریار را گرامی بدارم.

همچنین تلاش‌های ملی و پر قیمت مرحوم پدرم حاج حسن قمری  
بنیانگذار کتابخانه فردوسی تبریز در راه احیای و نشر فرهنگ غنی  
آذربایجان را گرامی می‌دارم.

سیروس قمری

مدیر بنیاد کتابخانه فردوسی

تبریز - ۱۳۸۳

پنجه مدت دور کو گل تیس عمر آماج اولوب  
 روز روشن دیده نیش لایلیل و اراج اولوب  
 باده مجتهدی چون دولدی بوشالیدی دل  
 پیروز آیتیش منی کسب کیمی آرام اولوب

کاشن عیشیم سوسم ظلمیلن تاج اولوب  
 قاره پنجه تمک سالوب باشه قرا مبحر کلور  
 شکر لاله عاقبت اولدی عیشتر کام اول  
 چون برادر قبر نونن پابوسینه خواهر کلور



تازه بر رونق ویردوب نور حینی عالمه  
 ایلوب صرافنی منصور حسیننی عالمه



و حسینن سالوب شور حینی عالمه  
 ایلوب دیده مبارک آدینی ایزر کلور

نونه در خصوص از بعین

جذبه حینن اپاروی زیمینی دیار شامه  
 وادی غنیم بلایه چون توت قطار تازیب  
 چکدی ناله دوشدی ویدلن کنه اختیار تازیب  
 کوردی تاینن مزین دوشکته آتودن چوتآ  
 سویله دی ویرون مینلر بزبان صد صد  
 ازل نیستن او جالدی عیسه باک حیننا

شام نمودن دوباره چکدی وادی سلمانه  
 اولدی شام دروغ تمک تیر وود کاز تازیب  
 ویردی برغزیه حالتیوزا و بانوی کر آ  
 شوط ایدوب قبری آدی بلن شلمن آراته  
 آغیناخ دیویونجه اباری بو انا م شنه کامه  
 کونیا اولوب وچولده شور محشر آشکارا

## مقدمه دیوان صراف

بقلم عالم وادیب بزرگ مرحوم میرزا جعفر تبریزی برادر کوچکتر صراف

که بعد از مرگ شاعر در سال ۱۳۲۵ ق. نوشته است:

بر دانشمندان و ارباب فهم و ذكاء روشن و میرهن است که اصحاب معارف و کمالات اگر چه به شمایل انسانی و خصایص جسمانی با مردمان یکسانند اما به فضائل نفسانی و تشریفات روحانی دیگر کسانند، هادی راه سعادت و مرشد طریق هدایت، نقطه سنج عالم معانی و خوشه چین بوستان کامرانی اند. لاجرم این جمع همه، شمع محافل ممکنات و ضیاء بخش مجالس موجودات آمدند خاصه حاوی فضائل کمال و جامع محامد سعادات، سالک مسالک حقیقت و ناهج مناهج طریقت، صاحب قریحه صافیه و دارای مراتب عالیه، غوَّاص بحار دقایق و صراف نقود حقایق کاشف رموز حکمت و ناشر فضل و معرفت، مُحب خاندان عصمت و عاشق اهل بیت طهارت، زائر سمیه الامام ابن الامام ثامن الائمه و عاکف بیت الله الحرام اعنی جناب فردوس مکان، خلد آشیان حاج رضا متخلص به «صراف» نَوَّرَ اللّٰه مَضْجِعَهُ، که این ارجوزه شریفه.

و وجیزهٔ نفسیهٔ مُنیفه که به منزله قطره است از دریا، از سوانح خاطر خیریه مظاهر  
او بوده که بجهت کثرت رغبات طالبین و بملاحظهٔ آنکه لم یَمُتْ مَنْ أَخْلَفَ اثراً  
جمیلاً و ذِکْراً حَسَناً بزبور طبع آراسته گردید.

چو گوهر پاک دارد مردم پاک      کی آلوده شود در دامن خاک  
گل سرشور از این معنی که پاک است      به سر برمی کندش گر چه خاک است  
و چون نهال قامتش به کمال رسید و مکیال قسمتش مالامال گشت، در شب  
میمون مولود حضرت ختمی مآب (ص) هفدهم شهر ربیع الاول از هجرت نبویه  
هزار و سیصد و بیست و پنج سال گذشته، مرغ روحش این جهان فانی را ترک  
گفته، در فردوس اعلیٰ آشیان گرفت و داغ حسرت بر دل احباء و دوستان خودش  
گذاشت.

چنان زهر فراقی ریخته بر ساغر جانم

که مرگ از تلخی آن گرد جان من نمی گردد

و مدت زندگانش در این عالم فانی پنجاه و چهار سال کشید.

اللّٰهُمَّ اصْعِدْ رُوْحَهٗ الیْکَ و اَسْکِنْهٖ فِی جَنَّتْکَ فِی جِوَارِ مِوَالِیْهِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ و

ارحمه وایانا و جمیع المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین

## آفرین بر هنر خامه‌ی صراف سخن

(مقدمه مصحح بر چاپ جدید دیوان صراف تبریزی)

بی گمان «حاج رضا صراف تبریزی» یکی از قله‌های همیشه بلند شعر ترکی و به تعبیر شهریار «از نواغ ادبی آذربایجان» است. این شاعر بزرگ در ربع آخر قرن سیزدهم و ربع اول قرن چهاردهم هجری قمری (۱۲۷۱ - ۱۳۲۵) زندگی می‌کرد. صراف استاد مسلم و بی‌رقیب غزل ترکی و شاعر دردمند و فرزانه‌ی عرصه‌ی رثا و ثنای اهل بیت (ع) است. درعین حال به استناد تنها یک شعر (مستزاد) اجتماعی - سیاسی موجود در دیوانش، می‌توان او را شاعری اجتماعی، بیداردل، آگاه و هوشمند دوران مشروطه دانست که از مسائل سیاسی و اجتماعی زمانش شناختی عمیق، منطقی و درست داشت و طنین فریاد بیدارگرش خواب از چشمان خواب‌زدگان جهل و غفلت می‌ربود و در کشاکش نهضت مشروطه، مردم مسلمان را با خطاب «ای ملت اسلام!» به بیداری فرا می‌خواند:

ای ملت اسلام! اوپان وقت سحر دی

گور بیر نه خبردی!

(ای ملت اسلام بیدار شوید که وقت سحر است، ببینید چه خبر است؟)

در عرصه‌ی غزل، شورانگیزترین و لطیف‌ترین غزل‌های زبان ترکی به زبان ساده و بیانی شیوا و عاطفی از ذوق و قریحه‌ی سرشار صراف تراوش

کرده است. در زمینه‌ی مدح، مرثیه و ثناگستری آل علی (ع) بی‌شک صراف از مردمی‌ترین و دلسوخته‌ترین شاعران شیعی است. سوگ سرودهای وی در ماتم سالار شهیدان امام حسین (ع) و یارانش ورد زبان عاشقان اهل بیت (ع) در ایران، جمهوری آذربایجان، داغستان، ترکیه و مناطق ترک‌نشین قفقاز است.

### ویژگی‌های زبان صراف

ویژگی مهم زبان شعری صراف سادگی و روانی آن است. تعبیرات پیچیده و کلمات مهجور و فضل‌فروشانه از ساحت شعر او به‌دور است. البته صراف، سادگی زبان و روانی بیان را با سیلان عاطفه، روشنی اندیشه و صنایع ادبی درهم‌آمیخته و با استفاده از صنایع لفظی و معنوی همچون تشبیه، حقیقت و مجاز، طباق، مراعات‌النظیر، لف و نشر، تجنیس، ارسال‌المثل، ... سخن را غنا و استحکام بخشیده و به نهایت شیوایی و زیبایی رسانده است. با آوردن گوهرهای معانی بکر و با الهام از ملکوت روشنی بخش فکر، بر بار معرفتی شعرش افزوده و با دمیدن روح احساس و عاطفه و ساختن تصاویر دل‌انگیز و تشبیهات رنگارنگ و گاه با نازک خیالی به شیوه شاعران سبک هندی کلام خود را دلنشین و ماندگار کرده است. برای نمونه، ببینید چگونه با استفاده‌ی استادانه و ظریف از صنعت ارسال‌المثل، شعر را به اوج تاثیرگذاری می‌رساند:

دئدیم: حکمت ندور آتدون منی، اغیاره یار اولدون؟  
 دئدون: بونکته یه ال وورما «حکمتدن سنؤال اولماز»  
 سنی جان تک آلام آغوشیمه فرضاً ندور عیبی  
 دئیللر رسمیدور: «فرض محال آخر محال اولماز»<sup>(۱)</sup>

با این توصیف صراف قطعاً به یک زبان مستقل شاعرانه و سبک خاص رسیده که متفاوت از سبک و سیاق اساتید متقدم و معاصر اوست. خود صراف بیش از دیگران بر این حقیقت واقف بود:

آفرین بر هنر خامه‌ی «صراف» سخن  
 گوهر معرفت آورده ز دریای دلم

#### تأثیرپذیری از شاعران بزرگ پیشین

به یقین منابع و سرچشمه‌های فکری و الهام‌بخش صراف قرآن، فرهنگ غنی اسلام، ادبیات فارسی و ترکی و فرهنگ جامعه و حوادث سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش بوده است. در زمینه شعر باید بگویم صراف در اشعار خود از آثار تمام شاعران بزرگ متقدم و معاصر خود بهره‌مند شده است، از جمله: سعدی، حافظ، صائب و شاعران ترکی سرای بزرگ همچون ملامحمد فضولی، سیدابوالقاسم نباتی، سیدعظیم شیروانی، دخیل مراغه‌ای، راجی تبریزی و شاعر معاصر و همشهری‌اش حکیم لعلی. ما برای اجتناب از اطاله‌ی کلام فقط به ذکر یک نمونه فارسی و یک نمونه ترکی اکتفا می‌کنیم:

حافظ:

عشق تو در وجودم و مهر تو از دلم  
 با شیر اندرون شد و با جان بدر شود!



صراف:

نه قدر «رضا» یه دئدیم: رضا، بونگارہ باغلامابئل، دئدی:  
بئله رسمیدور سود ایله گلن، گرک عاقبت چیخا جانیلن

\*\*\*

فضولی:

شب هجران یانار جانیم، تۆکر قان چشم گریانیم  
اویالدار خلقی افغانیم، یاتان بختیم اویانماز می؟

صراف:

منیم دوریمده یاتماز بیر نفر، امانتعب دور  
یاتان بختیم اویانماز بیرجه فریاد وفغانیمدن

تأثیرگذاری بر شاعران بعد از خود

تأثیر شعر و اندیشه‌ی صراف بر شاعران زمان خود چقدر بوده یا نبوده، جای تحقیق دارد. اما تأثیرپذیری شاعران بعد از صراف، از شعر و اندیشه‌های شاعرانه‌ی وی بر اهل ادب پر واضح است. تضمین شاعران آذربایجانی از اشعار صراف بهترین شاهد این مدعاست و دربین این شاعران، مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار به عنوان برجسته‌ترین نماینده‌ی شعر کلاسیک ترکی و فارسی معاصر، شاید بیش از دیگران تحت تأثیر شعر صراف بوده است. برای مثال:

صراف می‌گوید:

بو شعر نغزده صراف طرفه جاذبه وار  
غزل دیه دیه، وحشی غزالی رام ائلدون

و شهریار می گوید:

شهریارا غزلم خوانده غزالی وحشی

بد نشد با غزلی، صید غزالی کردیم

صراف در مرثیه‌ی حضرت ابوالفضل (ع) گفته:

نوازش ائبله عباسه قتیل قوم نسناسه

و شهریار نیز در عرض ارادت به علمدار کربلا می گوید:

شیر نیزار شهامت عباس سرفرو داشته با آن نسناس

(افسانه‌ی شب)

علاوه از موارد فوق و موارد دیگری که جای تحقیق و تتبع دارد، استاد

شهریار مضمون اکثر ابیات یک غزل مشهور و برجسته‌ی صراف را به

فارسی منظوم ترجمه کرده، بی آن که اشاره‌ای حتی به نام صراف نماید!

مطلع غزل صراف این است:

سرلوح حسندن خطون اندی لب اوستونه

دیباچه ختم اولوبدو کئچر مطلب اوستونه

شهریار اکثر مضامین همین غزل صراف را تحت عنوان «ماه نخشب» به

فارسی درآورده است به مطلع:

تا روی روز در خم زلف شب اوفتد

یک آسمان ز دیده‌ی من کوکب اوفتد...

البته اهل ذوق با مقایسه‌ی اصل و بدل، زیبایی و لطافت غزل صراف را

درمی یابند.

## غزل

اوج قدرت و توانایی شاعرانه‌ی حاج‌رضا صراف تبریزی در عرصه‌ی غزل است. گرچه در نوحه و مرثیه نیز یکی از چند شاعر برجسته‌ی تاریخ ادبیات آذربایجان محسوب می‌شود و در شعر اجتماعی و سیاسی، بیانی شورانگیز، انقلابی و اندیشمندانه و سهمی مهم در شعر بیداری عصر مشروطه دارد، اما صراف در درجه اول شاعر غزل است:

قرا گۆزونده گۆزل! قصد جان علامتی وار  
 بوجان اونوندی، قوی آلسون منه نه منتی وار  
 گۆزون گۆز ائيله دی جان آماغا قاشون آلدی  
 بو امر خیرده قاش و گۆزون شراکتی وار  
 ملامت ائتمه منی مدعی اوتان تاریدان  
 بو عشق، عشق مجازی دنگول، حقیقتی وار<sup>(۲)</sup>

\*\*\*

سرلوح حسندن خطون اندی لب اوستونه  
 دیباچه ختم اولوبدو کئچر مطلب اوستونه  
 مزگان و خط و خالون اولوب یاغی زولفووه  
 شبگردلر قویوب یوز امیر شب اوستونه  
 غیغب دنگول حباب معلقدی محو اولور  
 دوشسه خیال سایه‌سی بو غیغب اوستونه<sup>(۳)</sup>

\*\*\*

پریشان خاطریم بیر طزه‌ی پر پیچ و تاب ایستر  
 عجب دیوانه‌دور اوز قیدینه بند طناب ایستر  
 جنون عشق اولان گوندن سوروشماز کیمسه احوالیم  
 بلی دیوانه‌دن عاقل همیشه اجتناب ایستر  
 درآمید اولوب صرافه هر بیر سمتدن بسته  
 علی(ع) تک فاتح خیبر الیلن فتح باب ایستر<sup>(۴)</sup>

\*\*\*

تک تک غزل‌های او نمونه‌ی کامل غزل ناب است. بنابراین گزینش و انتخاب برخی از غزل‌ها و ابیاتش، واقعاً سخت است. او چند غزل فارسی هم دارد که در نوع خود ممتاز و دل‌انگیز است:

ز جمع نو خطان خوش خط و خالی کرده‌ام پیدا  
 ز خیل مهوشان ابرو هلالی کرده‌ام پیدا  
 ز جان گر کاستم، بر عشق افزودم بسی شادم  
 بحمدالله کز این نقصان، کمالی کرده‌ام پیدا

یک غزل ضعیفی هم گویا بعد از مرگش از بین نوشته‌های شاعر پیدا شده

به مطلع:

کاش از غم زمانه بیاسودمی، دمی  
 دامن ز چنگ حادثه بر بودمی، دمی

ترجیع‌بند

ناگفته نماند که ترجیع‌بند ۹ بندی بسیار مشهور و عاشقانه‌ی صراف در زبان آذری به منزله‌ی ترجیع‌بند معروف سعدی و ترکیب‌بند دل‌انگیز وحشی

باقفی در زبان فارسی است. قالب ظاهری شعر ترجیع بند است اما روح و معنای جاری در آن غزلی ناب:

منی چرخ فلک آواره قیلدی خانمانیمدن  
کنار ائتدی کنار خسرو شیرین زبانیمدن  
ایم چیخدی گولومدن، گلشنیمدن، گلستانیمدن  
طریق عشقده من چکمیشم ال باش و جانیمدن

اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای<sup>(۵)</sup>

#### مراثی و مدایح

به حق صراف را می توان یکی از چهار شاعر بزرگ و مردمی ادبیات مرثیه و شعر عاشورایی صد سال پیش آذربایجان دانست: دخیل مراغه‌ای، راجی تبریزی، قمری دربندی و صراف تبریزی.

تمام مراثی و مدایح صراف این شاعر آل محمد (ص) در رثا و ثنای اهل بیت (ع) است، جز یک مورد که ماده تاریخی است در سوگ دختر پنج ساله اش. در سرتاسر دیوان بیش از ۲۵۰۰ بیتی صراف یک مورد مدح و تملق نسبت به حاکمان و قدرتمندان زمانش یافت نمی شود. او در نحوه و رثا نیز زبانی ساده، بیانی دلپذیر و عامه فهم دارد و البته از تمام عناصر شاعرانه لفظی و معنوی، همچون غزل هایش با مهارت تمام بهره می برد و شعر را غنی تر می کند. در مراثی اش اغلب جوشش احساس و عاطفه جان خواننده و شنونده را شعله ور می کند.

از زبان امام حسین (ع) خطاب به خواهرش حضرت زینب (س) می گوید:

بو چۆلده باجی محنت هجران سنون اولسون  
 آغلار گۆز ایله زلف پریشان سنون اولسون  
 عهد ائيله میشم بوردا گرک تشنه وئرم جان  
 باشسیز بدنیم ایستی قوم اوسته قالا عریان  
 منله یاتا بو یئرده گرک یئتمیشرایکی جان  
 شام ایچره باجی منزل ویران سنون اولسون! (۶)

از زبان حضرت زینب (س) خطاب به امام حسین (ع) بعد از شهادت آن  
 حضرت:

بودیار کربلا بو سن، خداحافظ حسین  
 کاروان یوللاندی شامه، من خداحافظ حسین! (۷)

و این قطعه برای شب عاشورا که بسیار مشهور است:

گل گلزار رسالت بو گنجه  
 شمردن ایستهدی مهلت بو گنجه  
 یاتمیوب آل علی (ع) صبحه کیمی  
 شیعه یاتسون نئجه راحت بو گنجه  
 شهدالر آدینا کلک قضاء  
 یازدی فرمان شهادت بو گنجه (۸)

و صداها نمونه‌ی دیگر از ابیات ناب و سوزناک در موضوع حادثه‌ی  
 کربلا.

این شاعر برجسته‌ی شیعی دو قصیده‌ی غزّا در مدح و ثنای امیرالمومنین  
 علی (ع) دارد که بسیار لطیف، محکم، حماسی و سرشار از مضامین قرآنی،  
 احادیث نبوی، روایات ائمه اطهار (ع) و تلمیحات و اشارات تاریخی به

زندگی مولا علی (ع) است، یکی به مطلع:

ای شهریار مملکت اولیاء علی

وی شهسوار معرکه‌ی اوصیاء علی

و دیگری به مطلع:

ای جمالی مظهر آیات کبری یا علی

وی جلالیندن جلال حق هویدا یا علی

همچنین دو غمسرود (نوحه) در سوگ امیرمومنان، یک نوحه در وفات حضرت رسول (ع) و یک سوگنامه در وفات مظلومانه‌ی حضرت فاطمه زهرا (س) دارد. اینها همه حاکی از ایمان راسخ، عشق پاک و محبت جوشان صراف نسبت به ساحت اهل بیت نبوت و امامت است. او یک عمر در آستانه‌ی بارگاه عشق سالار شهیدان و خاندان علی (ع) اشکریز و نغمه‌خوان بوده است. خود در مطلع و مقطع یکی از قصایدش می‌گوید:

انقدوم حسین مزارینی چوخ ایللر آرزو

الحمد لله اولدو میسر هر آرزو

مزده بو آسنانه ده گوژیاشی ایسته‌رم

صراف اولان همیشه اندر گوهر آرزو<sup>(۹)</sup>

صراف را می‌توان در ادبیات عاشورایی بانی مکتبی نو با شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد دانست. وقتی مرثی‌ای او را با دیگر شاعران نام آور این عرصه کسانی چون: راجی، قمری، دخیل، دلریش، یحیوی، انور، صافی، هندی، حسینی (سعدی زمان)، استاد عابد تبریزی و... تطبیق و مقایسه می‌کنیم این ادعا بیشتر ثابت می‌شود. البته این سخن به معنای برتری و تفوق صراف بر دیگر اساتید ادبیات مرثیه نیست، بلکه منظور بیان

جایگاه و شیوه‌ی سخنوری اوست. بدیهی است بررسی این موضوع مجال‌ی بیشتر و مباحثی مفصل می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد. این زمان بگذار، تا وقت دگر. امید آن‌که اهل تحقیق و تشخیص به بررسی و پژوهش در این موضوع بپردازند. و شیفتگان را از حاصل کارشان بهره‌مند سازند.

گفتنی است در نگاه عالمانه و نقادانه، شعر صراف هم - مثل آثار اکثر نویسندگان و شاعران - در موارد چندی بویژه در مرثی و نوحه‌ها غت و تمین دارد. اما این موارد نادر هرگز به منزلت هنری و مرتبت ادبی وی خدشه‌ای وارد نمی‌کند و در برابر درخشش مقام شاعرانه‌اش به چشم نمی‌آید.

#### شعر دفاع مقدس تاریخ

باید بگوییم اشعار عاشورایی صراف و همه‌ی شاعران مرثیه‌سرای حسینی (ع) در طول تاریخ به نوعی مصداق عینی «ادبیات مقاومت» و «شعر دفاع مقدس» به معنی حقیقی کلمه است. چراکه تمامی شاعران اهل بیت (ع) در طی قرون گذشته به وسیله‌ی شعر خود از حریم مقدس دین خدا، نبوت و شریعت محمدی (ص) و ولایت و امامت علوی دفاع کرده‌اند. کسانی چون: کمیت اسدی، دعبل خزاعی، سیدحیدر حلی، محتشم کاشانی، صباحی بیدگلی، عمان سامانی، قمری دربندی، دخیل مراغه‌ای و...

آیا ادب مقاومت و پایداری و شعر دفاع مقدس، به معنای حقیقی کلمه‌ی «مقدس»، غیرازاین است؟



## پرتو الهام و اشراق در شعر صراف

صراف در اشعار خویش بویژه در ثناء و رثای آل محمد (ص) بارها با کمال افتخار تصریح کرده که هنگام سرودن شعر برای اولیاء الله تحت تاثیر الهام و امداد غیبی و مورد تایید روح القدس و توجه اهل بیت (ع) بوده است:

گرچه بو شهرده اولموش هامی اصناف سخن  
سنی تائید حسین (ع) ائیلدی صراف سخن  
اوخی بو مصرعی، چوخ ویرما داخی لاف سخن:  
دوشمه مییش یئر یوزونه سرو خرامانون اوغول<sup>(۱۰)</sup>

\*\*\*

صراف، خیال ائیلمه صراف سخن سن  
یا اینکه دئمه صیرفی نقدِ محن سن  
سؤز صاحبی بیر اؤزگه دی بالله، نه سنسن  
سالمیش او سنون یادوه: لبیک علی، لبیک.<sup>(۱۱)</sup>

\*\*\*

در سایر اشعارش نیز گاهی اشاراتی به این مطلب دارد.

## اشعار عرفانی صراف

ما صراف را یک شاعر متغزل و در حین حال مسلمان معتقد به تشیع و ولایت ائمه اطهار (ع) و محبت اهل بیت پیامبر (ص) می دانیم. این حقیقت از تمام اشعار او متجلی و نمایان است. اما موضوع عرفان (نظری - علمی) و سیر و سلوک عارفانه را از آن گونه که در شعر و اندیشه و عارفانی همچون: ابن فارض، ابن عربی، عطار، سنائی، مولانا و... سراغ داریم، در زندگی و شعر

صراف منتفی می‌دانیم. با این حال گاهی در اشعار و غزل‌های او نیز به تعبیر و مفاهیمی برمی‌خوریم که جز با تفکر عارفانه قابل فهم و بیان نیست. برای مثال:

جمال بیدرور اگر گؤزده اولمویا پرده  
 باخان گؤرر هامی یئرده نگاری پیشاپیش  
 بو نیک و بد گؤریسن، اعوجاج مظهردور  
 دوزاولسا گؤسترور آینه عکس، بی‌کم و بیش  
 بصیرت اهلی گؤرر یاری اؤزگه بیر گؤزیلن  
 بو گؤز اونوی گؤره بولمز نه قدر انده تفتیش  
 سوروشما مسأله عشق و حسنی زاهددن  
 گینه بو نکته‌نی پیر مغان بولور نه کشیش!<sup>(۱۲)</sup>

این قبیل ابیات و بیانات حاکی از ذوق و قریحه لطیف و نگاه عارفانه صراف است و جهان را در آینه حسن معشوق ازلی می‌داند و می‌بیند.

#### طنز صراف

صراف در سرودن شعر طنز نیز مهارت ظریفی داشت و اوج قدرت و استادی وی در شعر طنز را باید در شعر معروف «ای ملت اسلام» دید. این شعر هم سیاسی - اجتماعی و آینه زمانش است، هم تماماً طنز است به معنی حقیقی کلمه، طنزی تلخ، گزنده، بیدارگر و دارای اندیشه و پیام روشن. این شعر حاج‌رضا صراف یکی از بهترین اشعار طنز به زبان ترکی در صدر مشروطه به شمار می‌رود و با اشعار ساتیریک و طنز اجتماعی میرزا علی اکبر صابر (هوپ هوپ) بزرگترین شاعر طنزپرداز آذربایجان<sup>(۱۳)</sup>

برابری می‌کند، حتی از جهاتی از اشعار صابر برتر است، زیرا صراف در این شعر نیش زهرآگین انتقاد را مستقیماً به رگ غیرت مسلمانی مخاطبان می‌زند و با خطاب پرصلابت «ای ملت اسلام او یان وقت سحر دی» پیام خود را ابلاغ می‌کند. در بیت دوم تازیانه سرزنش را چنین بر ملت مسلمان می‌نوازد:

غافل دوشوبن دینیوی دنیایه ساتوبسان یوز ایلدی یاتوبسان  
 (غافل شده، دین خود را به دنیا فروخته‌ای صد سال است که خفته‌ای!)  
 علاوه بر آن ابیات طنزآمیز و تعبیر انتقادی در غزل‌های صراف نیز کم نیست برای نمونه:

زاهد دئمه آخر ندی بو عشق مجازی  
 بیچاره، حقیقتده مجاز اولماسا اولماز  
 صرافه دئدیم: قافیه‌ساز ائتمه بویوردی:  
 شاعر دئدیگون قافیه‌ساز اولماسا اولماز<sup>(۱۴)</sup>

\*\*\*

صراف! نقد عمروی سن هجره صرف قیل  
 قوی بزم وصله ائیلیه هر بوالهوس، هوس<sup>(۱۵)</sup>

\*\*\*

مین تیر طعنه دگدی منه زندهام هنوز  
 بیر تیرایله اوتانمادی جان وئردی اشکبوس  
 صراف نقد شعر داخی خرجه گئتمیری  
 مین بیتدن مقدم اولوب ایندی بیر فلوس<sup>(۱۶)</sup>  
 پاره پاره کؤنلومی قیلیمیش، بورا قیمیش ایتلره  
 اؤز الین کسدوگی قربانی احسان ائلمیش!<sup>(۱۷)</sup>

## افسوس و انتظار

امروز در جامعه علمی، فرهنگی و ادبی ایران برای هر موضوعی جای تحقیق و پژوهش باز شده است که جای بسی افتخار و امیدواری است. اما افسوس که روی دواوین شاعران بزرگ ترک زبان به‌ویژه شاعران اهل بیت (ع) هیچ‌کس وقت و سرمایه نمی‌گذارد و جز موارد نادر، به پژوهش، تصحیح، تحشیه و چاپ علمی آنها نمی‌پردازند. شاعرانی برجسته و توانمندی که با شاعران بزرگ فارسی زبان و عرب زبان برابرند. کسانی چون: دخیل مراغه‌ای، قمری دربندی، راجی تبریزی، کریم آقاصافی، صراف تبریزی و.... دیوان هر کدام از این ستارگان فروزان ادب، پراز گوه‌رهای درخشان عشق، اخلاق، عرفان، دینداری، هنر، حکمت، ذوق، معرفت و اصالت است. متأسفانه از این دفترها و دیوان‌ها جز همان چاپ‌های قدیم و جدید مغلوط و نامطلوب، چیزی در دست نیست. همان‌ها نیز در دست نوحه خوان‌ها و مداحان است. با این حال خدا بیامرز پدر این مداحان بی‌سواد با ذوق و خوش‌آواز را که با خواندن دست و پا شکسته‌ی چند شعر مشهور این شاعران در مجالس عزا و ترحیم و تعزیه‌ی و ماه محرم و صفر، باعث می‌شوند لااقل این دیوان‌های مغلوط مکرر چاپ شوند و متروک نگردند.

این تألیف و افسوس، انتظار اهل فکر و فرهنگ را برمی‌انگیزد، انتظار از همه‌ی محققان و اساتید شعر و ادب آذربایجان و ناشران متعهد، که به چاپ علمی و تحقیقی دیوان آن خداوندگاران کلام و اندیشه و دینداری همت گمارند و بدانند که ارزش تحقیق در زندگی و شعر هر کدام از شاعران بزرگ اهل بیت (ع) در زبان آذری، کمتر از ارزش تحقیق در احوال و آثار مثلاً فردوسی، حافظ یا شهریار نیست. چراکه این امر خدمتی است علمی، دینی،

تاریخی و ادبی به زبان، ادبیات و فرهنگ اصیل آذربایجان و مردم غیور و فرهنگ پرور آن.

### درباره‌ی دیوان صراف و خطای نویسندگان معاصر

ما در چاپ جدید از دیوان صراف که به مناسبت یکصدمین سال وفات شاعر منتشر می‌شود، ضمن استفاده از نسخ مختلف از نخستین چاپ بعد از وفات شاعر در سال ۱۳۲۵ قمری تا چاپ بوذرجمهری (مصطفوی) تهران و چاپ‌های متعدد بنیاد کتابخانه‌ی فردوسی تبریز، در عین رعایت رسم الخط مرسوم آذربایجانی، سعی کردیم لهجه‌ی تبریزی صراف حفظ و مراعات گردد. امروز اکثر نویسندگان آذربایجانی (ایرانی) تلاش می‌کنند قواعد مرسوم در گویش تحریری و کتابی جمهوری آذربایجان را پیاده کنند مثلاً سی - چهل سال پیش به تبعیت از قدما می‌نوشتند: ایدوب، تاپوب، آلوب، سنوب، گلور و.... امروزه می‌نویسند: اندیب، تاپیب، سینیب، گلیر و.... یعنی مساله‌ی هماهنگی اصوات را مورد دقت و رعایت قرار می‌دهند و این خیلی هم خوب و قاعده‌مند است.

اما این نویسندگان محترم معاصر، قاعده‌ی «ادبی‌نویسی معاصر» را در چاپ آثار گذشتگان و قدما هم تجویز و اعمال می‌کنند که این خطای علمی و ناشی از عدم اطلاع از قواعد زبان شناختی است!

این آقایان و احتمالاً خانم‌ها سعی می‌کنند قواعد رسم الخط جدید الاحداث را در آثار شاعران پانصد - ششصد سال پیش هم پیاده کنند. بدین‌گونه سعی در تخریب زبان و لهجه‌ی آذربایجان دارند و زور می‌زنند تا ثابت کنند که مثلاً فضولی یا نسیمی یا سید عظیم شیروانی یا صابر و حتی

شهریار هم به همین زبان و لهجه‌ی معاصر پنجاه، شصت ساله‌ی اخیر باکو تلفظ، تکلم و کتابت کرده‌اند! و این یک اشتباه بزرگ و تحریف و تخریب ادبیات گذشته آذربایجان است!

باید زبان و طرز گویش هر شاعر و نویسنده‌ای را که متناسب با زبان و لهجه‌ی مردم زمان و دیارش گفته و نوشته، حفظ کرد. این مسأله از نقطه نظر زبان‌شناسی و سیر تحول ادبیات در تاریخ، بسیار حائز اهمیت است که در این مجال نمی‌گنجد.

متأسفانه در چند سال اخیر، در ایران چاپ و تجدید چاپ اکثر دوایین شعرای متقدم ترک زبان همچون فضولی، نسیمی، سیدعظیم شیروانی، صابر، ملاپناه واقف و... حتی حیدربابای شهریار، توسط افراد آگاه یا ناآگاه، دچار این آسیب معاصر سازی زبان قدما شده است. این شعبده بازی مانند آن است که بر تن این بزرگان پنج - شش قرن گذشته لباسی یکرنگ و یکسان معاصر بپوشانند مثلاً کت و شلوار با کراوات!! آیا این خنده دار نیست؟

امروز اگر ما مثلاً استاد شهریار (از ایران) یا بختیار وهاب‌زاده (از جمهوری آذربایجان) را در لباس گذشتگان تصویر و ترسیم کنیم و در عبا، قبا و دستار نشان دهیم آیا خنده‌دار نمی‌شود؟!

پس چگونه است که این آقایان و خانم‌ها جامه‌ی زبان و تلفظ و لهجه‌ی معاصر با کورا به زبان شاعر ترک زبان عراقی پانصد سال پیش (فضولی) یا شاعر صد سال پیش (سیدعظیم شیروانی یا صابر...) می‌پوشانند. به عبارت دیگر به طرز معاصر، خودشان می‌بُرند و می‌دوزند و خودشان هم به‌به می‌گویند! آیا این مسخره نیست؟

ما در این چاپ دیوان صراف که به مناسبت یکصدمین سال وفات شاعر

منتشر می‌شود، سعی کرده‌ایم زبان شعری صراف را به همان گونه که گفته و نوشته و آئینه زبان زمانش است، حفظ کنیم.

### همایش بزرگداشت صراف

ما امروز با برگزاری همایش یکصدمین سال وفات صراف تبریزی - به حسب سال قمری - در تبریز و باکو، یاد و خاطره‌ی این شاعر بزرگ آذربایجان را گرامی می‌داریم و با تجدید چاپ و نشر دیوان غرلیات و مرثیاتی‌اش، دین تاریخی و دینی خود را نسبت به شعر، اندیشه، شخصیت و ایمان صراف سخن ادا می‌کنیم. به نظر می‌رسد در این عصر نسل جوان و فرهنگ دوست ما به آشنایی با گنجینه‌ی ابدی آثار ارزشمند شاعران، نویسندگان و اندیشمندان اصیل خود بیش از پیش احتیاج دارد، تا ارثیه‌ی ادبی و فرهنگی خویش را غنی‌تر نماید.

### تقدیر و تشکر

حوزه‌ی هنری آذربایجان شرقی در تبریز افتخار می‌کند که همایش بزرگداشت یکصدمین سال وفات صراف تبریزی این نابغه‌ی ادبی، غزل‌سرای بزرگ آذربایجانی و شاعر مُحَبَّ اهل بیت (ع) را برگزار می‌نماید. در اینجا جا دارد از حمایت‌ها و مساعدت‌ها و همکاری‌های صمیمانه‌ی عزیزانی که ما را در این امر مهم یاری داده‌اند، تشکر کنیم بویژه دکتر محمدعلی سبحان‌اللهی استاندار فرهنگ‌گستر آذربایجان شرقی، شورای محترم اسلامی شهر تبریز، دکتر حاجی‌پور شهردار فرهنگ‌پرور تبریز، دکتر بنیانیان رئیس حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، اداره کل فرهنگ و

ارشاد اسلامی استان، افشار سلیمانی سفیر جمهوری اسلامی ایران در باکو، حاج میرزا رسول اسماعیل زاده نویسنده، محقق، مترجم و مدیر اندیشمند انتشارات بین المللی «الهدی» شعبه باکو، سیروس قمری مدیر بنیاد کتابخانه فردوسی و انتشارات فخر آذر تبریز و همه محققان و نویسندگانی که مقالات ارزشمند خود را در موضوع شعر و زندگی صراف به حوزه هنری ارسال کردند و در نتیجه این همکاری علمی، کتاب «صراف سخن» پدید آمد.

### حسن ختام

در پایان بیتی از صراف سخن را حسن ختام این گفتار قرار می‌دهم که با الهام از کلام مولا و محبوبش حضرت علی (ع) سروده است. از امام علی (ع) سؤال کردند: بهترین شعر کدام است؟ فرمود: شعری است که همچون «مَثَل سائر» (ضرب المثل - ورد زبان و مورد تمثیل) باشد. و صراف می‌گوید:

ایتمز آدیم عالمده، یقینیمی من اولسم  
ذوق اهلی بو اشعاریمی ضرب المثل ائیلر (۱۸)

ومن... التوفیق

مصطفی قلیزاده علیار

مدیر حوزه‌ی هنری آذربایجان شرقی و  
دبیر همایش بزرگداشت صراف تبریزی

تبریز - ۱۳۸۳



## زیرنویس‌های مقدمه

(۱) دندیم: حکمت ندور...

ترجمه:

گفتم: حکمت چیست که مرا رها کردی و یار اغیار شدی  
گفتی: به این نکته انگشت مگذار، که «از حکمت سؤال نمی‌کنند!»  
اگر تو را به فرض محال همچون جان در آغوش بگیرم، چه عیبی دارد؟  
مگر نگفته‌اند که «فرض محال، محال نیست!»

غزل

(۲) قرا گوزونده...

ترجمه:

چشم سیاهت اگر - ای یار زیبا - قصد جان مرا دارد، مانعی نیست، این جان از آن اوست، بگذار جانم را بگیرد.

- تیر نگاهت اشارتی کرد و تیغ ابرویت جانم را بگرفت

- زهی امر خیری که چشم و ابرویت در آن (کشتن عاشق) مشارکت می‌کنند.

- ای مدعی، از خدا شرم دار و ملامت مکن که این عشق، عشق مجازی نیست، حقیقتی دارد.

(۳) سر لوح...

- خط مشکین تو از سرلوح حسن بر روی لب افتاد

آری دیباچه چون پایان یابد، باید به سر مطلب رفت.

- مزگان و خط و خال تو بر زلف سیاهت یاغی شدند

شبگردها را ببین که بر امیر شب (زلف) شوریده‌اند!

- غنغب نه؛ حجاب معلقی است که اگر سایه خیال بر آن بیفتد، محو می‌شود.

(۴) پریشان خاطریم...

ترجمه:

خاطر پریشانم، طره‌ی برپیچ و تابمی خواهد

عجیب دیوانه‌ای است که برای گرفتاری خود بند طنابی طلب می‌کند.

- از روزی که به جنون عشق مبتلا شدم، کسی حالم را نمی پرسد.  
 آری رسم روزگار این است که عاقلان از دیوانه دوری کنند.  
 - در امید از هر طرف بروی «صراف» بسته شده،  
 به دست قهرمانی چون علی (ع) فاتح خیبر، فتح یاب می خواهد.

### ترجیع بند

#### (۵) منی چرک فلک...

ترجمه:

چرخ کج مدار مرا از خانمانم دور و آواره ساخت،  
 از کنار خسرو شیرین زبانم برکنار کرد،  
 دستم از گل و گلشن و گلستانم کوتاه شد.  
 در طریق عشق، دست از سرو جان شسته ام  
 همچون مجنون، جانم بسته زنجیر عشق است، وای من،  
 آواره از وطن ام، اسیر غربت و دل خسته، وای من

### مراثی و مدائح

#### (۶) بوچؤلده...

ترجمه:

- خواهرم - زینب - غم دوری در این صحرا نصیب تو خواهد شد.  
 و نیز چشم گریان و زلف پریشان.  
 - عهد کرده ام که باید در اینجا (کربلا) با لب تشنه جان دهم  
 و جسم بی سرم بروی شن های تفته، عریان بماند  
 با من هفتاد و دو تن دیگر نیز در این صحرا خواهند خفت  
 و منزل ویرانه ای در شام منتظر توست، خواهرم.

#### (۷) بو دیار کربلا بو سن...

ترجمه:

این دیار کربلا و این تو، خداحافظ حسین  
 کاروان (اسیران) راهی شام شد، من رفتم خداحافظ حسین.

## (۸) گل گلزار رسالت...

ترجمه:

گل گلزار رسالت (امام حسین) امشب را از شمر مهلت خواست  
 آل علی (ع) امشب (شب عاشورا) را تا صبح نخواهیدند.  
 شیعه چه سان راحت بخوابد؟  
 امشب کلک قضا فرمان شهادت را به نام شهیدان رقم زد.

## (۹) ائتدوم حسین مزارینی...

ترجمه:

مزار پاک حسین (ع) را سالها آرزو کردم  
 شکر خدا که هر آرزویی برآورده شد  
 من نیز در این آستانه (آستانهٔ حسینی) گوهر اشک طلب می‌کنم.  
 کسی که صراف است البته باید همیشه آرزوی گوهر کند.

## پرتو الهام و اشراق در شعر صراف

## (۱۰) گرچه بو شهرده...

ترجمه:

گرچه در این شهر همهٔ اصناف سخنوران هستند،  
 اما ای صراف سخن تو را حسین (ع) تأیید کرده است.  
 پس دیگر لاف سخن مزن، و این مصرع را تکرار کن:  
 سرو خرامان تو هنوز به خاک نیفتاده است ای پسرم.

## (۱۱) صراف، خیال ائیلمه...

ترجمه:

ای صراف، خیال مکن این تویی که صراف سخنی،  
 یا اینکه در سفتن گوهر سخنان محنت‌افزا، گوهرشناس هستی؛  
 به خدا که صاحب این سخن، کسی دیگر است نه تو.  
 هم اوست که این کلام را به یاد تو انداخت:

«لیبک علی، لیبک»

## اشعار عرفانی

## (۱۲) جمال بیردور اگر...

جمال یکی است. اگر چشم بی پرده باشد.  
 هر بیننده‌ای آن نگار (ازلی) را در هر جایی پیشاپیش خواهد دید.  
 - این نیک و بد که در عالم می‌بینی، ناشی از اعوجاج مظهر (دل ظاهرین) است.  
 اگر آینه (دل انسان) راست و درست باشد، عکس یار را در خویش بی‌کم و بیش می‌بیند.  
 - اهل بصیرت یار را با چشمی دیگر (چشم‌دل) می‌بینند.  
 این چشم ظاهرین نمی‌تواند «او» را ببیند هرچند تفتیش کند.  
 - مسأله عشق و حسن را از زهد مپرس، این نکته باریک را پیر معان می‌داند، نه کشیش!

## (۱۳)

برای آگاهی از زندگی، شعر و اندیشه‌های میرزا علی اکبر صابر بزرگترین شاعر اجتماعی، دردمند و طنزنویس مسلمان (متوفی ۱۹۱۱) و اثر ماندگار (هوپ‌هوپ نامه) مراجعه کنید به مقدمه محقق و ادیب ارجمند رسول اسماعیل‌زاده تحت عنوان «بزرگترین شاعر وحدت‌گرای مسلمان قفقاز» بر «هوپ‌هوپ نامه» چاپ ۱۳۸۱، اردبیل، انتشارات شیخ صفی‌الدین.

## طنز صراف

## (۱۴) زاهد دهمه آخر...

ترجمه:

زاهدا مگو که این عشق مجازی دیگر چیست؟  
 ای بیچاره، حقیقت بدون مجاز معنی ندارد.  
 - به صراف گفتم: فکر سرهم کردن قافیه مباش، فرمود:  
 شاعر جماعت کارش سرهم کردن قافیه است!

## (۱۵) صراف! نقد عمرودی...

- ای صراف! تو نقد عمرت را صرف هجران کن  
 بگذار هر بوالهوسی هوس وصل کند!

(۱۶) مین تیر طعنه...

– هزار تیر طعنه به من رسید، اما هنوز زنده‌ام  
 اما «اشکبوس» را ببینید که خجالت نکشید و تنها با یک تیر رستم، از پای درآمد!  
 صراف، دیگر نقد شعر از عیار افتاده  
 اکنون یک فلوس (پول بی‌ارزش) از هزار بیت شعر با ارزش‌تر شده است.

(۱۷) پاره پاره...

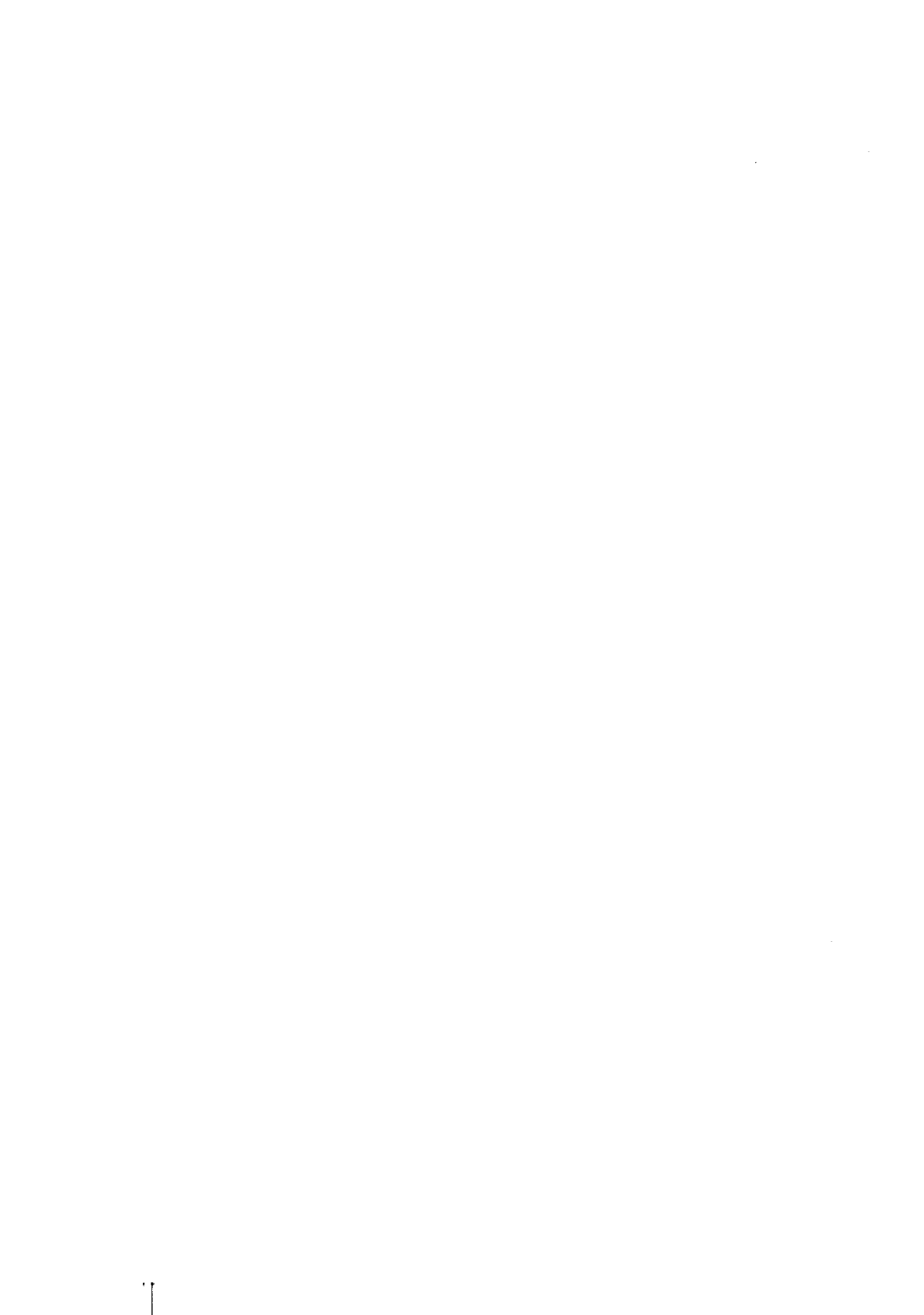
دلم را پاره پاره کرد، آنگاه هر پاره‌اش را به جلوسگی انداخت! قربانیی را که با دست خود ذبح کرده بود،  
 ببینید چگونه احسان نمود!

(۱۸)

یقین دارم پس از مرگ نامم هرگز در دنیا – در غبار گذر ایام – گم نخواهد شد. زیرا اشعارم در بین اهل  
 ذوق همچون ضرب‌المثل خواهد بود.

بخش اول

# غزلیات ترکی



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### غزلیات ترکی

#### ۱

ای شانه او گیسوی پریشانه دولاشما  
 جان رشته سی وار اوردا چکیل یانه، دولاشما  
 ای زلف سیه دایره خالده دورما  
 کافر بالاسی نقطه ایمانه دولاشما  
 ای خال، خیال لب جانانه دن ال چک  
 هندویچه سرچشمه حیوانه دولاشما  
 ای غنچه نشکفته لعل لب جانان  
 انصاف ائله سن ده خط ریحانه دولاشما  
 ای خط دئمه وار سرخط آزادی الیمده  
 باشین کسیر، سیب زنخدانه دولاشما  
 ای سیب زنج ایستیه سن یئتمه سین آسیب  
 آرام اوتو، چون گو خم چوگانه دولاشما  
 گیرم یانیسان شمع تک ای گردن بلور  
 چوخ سرکش اولوب چاک گریبانه دولاشما



صراف ائله کیم چاک گریبانه یئتیشدون  
 یاز قاش ایله گؤزدن، داخی پستانه دولاشما  
 ای ناوک مزگان، حذرات سینهمه دیمه  
 ای سینه ساقین ناوک مزگانه دولاشما  
 اویناتما قاش ای ترک خطادیده و بدمست  
 آل وورما کسر، خنجر بُرانه دولاشما  
 گل شعله شمع دل سوزانیمی گور، یان  
 پروانه کیمی شمع شبستانه دولاشما

## ۲

ز بس کی آتش آهیم یانوب شراره لنوب  
 یئتویدو چرخه اودور چرخ اؤزی ستاره لنوب  
 رقیب کور اولی هر گؤزده اولمیا نقطه؟  
 سنون گؤزونده کی نقطه یقین دو قاره لنوب  
 خرابه کؤنلوم اولوب عشق یاریله معمور  
 یئتوب مدیر الینه ملک دل اداره لنوب  
 نجه عبث یئرہ اؤز دردیمه چکیم پرده  
 تمام خلق بولوب گون تک آشکاره لنوب  
 دئدیم نگاره گل آل جانیم احتیاط ائتمه  
 بو امر خیره نئچه دفعه استخاره لنوب  
 دئدی کناره چکیل خلقدن، کناریمه گل  
 چکیلیمشم گینه مندن قاچوب کناره لنوب

دهانون ایسته دی کلک قضا چکه موهوم  
 چکنده گولدی او موهوم نقطه پاره نوب  
 خدنگ غمزه ایله زخم داریدی صرّاف  
 علاوه ایندی اورکدن دیلله یاره نوب

## ۳

توکوب عذاره بو مه پاره زلف قاره، گلور  
 باخان هلالینه کج، راست ذوالفقاره گلور  
 چکوبدو قتلیمه خنجر و لیک اؤلدورمز  
 بو امر خیره یقین ائیلر استخاره گلور  
 پیاده وادی مسحتده مات اولوب قاللام  
 او شاهزاده نی گورسم اگر سواره گلور  
 شکسته کؤنلومی بیر گلدی ائیلدی ویران  
 خرابه ملکی خراب ائتمگه دوباره گلور  
 گلور بو آهوی وحشی، کؤنول خبردار اول  
 خیالی اؤزگه دی، معلوم اولان شکاره گلور  
 سالوبدو زلف ساهین قرا خط اوزره مگر  
 اؤلوب عزیز، سالوب قاره اوسته قاره گلور  
 بهار اولاندا بئله رسمدور او خور بلبل  
 یوزین گورنده اودور کؤنلوم آه و زاره گلور  
 او نازنین کیمی معشوقه، من کیمی عاشق  
 بئله گمان ائدیسوز بیرده روزگاره گلور

انیسیم آه و فغان اولدی، مونسیم ناله  
 بو غم گونونده عجب آه و ناله کاره گلور؟  
 رقیبی قویمارام عالمده راحت اگلنسون  
 او قدر آه و فغان ائیلرم که زاره گلور  
 یولوندا مایه نقدی توکندی صرافین  
 گمانی ایندی بو اشعار آبداره گلور!

## ع

تیر غمزون قانیمه باتماز دئدیم یاندان کئچر  
 بیلمه دیم چوخ تشنه دیرقان ایچمگه جاندان کئچر!  
 قاشلارون سرکرده دور گویا دوتوب عریان قلیج  
 کپیریگون سربازه بنزر، صف چکوب ساندان کئچر  
 قصه شهد لبون شیریندور از بس، کئچرم  
 ای شکر لب، هاردا طوطی شکرستاندان کئچر؟  
 اود دوتوب یاندی، کباب اولدی، توکندی خون دل  
 هر کؤنول چون سیخ مژگانان کئچر، قاندان کئچر  
 جمعدن خارجه بیر دیوانه دور بی سلسله  
 هر او کس کیم حلقه زلف پریشانان کئچر  
 لبلرون وصفین قویوب اوصاف کوثر دن دئیر  
 گؤر نئجه حیواندی زاهد، آب حیواندان کئچر!  
 نقد جانه بیرجه بوسه وئرسن آلام نقد به نقد  
 فرصتی فوت ائتمرم، کیم جنس ارزاندان کئچر؟

بسی خبردور حقدن، صنعانی تکفیر ائیله یین  
 گؤرسه هر کیم کفر زلفون، الحق ایماندان کئچر  
 چاه کنعاندا اگر چه ماه کنعان اینجیدی  
 ایندی آیا گؤرسه بو چاه زرخندانان کئچر؟  
 خاک پایون لذتین درک ائتسه هر مور ضعیف  
 تاج جمشیدی قویار، تخت سلیمانانان کئچر  
 مردم چشمه دئدیم گل کئچ بو سیم اشکدن  
 سؤیلدی صراف اولان گنج فراواندان کئچر؟

## ۵

او سر زلفوه مشاطه، پری شانہ ویرار  
 چوخ ستمگردی پریشانی پریشانه ویرار  
 گؤرورم قتلیمه آمادهدی جلاد گؤزون  
 تۆرک بدمست تک، ال خنجر بزانه ویرار  
 حلقة زلف گرھگیریده باغلانندی کؤنول  
 اؤز اؤزون گؤر نئجه زنجیره بو دیوانه ویرار  
 لوح رخساروی دوتموش او خطاکار خطون  
 قویما بیگانه الین سیب زرخدانه ویرار  
 آلمیسان یانوه گؤردوم گئجه رؤیاده منی  
 اؤزوم اؤز بختیمی بوللم، بو یوخی یانه ویرار!  
 لبلرون فکری منه قوت دل اولسا نه عجب  
 طعنه یاقوت لبون لعل بدخشانه ویرار

شیخ صنعان کیمی هرکیمسه سنی گوردی، دندی،:  
 عاقبت رخنه بو ترسایچه ایمانه ویرار  
 ناوک غمزون ایچر قانیمی ای قاشی کمان  
 چشم مستون کیمی مخموردی، پیمانہ ویرار  
 یانارام آتیش هجرانوه باک ائیلرم  
 شعله شمعہ اوزون رسمدی پروانه ویرار  
 زاهدون کفرینه عشقیم وئری فتوای صریح  
 کافر عشقه باخون، طعنه مسلمانہ ویرار!  
 وار امیدیم سالا صراف اله بیر سرمایہ  
 سگه عشقی ز بس نقد دل جانہ ویرار

## ۶

پریوشلر همیشه رسمدور عشاقه ناز ائیلر  
 منیم یاریمده انصاف و مرؤت چوخدو آز ائیلر  
 گورنده ناوک غمزون گلر جانہ، چیخار جانیم  
 آتار پیکانه جسمی آشناسین پیشواز ائیلر  
 یئتر بزم تقرّیده مقام «قاب قوسینه»  
 مقوس قاشلارون محرابینه هر کیم نماز ائیلر!  
 خیال کاکل مُشکینه کؤنلوم اولدی پیچیده  
 بو عمر کوتہ ایلن صحبت زلف دراز ائیلر  
 دهانون سزینی بیلمزدی عقلم، عشقیم اؤرگتدی  
 عجب دیوانه دور بیگانه یه افشای راز ائیلر

«مخالف» رغنمه بزم طربده «مطرب» مجلس  
 بیر اوزگه «شوریلن» باشلار «نوا» ترک «حجاز» ائیلر  
 کؤنول چین سر زلفونده ائتمز ناله بیهوده  
 قرانلوق گئجهده محبوبن راز و نیاز ائیلر  
 حدیث عشق محمودی سوروشما هر ترش رودن  
 اونى شیرین حکایت ائیلسه حُسن ایاز ائیلر  
 امیدیم وار یئنه صرّاف الی آخرده بیر یانه  
 محبت بوته سینده بسکی جان نقدین گداز ائیلر

## ۷

قرا گؤزونده گؤزل، قصد جان علامتی وار  
 بو جان اونوندو قوی آلسون، منه نه متتی وار  
 گؤزون گؤز ائیلدی جان آماقا، قاشون آلدی  
 بو امر خیرده قاش و گؤزون شراکتی وار  
 بو درد هجریلن اؤلکمک اگر چه خوشدو منه  
 باشیم دیزینده وئرم جان، بیر اؤزگه لڈتی وار  
 نقدر اوخ آتا مژگانلارین دوتار سینهم  
 سنون اوخونله منیم سینهمین رفاقتی وار  
 او خنجرون، بو باشیم، کس، آپار، منی قورتار  
 چکـنـرم، بدنه باشمون اذّیتی وار  
 شکنج زلفوی گؤرجک دئدی نجوم اهلی:  
 بو آی باشیندا عجب فتنه لر قیامتی وار!

گتور قدملروه باش و جان ائدیم شاباش  
 گؤروم بو جان سنه قربان اولای، لیاقتی وار؟  
 ملامت ائتمه منی مدّعی اوتان تاریدان  
 بو عشق، عشق مجازی دئگول حقیقتی وار  
 منیم بو عشقیمه بنزر نئجه سنون عشقون  
 ظهوری منده ائدیب جلوه، سنده صحتی وار؟  
 منیم نگاریمی عاشق گؤزونده گؤرمه میسن  
 همین بو قدر ائشیدوبسون گؤزلدی، شهرتی وار  
 زبان حال ایله حالیمدن ائتمیشم حالی  
 چوخ اهل خالدی یاریم، غریبه حالتی وار  
 نه قدر من اونی چوخ ایسترم اورک دولوسی  
 اونون منه، بیره یوز مین ائله محبتی وار  
 ریاض حسننده سیر گوله اولوب قانع  
 ریاضت اهلدی صرّاف، چوخ قناعتی وار

## ۸

پریشان خاطریم بیر طرّه پر پیچ و تاب ایستر  
 عجب دیوانه دیر اؤز قیدینه بند طناب ایستر  
 گلستان وجودیم شبنم غملن تاپار رونق  
 نجه کیم ابر رحمت بارشین اهل عذاب ایستر  
 خیال وصل ایله بیر لحظه شاد اولدوم، خطا قیلدیم  
 او بیر درد و غمه ایندی گلوب مندن حساب ایستر

محبتِ اهلی محنت لذتین راحت بولور جانه  
 همیشه آرزوی هجر ائدر، نی خور و خواب ایستر  
 جنون عشق اولان گوندن، سوروشماز کیمسه احوالیم  
 بلی دیوانه دن عاقل همیشه اجتناب ایستر  
 سوسامیش قتلیمه پیکان غم، ایستر ایچه قانیم  
 سانارسان کیم خمار آلوده دور، جام شراب ایستر  
 اولور بزم محبتده شراب وصلیلن سر خوش  
 او کس کیم سیخ محنتده، کؤنول مرغین کباب ایستر  
 بیخیلمیش کؤنلومه رحم ائيله ظالم، ائیلمه ویران  
 کیم اوژ معموره سین، سن بی مروت تک خراب ایستر؟  
 در امید اولوب صرافه هر بیر سمتدن بسته  
 علی (ع) تک فاتح خیبر الیلن فتح باب ایستر

## ۹

بیجا دنگول چمنده گوزوم بلبل آختارور  
 درد دلین دئمکلیکه، اهل دل آختارور  
 از بس کی وار شباهتی آشفته کاکله  
 وجهی اودور بو شیفته دل سنبل آختارور  
 چون برگ گولده وار لب جانانه بنزیریش  
 بو قان اولان کؤنول اودو برگ گل آختارور  
 یوخ حاصلی گورور دؤشنور سرو ایاقنه  
 حاصل بو سرودن دل بی حاصل آختارور



قويدوم طريق عشقه قدم «قيس» لن بئله  
 تاپديم نگارى من، او هله محمل آختارور!  
 گللم گوزون دالینجا گوزوم! گوز گوتورمرم  
 مقتوله باخ اولوبدی، گئنه قاتل آختارور  
 غمزون گهی گوزه گوز ائدر، گاه دیل دئیر  
 گویا قاچاخدو قان ائلیوب منزل آختارور  
 تیر نگاه آتанда گوزون، گوز دولانیدیورور  
 صیاد تک شکارین ائدر بسمل آختارور  
 اولموش اگر چه هر دیله دل آشنا، ولی  
 دلداره دیل دئمکلیگه بیر خوش دیل آختارور  
 هر کیم خیال یاریله، بیر ساعت اگلنه  
 حسرت چکر، او ساعتی یوزمین ایل آختارور  
 صراف اولوب زبس اوزی اوز قانینه سوسوز  
 بیر آدم اوغلی، قان ائلهین قابیل آختارور!

## ۱۰

صبادن گول یوزونده، سُنبل زلفون آسر تیتیر  
 منیم صبریم تئلین خط باشی تک، ظالم کسر تیتیر  
 گورنده پنجه مژگانیوی لرزان اولور کونلوم  
 بئله کیم چنگل شهبازه بیر طیهو دوشر تیتیر  
 نجه خنجر دمینده مرغ بسمل اضطراب ائیلر  
 منیم کونلوم قوشی سندن اوتور اوندان بتر تیتیر

نگارا، محفل وصل ايچره تمكين ايستيسن مندن  
 مگر سن بولموسن معشوقينه عاشق يئتر تيتتر؟  
 سنى گؤرجك، نولور توپراقه دوشسم، بى قرار اولسام  
 يئتنده شمع اياقينه، ساليير پروانه پر تيتتر  
 اوچالسا آه سرديم، سينديروور لعل لبون پسته  
 اسنده رسمدور باد سحر گلبگ تر تيتتر  
 تنيم اينجلدى موتك، بير سر مويونده بند اولدى  
 توكون ترپنسه اى جانا وجوديم سربسر تيتتر!  
 گرک من تيتريم، صراف تك تبار عشق اولدوم  
 نچون منبرده واعظ متصل سرسم دير تيتتر!

## ۱۱

پريشان ائيله ين احواليمى آشفته گيسودور  
 قيلان خم قديمى، محراب تك پيوسته ابرودور  
 اولور هر بير مريضه شربت لعل لبون شافى  
 عجب صرفا شكن دور، يوخسا جانا آب ليمودور  
 يوزونده اگلوب خال سياهون يا اوزاق يولدان  
 طواف كعبه عزمين گلوب سلطان هندودور  
 گوزون اطرافينه مژگان دوزولموش يا لبجوده  
 نظامين اكيلميش هر بيرى، بير سرود لجدور  
 آلوب كؤنلوم آپاردى گؤزلىن، اى گؤزلىم نورى  
 شكار شير ائدر آهوى چشمون عين جادودور

نه تقصیر ائتمیشم آخر ایچرسن قانمی سو تک  
 مگر ظالم سنون رأینده قانیم قان دنگول، سودور؟!  
 کمند زلفن خاقان چینی دستگیر ائتسن  
 یاراشیر ساعد سیمینه، چوخ پر زور بازودور  
 باشیمدان اوچسا عقلیم، عیبی یوخ، دیوانه عشقم  
 منیلن عقل ایشی تمثال سرما و پرستودور  
 دئدیم صرافه: کیمدور سویدگون محبوبه؟ عرض ائتدی  
 آدی هم اسم احمد، مسکن و مأوسی وجودور

## ۱۲

هر کیم خیال زلفله زنجیره بسته دور  
 همواره قید عقلدن عالمده رسته دور  
 بزم وصاله یئتمسه، یئتمز فراغته  
 هر کیمسه درد هجريله پیوسته خسته دور  
 باشدا خیال موی میانین گورن دئدی:  
 صد حیف کیم بو کاسه چینی شکسته دور  
 جانیم چیخینجا دوررام ایاقه اوتورمارام  
 جانانی صدر بزمده گورسم نشسته دور  
 هر گونده گون جمالینی گورسم او مهوشون  
 نوروزدور او گون منه، عید خجسته دور  
 مطلق مقید ائپله بن آشفته کؤلومی  
 زلف سیاه خم بخم و دسته دسته دور

گولدن چخییدی تازه، زنخدان یاره باخ  
 لیموی آبدار کیمی خیلی رسته دور  
 بیر بوسه یه دانیشدی، منیم آلدی دینیمی  
 ایندی نگاریلن سؤزوموز بوسه اوسته دور!  
 صرافه وئردیگین قوری جان نقدین ای گؤزل  
 گل آل، صباحه قویما قالا، ورشکسته دور!

## ۱۳

بو باغ ای باغبان گلزار کوی یاره چوخ بنزر  
 بو سرون راستی سرو قد دلداره چوخ بنزر  
 دو توب گول دامیندن، مهد ناز ایچره کسوب یانین  
 بو خار بی مرؤت خوار اولان اغیاره چوخ بنزر  
 اگر چه سنبل تر زلف جانان تک پریشان دور  
 او بنزر زلفه اما زلف اوژی شهواره چوخ بنزر  
 ایچیب جام صبحی، بس خمار آلوده دور نرگس  
 سؤزومده واردی صحت نرگس بیماره چوخ بنزر  
 دؤتوم گلبرگ ترده لعل جانان تک لطافت وار  
 نه وجهیلن دئیوم اول لعل شکر باره چوخ بنزر  
 خط جانانه بنزر سبزه، اما نامناسبدور  
 بنفشه خط سبز یار گول رخساره چوخ بنزر  
 غم عشقیله هرگز داغ بر دل اولمیان بولمز  
 شقایق آب رنگی عارض گلناره چوخ بنزر

منیم بو قان اولان کؤنلومله هم پیمانہ دور گویا  
 دولوب قانیله لاله ساغر سرشاره چوخ بنزر  
 شکوفه گرمی مجلسدن اؤز نقدین نثار ائتمیش  
 اولان صرّاف الینده درهم و دیناره چوخ بنزر

## ۱۴

چشم سیه یار دل پیریلن اوینار  
 آهوی خطا دیده یه باخ، شیریلن اوینار  
 سالمیش یوزه تک خالینی یاندیرسون حریفی  
 لیلاج دغل بازدی، تدبیریلن اوینار  
 آیینده اؤز عکسینه یاریم اولوب عاشق  
 صورتگره باخ چکدیگی تصویریلن اوینار  
 صبریم کسیلور، عمر آزالور، محنتیم آرتار  
 فوج مژه تا غمزه پی پیریلن اوینار  
 روحیم اوچار از بسکه سیزیلدار دل زاریم  
 مُطرب کیمی دستگاه بَم وزیریلن اوینار  
 اویناتماغا یوخ زلفون اگر اولما مکدر  
 دیوانه اولان حلقه زنجیریلن اوینار  
 مستانه گؤزون اوینادا قاش، ائتمه ملامت  
 میخانه ده هر کیم قالا، شمشیریلن اوینار  
 تۆک خنجر نازیله قزیل قانیمی دورما  
 صیّاد هاچان دوتدوغی نخجیریلن اوینار

چوخ ائیلمه پیچ و خم دستاریله بازی  
 قورخام دیه لر: فتنه دو تزویریلن اوینار  
 اوینار تب عشقیله وجودیم گنججه، گوندوز  
 صرافدی گویا غم اکسیریلن اوینار

## ۱۵

اگر چه ناز و غمزه اول بت طنازه لازم دور  
 ولی ناز ائتمگه بیر حد و بیر اندازه لازم دور  
 کؤتور مرهم طبیییم دو تما زخم سینه سوراخین  
 بو دارالملک عشقه بیر آچیق دروازه لازم دور  
 کؤنول، مشاطه قانین شیشه گرد و تسا، قویون دو تسون  
 رخ جانانه چون زینت، زمانی قاره لازم دیر  
 اگر سلطان ملک عشق سن، وئر ساхлаما باشون  
 خیال منصب سرداریلوق سربازه لازم دور  
 منی صباغ درد و غم بویار هر گونده بیر رنگه  
 یسقین معشوقه عشقه، لباس تازه لازم دور  
 چیخوب ترتیب دن اوراق اولوب مجموعه جسمیم  
 محبت رشته سیندن جلدیمه شیرازه لازم دور  
 نهفته راز دور آغزون، اونسی اغیاره بولدورمه  
 او گیزلین سرّه همراز اولماق اهل رازه لازم دور  
 دنگول لازم کؤنول گنجشکینی پابند زلف ائتمک  
 او محکم پاچه بند، ای نازنین، شهبازه لازم دور

چمنده باغبان شمشاد و سروین ریشه دن کسدی  
 گؤروب چون شانه شمشاد او سرو نازه لازمدور  
 دئیون صرّافه، چوخ لاف محبت ویرما آرام اول  
 بساط عشقی گؤرمک صاحب اعجازه لازمدور

## ۱۶

آلوب ایمانیمی ای نازنینیم، نازنین گؤز لر  
 چیخار ایمانیلن یولدان، نه یول آنلار نه دین گؤز لر  
 بودور فکریم آاندا جانیمی اوغری نگاهیلن  
 دیلیمده نطق اولایدی، بیر دئییدیم: آفرین گؤز لر!  
 اگر مین گؤز اولا عاشق گؤرر معشوقی بیر گؤز ده  
 سنون وحشی گؤزون، اما ائدر بیر گؤز ده، مین گؤز لر  
 یوخ اوزگه ایلن سر و کاریم، یقین بیل عین مقصودیم  
 همین قد دور، همین قامت، همین قاشدور، همین گؤز لر  
 اگر دوز عاشقیلن اولمیا رفتاری، یوخ عیبی  
 اولوب کج یول گئدن مژگانیلن بس همنشین گؤز لر  
 گؤزوندن درس سحر آلمیش سنون هاروت سحر آئین  
 دنگیله وار یتری بو گؤز لر: سحر آفرین گؤز لر  
 گؤزوندن غافل اولما ای گؤزوم، گؤر بیر نه عالم دور  
 دوتوب تیر و کمان الده ائدوب خالون کمین گؤز لر  
 الیمده صبر و هوش و تاب و طاقت هر نه وار آلدی  
 بیرین خطون، بیرین خالون، بیرین زولفون، بیرین گؤز لر

گۆزوندن گۆز گوتورم بئر خدنگ نازه مشتاقم  
 ندن ویرماز کمان ابرو، مگر قاشوندا چین گۆزلر  
 دندیم: صرافی گۆزله سالما گۆزدن ای گۆزوم نوری  
 دئدی: غم ائیلمه معشوقه، عشق اهلین یقین گۆزلر!

## ۱۷

خلق ایچره وصل مجلسنون گر چه آدی وار  
 اما فراق عالمینون اؤزگه دادی وار  
 هر کیم اگر سؤال ائده بو سؤز فسانه دور  
 وئررم جواب اگر سؤزیمه اعتمادی وار  
 روز وصال، یارده وار بیم هجر، لیک  
 چون صبح وصل، آیریلیقون بامدادی وار  
 چون هجره یار طالب اولور، وصله اهل عشق  
 واضحدی یار سئودوگونون آیری دادی وار  
 هر کیمده عشق اولانده جک جلوه حسن دوست  
 عشقین همیشه حسنله بئر اتحادی وار  
 پیوسته بار غم چکرم، چکرم نفس  
 بئر عمر دور بو کش مکشین امتدادی وار  
 من درد عشقی گیزلده بولم بو شهرده  
 سیل سرشک چشم تریم تک منادی وار  
 مندن یوزین دولاندورو گر ایستیم باخام  
 اؤز کؤلگه مونده یوخسا منیلن عنادی وار



آنلار بیاض حسن رخ یارده نه وار  
 هر کیمسه درس عشقده آز - چوخ سوادى وار  
 مجنون کیمی گرک دوشه صحرايه رسمدور  
 هر عاشقون کی دلبری لیلی نژادی وار  
 معشوقه جانون ایستسه وئر، معتبردی چوخ  
 صرّاف نقد عشقیله داد و ستادی وار

## ۱۸

دئیردیم قامت سرون قیامتدن علامتدور  
 بئله بیلمزایدیم قامت دنگول، مطلق قیامتدور  
 دولار سن نطقه، گلسن صحبت شرینلن عالم  
 مگر شگر لبون لبریز حلواى حلاوتدور  
 گؤز اوستونده قاش اویناتماق نه لازم گل آپاراؤلدور  
 اگر ای نازنین فکر و خیالون قتل و غارتدور  
 تمام اولماز حدیث سرگذشت کاکلون آخر  
 پریشان قصه، طولانی قضیه، خوش حکایتدور  
 دهانون قوت جاندور خلق اولوب اّمّا قناعتدن  
 بولور بو نکته نی هر کیمسه کیم اهل قناعتدور  
 کونول اسفندیارین بیر خدنگ نازیلن ییخدون  
 او ضرب شستوه روحیم فدا، بو نه رشادتدور  
 طیبییم، قوی منی اؤز حالیمه، درمانیم آخترما  
 بو درد عشقلن اؤلمک، منه عین سعادتدور

دی گل بیر بوسه وئر، آل جانیمی سن راضی من راضی  
 مگر حلّیت بیع و شرا، غیر از رضایتدور  
 دئیردیم غیر ممکن سن، اگر اولسایدی امکانی  
 تعالی الله، بو نه حسن و وجاهت، نه ملاحظتدور  
 منه ترجیح وئرمه عشقده مجنوننی ای عاقل  
 منیم عشقیم درایت، سن دئین نقل و روایتدور  
 اگر دوشسم ایاقدان چکرم ال، عشق صحراسین  
 گئدرم باشمیلن هر قدر باشیم سلامتدور  
 کلام عشقده صغرا و کبرا احتیاج اولماز  
 اونا برهان همین حسن رخ دلبر کفایتدور  
 خوشا جانانیلن مشغول صحبت اولدوگوم ساعت  
 اگر عمریمده بیر ساعت حساب اولسا، او ساعتدور  
 کونول اولده یوزمین یول دئدیم گل ترک عشق ائیله  
 اوز اجریندور چک آخر سن دئیردین بس ظرافتدور  
 دئدیم صرافه هاردان بولموسن ایستر سنی یارین  
 دئدی: گورجک منی، دلدن گولر، بو بیر علامتدور!

## ۱۹

نقاش نقش قامت سرون روان چکر  
 امّا یئتر دوداقوه چکدیکجه جان چکر!  
 ظاهرده گر چه قاشیله مژگان چکر ولی  
 باطنده قتل عاشقه تیر و کمان چکر

نرگس گوزون، بنفشه خطون، لاله عارضون  
 عکسین سالور خیاله گلور گلستان چکر  
 لعل لبون گولنده خطاکار عاشقه  
 خط خط شکسته خطیله، خط امان چکر  
 چکسه اگر دهانیوی موهوم، عبث دنگول  
 قورخار اولادهن زده، ائلدهن نهان چکر  
 تصویریمی منیم قوجا چکدی جوان ایکن  
 اما سنی بو گونده دونندن جوان چکر  
 گوز حلقه سینده گوردی خدنگون دئدی کونول:  
 قانلونی قان ایاقینه آخرده قان چکر  
 چرخ برینه شعله آهیمدی خط سالوب  
 اما آدین قویوبلا فلک کهکشان چکر  
 خنجر چکر دیلله گوزون گوز امیری تک  
 گوز یولدا قالمیشام گوره سن بس هاچان چکر  
 آلدیم سراغ زلفوی، وئردیم صبايه دل  
 گوردوم بلددی چینه طرف کاروان چکر  
 سودین ائدوب ملاحظه سودای عشقده  
 صراف، هر تجارته باخسا زیان چکر!

## ۲۰

گوژ مردمی زبس یوزه اشک روان سالور  
 قورتولسا اشک دیده یقینیمدی قان سالور  
 ای دل غم نگاریله خوشدور گونون، خوش اول  
 اصلاً غم ائتمه گئتمگه یوخ میلی، یان سالور  
 هر شیوه ایله دردیمی گیزلتدیم اولمادی  
 ایندی منی خیاله بو درد نهان سالور  
 گورسن یاتوب نگاریمی، قوی یاتسین ای رقیب  
 دورسا جهانہ فتنه آخر زمان سالور  
 کونلوم اوچین زلفده سودا خیالی وار  
 بیر عمر دور خطا یولینه کاروان سالور  
 چوخ تشنه ام گتور او شکر لبرون امیم  
 آخر دیلله تشنه نی شکر سودان سالور  
 مزگانوی گورنده عطارد اوخون آتار  
 قاشون گورنده قوس الیندن کمان سالور  
 عشق اهلی آستانوه باش قویسا عیبی یوخ  
 قورخار یادیندا قالمیا باشدان نشان سالور  
 یوخ باغباندا شرم و حیا هئچ اوتانمیری  
 قدون یانوندا صحبت سروروان سالور  
 بولال اولان دیلیمده یقینمدی توک بیتر  
 هر یئرده چون حکایت موی میان سالور  
 صراف شاه طاسینه بیر شاهی سالمیوب  
 ایندی گورنده یارین الیندن قران سالور

## ۲۱

او تار طُره کیم جمعیت عمر درازیمدور  
 اونی هر گونده مین یول تارومار اتمک نه لازیمدور  
 مقّوس قاشلارون بیر طاقدور یوخ جفتی عالمده  
 نئجه اوز دؤندریم اوندان، او محراب نمازیمدور  
 شکسته لیلرون جان گلشنینده غنچه تردور  
 کشیده قامتون باغ وفاده سرو نمازیمدور  
 یانار کانون دلده عشق اودی اما دئگول ظاهر  
 مؤید بو سؤزه گرمیتیلن سوز و سازیمدور  
 اگر ناز ائتمیه معشوقه، عاشقده نیاز اولماز  
 سنون نازون منیم سرمایه عجز و نیازیمدور  
 آغارتدیم مویه ایلن مو به مو مژگانلاریم رنگین  
 او مشکین مویه چون گوردوم صدفدن شانہ لازیمدور  
 طبیب بی مروت، ال گؤتور نبضمدن اینجیتمه  
 دوای درد دل وصل نگار دل نوازیمدور  
 اگر من عاقبت محمودم ای بیگانه بخل ائتمه  
 دئگول اؤز طالعیمدن، بلکه اقبال ایازمدور  
 دئیون صرافه گل بو بزمه ائیله صحبت شیرین  
 دوروب چون آل، آل اوسته خسرو خوبان ملازیمدور

## ۲۲

جمعیت دل زلفده چوخ عزتلین دور  
 دیوانه لیقون عزتی جمعیتلین دور  
 تاب ائیله کؤنول کش مکش عشقه، بویولدا  
 هر نیک و بد و نفع و ضرر قسمتیلین دور  
 قوی نیتوه عشقده، باشندان گنده جک باش  
 چون رسمدی پاداش عمل نیتلن دور  
 فرهاد آدیننی دفتر عشاقده یازمون  
 وار شهرتی عالمده ولی صنعتیلین دور  
 مجنونه دئیون اولما دد و دامیله مأنوس  
 انسان آدی انسانده اُنسیتلن دور  
 بو ایشده زلیخاکیمی بیر شیرزن ایستر  
 عشق عالمینی طی ائده هر زحمتیلین دور  
 بیر دایره ی عشقده صنعانی بگندیم  
 صد حیف اونون عشقی ده بیر عورتیلین دور  
 هر کیمسه اولا رابطه شعرده ریطی  
 آنلار بو غزل قاعده حکمتیلین دور  
 جانانی گذرگاهده گؤردیم، دئدیم: الحق  
 عمریمدی کئچر، حیف کی چوخ سرعتیلین دور  
 ممنونم اگر جانیمه منت قویوب آلسا  
 چون قهری عنایتدی، اودور متتیلین دور  
 صرافه اگر بزم وصال اولمیا قسمت  
 یوخ همتی، چون قسمت اؤزی همتیلین دور

## ۲۳

ای دیل دئمه دلداره دهانون سرمودور  
 آغزون سینا، کشف ائتمه او بیر سرّ مگودور  
 انصافه باخون، رحمه باخون قانیمی سو تک  
 ایچدی، دئدی: به به، نه گؤزل ایچملی سودور!  
 کیمدور دئدیم عشاقون ائدن بختینی قاره  
 سالدی یوزه اوز زلف سیاهین دئدی بودور  
 ای سرو روان گل قدمون قوی گؤزوم اوسته  
 چون سروه مناسب هامی یئردن، لب جودور  
 غمزون اوخی باغریم باشینی بیله یاروب کیم  
 نه قابل مرهمدی، نه محتاج رفودور  
 ناصح سنی تاری، یئری، افسانه دانیشما  
 من ترک محبت، مثل سنگ و سبودور  
 قورخوتما بو یولدان منی یولسوز یولا گل گئت  
 بو یولدا مننه خار مُغیلان پرقودور  
 عاشق لیق اگر کفردی، یا عشق غلط دور  
 هر دژه وجودینده بو نه های و نه هودور  
 گئت مسئله عشقی سوروش پیر مغاندان  
 گور هانسی عمل دور، اونا قان آب وضودور  
 چون اسم بلا واسطه دور مطلع عشقه  
 صرافون اودور کیم سؤزینون مقطعی هودور

## ۲۴

وئروب سررشته اهل عشقه بیر سر رشته دار آخر  
 کؤنولده نار عشق اول دور، الده زلف یار آخر  
 امید عقل و هوش و دین و دانش ائتمیون مندن  
 قمار عشقه من وئردیم المیده هر نه وار آخر  
 خیال ائتدیم کؤنول جمعیتی زلف سیاهوندور  
 اونی دوتدوم، بئله اولدوم پریشان روزگار آخر  
 منیم صبریم ائوین بیخدون، داغیتدون، تارومار ائتدوم  
 گوروم بیخسون ائوین مشاطه، بیر پروردگار آخر  
 اوتورموشدوم یول اوسته منتظر، یاریم گلوب کنجیدی  
 کنچوب بیر عمر قالمیش یولدا چشم انتظار آخر  
 عنان اختیاری بیر گون اوزلو یاره تاپشیردوم  
 اونی ائتدیم کؤنول ملکنده کلاً اختیار آخر  
 سالور گیره خطی عشق اهلینی، زلفی چکر داره  
 نولور منده اولایدی بیرجه تاب گیر و دار آخر  
 بوقان اولموش کؤنول، پیکانلارین قانلو دئیوب دوتدی  
 بئله دیر قانلونی هر یترده اولسا قان دوتار آخر  
 تئؤکنده قانیمی شمشیر تیز نازیلن ای کاش  
 اولایدی دیل دئییدیم اللرون وار ای نگار آخر  
 او گونده کیم اولوب قسمت ریاضت خانه عالمده  
 یئتوب دکان صرافی منه، منصوره دار آخر



## ۲۵

هی گوشه چشمین او شهلا گوز، ال ائیلر  
 شهلا گوز ال ائتسه، گوزلیم چوخ گوزل ائیلر  
 گوز اوسته قاشون بیر گوزیلن دوز یولا گئتمز  
 کج قاشوه اما گوز ال ائیلر، دوز ال ائیلر  
 بیله توخونوب خال و خطون بیر بیره، گویا  
 دین اوسته ایکی طایفه جنگ و جدل ائیلر!  
 مین دفعه دئیم غمزوه، رحم ائت مننه، ائتمز  
 بیر دفعه دئسم عکسین ائله، ال به ال ائیلر  
 ای زلف شکن در شکن اجروندو چک آخر  
 مین دفعه دئدیم خاله یاخین گئتمه شل ائیلر  
 طوفانه وئریر عالمی بو اشک روانیم  
 از بسکی داشوب، موجه گلوب، گل ها گل ائیلر  
 دلداره دئدیم دردیمه قیل چاره بویوردی  
 یوخ چاره بو درده، اگر ائتسه اجل ائیلر!  
 ایتمز آدیم عالمده یقینیمدی من اولسم  
 ذوق اهلی بو اشعاریمی ضرب المثل ائیلر  
 معشوقه لبین چشمه کوثر بولوب امدی  
 تقصیری ندور علمینه صراف عمل ائیلر!

## ۲۶

اگر چه رسمدی گل عندلیبه ناز ائیلر  
 منیم گولوم، منه اما غریبه ناز ائیلر  
 یاخیبدی اللرینه قانیمی حنا یئرینه  
 خضاب اولان الی کف الخضیه ناز ائیلر  
 دوشر قدملرینه گۆز یاشیم نه چم خم ایلن  
 بسان طفل مؤدب، ادیبه ناز ائیلر  
 دئدیم نگاریمه گل ناز ائدنده نازیمی چک  
 مریض اولاندا مرضدور طیبیه ناز ائیلر  
 من ائیلدوکجه تملق، سن ائیله عشوه و ناز  
 محبت اهلی حبیبیم، حبیبه ناز ائیلر  
 رقیبلن اوتوروب - دورما غصه دن اوللم  
 اگر دنگیلسه نگاریم رقیبه ناز ائیلر  
 حدیث حسنوده عالمدی دیل، ولی دیلین  
 بیانه گلمیری خطبه خطیه ناز ائیلر  
 قاشون، گۆزون کیمی بولمزدی ناز و غمزه یولون  
 او قدر مشق ائدوب ایندی عجیبه ناز ائیلر  
 بو درد عشقه دئدیم صبریلن علاج ائدرم  
 نه فایده دلّی کؤنلوم شکیبه ناز ائیلر  
 نه قدر ناز اولا صرافه قیل نه اغیاره  
 نجیبزاده هاچان نانجیبه ناز ائیلر!

## ۲۷

بیر رمزیه یاریم ائدر اهل دله قاش، گۆز  
تاری بولو خلق ائیلیه بولمز ائله قاش، گۆز  
تاپشوردی صباه دئدی: سال زلفی یوز اوسته  
ایمانیمی وئردی منیم آخر یئله قاش، گۆز  
بیر اگری قاش اوینتمگه وئردیم گۆزه مین جان  
بونلان بئله ائیلر گئنه مندن گیله قاش، گۆز  
هرگز بو خطا دیده کیمی قاش، گۆز ائدنمز  
گر عین خطادان گله مین قافله قاش، گۆز  
بیر یاییده مین اوخ آتا بیر تیری یاییلماز  
قویموبدو آتوب ویرماق ایچون، فاصله قاش، گۆز  
انسان دئمک اولماز سنه سن حور و پریسن  
اولماز بو مشخصدی بشرده بئله قاش، گۆز  
گۆز مردمکی نقطه، قاشون سین کشیده  
سر لوح جمالونده اولوب بسمله قاش، گۆز  
مین عاشقی بیر تک توک ایلن، توک توکه باغلار  
زلفونده اشاره قیلاگر بیر تئله قاش، گۆز  
گۆز اوسته دئدون قاش ائلیوب جانوی آلام  
قربانون اولوم دؤنمه سؤزوندن ائله قاش، گۆز  
ائیلر بو قدر عالمه قاش و گۆزی تعریف  
وئرمز نیه صرافوه یاریم صله قاش، گۆز!

## ۲۸

تَعَالَى اللَّهُ نَه عَارِض دُور بئِلَه حَسَن وَ جَمَال اولماز  
 بئِلَه قاش و گؤز و رنگ و رخ اولماز، خَطَّ و خال اولماز  
 باخا هر گؤز خمیده قاشیوه، هرگز او گؤز اولماز  
 دئییه، هر دیل گؤزون تعریفینی هرگز او لال اولماز  
 دوتوب قیجایی باخماق، تیر ناز آتماق، قاش اویناتماق  
 گؤزون حقیقنده شامل دور بئِلَه رعنا غزال اولماز  
 گل اؤلدور، قانیمی تۆک، سوکیمی ایچ، احتیاط ائتمه  
 کی هئج بیر شربت آخر خون عاشق تک حلال اولماز  
 دئیردین بی خیال اول، من خیال ائتدوم، باخوب گؤردوم  
 بو عالنده سنه عاشق اولان کس، بی خیال اولماز  
 دئدیم: حکمت ندور آتون منی، اغیاره یار اولدون  
 دئدون: بو نکته یه ال ویرما «حکمتدن سؤال اولماز»!  
 سنی جان تک آلام آغوشیمه فرضاً ندور عیبی  
 دیلله رسمدور: «فرض محال آخر محال اولماز»  
 سنون خوشحالتوندن متّصل خوش وقت و خوشحالم  
 یقین مستقبل و ماضیده، سن تک اهل حال اولماز  
 اوشاقلار دسته دسته دوشموش آردیمجان جلالین  
 داخی دیوانه یه بوندان گؤزل عزّ و جلال اولماز  
 آدین قویدوم غزل، اؤز حالتیمدن شرح حال ائتدیم  
 باخوب گؤردوم سنه عرض ائتمگه بیربیر، مجال اولماز  
 سنون دردون بو صرّافی قوجالدوب قامتین بوکدی  
 جوان وقتینده هئج کیم بئیله پیر ماه و سال اولماز

## ۲۹

معشوقده چون عشوه و ناز اولماسا اولماز  
 عاشقده اودور عجز و نیاز اولماسا اولماز  
 گرمیتلن عقدۀ خاطر اولو مکشوف  
 گول غنچه سینی آچماقا یاز اولماسا اولماز  
 درویشیوم ای شه، منه بیر مرحمت ائیله  
 شاهنشہ اولان بنده نواز اولماسا اولماز  
 محمود کیمی ایستیه هر کیم اولا زنده  
 قُربان کف پای ایاز اولماسا اولماز  
 زلفین قوجارام لعل لب یاری امنده  
 عیش خوشیلان عمر دراز اولماسا اولماز  
 پروانه یولین قویمه کسه پرده فانوس  
 وصل عالمیدور سوز و گداز اولماسا اولماز  
 ای سرو روان وئرمه نمازه بو قدر طول  
 کیم امر ائلیوب سروه، نماز اولماسا اولماز  
 دردون منه دئی، اؤلسم اگر ائیلرم فاش  
 اهل دل اولان محرم راز اولماسا اولماز  
 زاهد دئمہ آخر ندی بو عشق مجازی  
 بیچاره، حقیقتده مجاز اولماسا اولماز  
 صرّافه دئدیم: قافیہ ساز ائتمه: بویوردی  
 شاعر دئدیگون قافیہ ساز اولماسا اولماز

## ۳۰

گل بیرجه وئر بو بستر غمده سسیمه سس  
 آخر نفسدی هارداسان ای عیسوی نفس  
 ائیلر بلای عشقه وجودیم دوام، اگر  
 داشقین سئلون قباقینی سداثسه خار و خس  
 عمریم یتوبدو باشه، دیلیم یوخسا، عیبی یوخ  
 سر منزله یتئنده دوشر ناله دن جرس  
 ممکن دنگول بو عرصه ده بال و پر آچماقیم  
 بیر بلبلم کی عالم اولوبدور منه قفس  
 بیزار اولوب بو ناله زاریمدن اینجیمه  
 ای میر شب حراست بازار ائدر عسس  
 آلدون، آپاردون ایندی کی، سالما ایاقلارا  
 یا یا شخی ساخلا، یا بوکونولدن علاقه کس  
 بیداد هجردن قاپوا داده گلمیشم  
 ائت بیرجه دادیمه منیم ای شوخ دادرس  
 شیریندی بس حکایت شهد و شکر لبون  
 هر یئرده صحبتین ائدم آزار ائدر مگس  
 صراف، نقد عمری سن هجره صرف قیل  
 قوی بزم وصله ائیله یه هر بو الهوس هوس!

## ۳۱

شاد اول رقیب، امر ائیله وورسونلا طبل و کوس  
 من ائیلدیم نگاريله ترک کنار و بوس  
 بوندان سورا نه نوعيله من راحت اگنلیم  
 بو عمریمون اواخری، بو اوّل جلوس  
 مُهر لب نگاريله آغزیم مؤهورلنوب  
 یوخ طاقتیم بیانینه، صد آه، صد فسوس  
 آتشی پرست ائدوب منی سوز درون دل  
 زردشتیان بشاره که اسلام اولوب مجوس!  
 ایمان و دین و مذهب و ناموس و ننگیمی  
 وئردیم بو یولدا باد فنایه علی الرّؤس  
 باخ بیرجه رنگیمه نئجه گور سیلی جفا  
 رخسار سندروسه وئروب رنگ آبنوس  
 مین تیر طعنه دگدی منه، زنده ام هنوز  
 بیر تیریله، اوتانمادی جان وئردی اشکبوس!  
 دیلن دیلین فداسی، گئجه کئچدی یاریدن  
 امداد وقتی دور سسیمه سس وئر ای خروس  
 صراف نقد شعر داخلی خرجه گئتمیری  
 مین بیتدن مقدّم اولوب ایندی بیر فلوس!

## ۳۲

نازیلن یاریم گئنه عزم گلستان ائیلیمیش  
 گول یوزینه سنبل زلفین پریشان ائیلیمیش  
 باغبان بیخیمیش یئرہ شمشادی گورجک قدینی  
 غنچه آغزین حسرتیندن باغیرینی قان ائیلیمیش  
 نرگس مستین گوروب نرگس خمار آلوده دور  
 اوز لبالب جامین الده بذل جانان ائیلیمیش  
 کِلک قدرت صفحه حسنونده خط سبزین  
 آیه آیه گوئیآ تفسیر قرآن ائیلیمیش  
 صورت گول، عارض جانانه اولمیش آینه  
 یا کی تصویرین مصوّر الده عنوان ائیلیمیش  
 داغ دلده گول - گول آچمیش زخم پیکانین گوروب  
 لاله یوز مین داغ حسرت دلده پنہان ائیلیمیش  
 معجرین آتمیش باشیندان نو عروسان چمن  
 باش آچوخلیق قیدینی بالمرّ باشندان ائیلیمیش  
 آلدی بیر اوغری نگاهیلن الیمدن دینیمی  
 ایندی گلیمیش بی مروّت قصد ایمان ائیلیمیش  
 ای دئین: یوخدور قیامت، قامت دلداری گور  
 هر قیامیندن قیامتله نمایان ائیلیمیش  
 قانیمی ناحق یئرہ تؤکمکلیگه مسرور اولوب  
 ظالم اوغلی بس دئیرسن قانینه قان ائیلیمیش



دود آهیمدن چراغ مهر و مه خاموش اولور  
 یاره باخ بیگانه لر بزمین چراغان ائیلیمیش  
 زلف زنجیرین سئون عاشق دئمون بیگانه دور  
 بو مسلسل طّزه مین کافر مسلمان ائیلیمیش  
 پاره پاره کؤنلومی قیلیمیش، بوراقمیش ایستلره  
 اؤز الین کسدوگی قربانی احسان ائیلیمیش!  
 یوخ دئین صرّافه ای بیچاره بسدور، آغلاما  
 بی خبرسن گؤز یاشون عالمده طوفان ائیلیمیش  
 آز منی آغلات گیلن گل اشک چشمیمدن ساقین  
 بو مخرب سیل، چوخ معموره ویران ائیلیمیش

## ۳۳

من جُرعه نوش بزم بلا، سن پیاله نوش  
 من تلخ کام زهر جفا، سن شکر فروش  
 سن گلشن ملاحظه بیر گول، من عندلیب  
 لایقیدی من نوایه گلم، سن اوتور خموش  
 سن راح روح بخش کیمی خالی از ملال  
 من مثل نی ضعیف و پر از ناله و خروش  
 سن ماه پاره، صبح صفا تک سمن لقا  
 من بخت قاره ظلمت شب تک سیاه پوش  
 سن حسن صورتیله گرفتار کبر و ناز  
 من درد و محنتیله توکنمز بلایه توش

سن مُلک عزّ و نازده سلطان مقتدر  
 من گوشهٔ نیازده محتاج عقل و هوش  
 گرداب بحر هجرده من مبتلای غم  
 سن محفل سرورده مشغول عیش و نوش  
 گلسه نولور می اشک تریمدن گلاب ایگی؟  
 چون گول یوزون اودیله ویراردیگ سینه جوش!  
 صرّاف عشق کافری، صنعان طریقه لی  
 سن زلف کج له، مغبجهٔ طیلسان به دوش

## ۳۴

آلوب قراریمی اول نازنین عشوه فروش  
 منی اندوب اؤزینه بیر غلام حلقه بگوش  
 سپاه غمزه و سردار عشوه، لشکر ناز  
 دوروبلا خدمت اوچون خدمتینده دوش به دوش  
 یوزین گؤرنده نئجه آه و ناله ائیلمه ییم  
 بهار فصلی هاچان عندلیب اولور خاموش  
 دولاندورور گؤزینی چون پیاله پی در پی  
 اندر مین عاقلی اؤز چشم مستی تک مدهوش  
 دئیر دیلینده مسلسل سبیل: یا عطشان  
 بو دورده اوجالور عرشه بانگ نوشانوش  
 یاتوبدو خال سیه گول یوزونده خار کیمی  
 او بختی یاتمیشی یا عطر گول اندوب بیهوش

رقیب لال اولاسان سن دئین گونه قالدیم  
 نه دلده صبر و تحمّل قالوب، نه باشده هوش  
 بو یولدا بختیمی گؤردوم یاتوب قویوب کئچدیم  
 دئدیم گئدوب نه عجب خواب غفلته خرگوش  
 زلال عیسی ازل گونده ائتدیلر قسمت  
 یئتیشدی خضره بقا چشمه سی، منه لب نوش  
 الین عبث یئرہ صرّاف قوینونا قویموب  
 عروس درد دلیلن اولوبدو هم آغوش

## ۳۵

اسیر ائدوب منی بیر نکته بین دوراندیش  
 فرنگ زاده صنعان فریب و ترساکیش  
 اونون جمالیدو عشق اهلینه ائدر جلوه  
 وگر نه شاهی نئجه دستگیر ائدر درویش  
 جمال بیر دور اگر گؤزده اولمویا پرده  
 باخار گؤرر هامی یئرده نگاری پیشاپیش  
 بو نیک و بد گؤریسن اعوجاج مظهر دور  
 دوز اولسا گؤسترور آینه عکس، بی کم و بیش  
 بصیرت اهلی گؤرر یاری اوزگه بیر گؤزین  
 بو گؤز اونی گوره بولمز نه قدر ائده تفتیش  
 هلاک عاشق ایچون قهری عین رحمتدور  
 کم اهل نوشه اولور نوش جان، مشقت بیش

سوروشما مسئله عشق و حُسنی زاهدن  
 گینه بو نکته‌نی پیر مغان بولور، نه کشیش  
 یئتیشدی کعبه مقصوده یول گئدن، صرّاف  
 امید وار یستسن سن ده، ائیلمه تشویش

## ۳۶

بو عشقه پرده چکمگه چوخ ائیلدیم تلاش  
 اورتدوکجه من تۆکولدی گۆزوم یاشی ائتدی فاش  
 یوخ ساحل نجات، به غیر از کنار دوست  
 ای سیل اشک، ویرسان اگر هانسی داشه باش  
 فرهاد قویدی جانینی بیر بیستونده  
 من گونده مین ستون ائدرم سینده تراش  
 ای کاش اولماییدی کؤنول پای بند عشق  
 یا درد عشقی چکمگه تاییم اولایدی کاش  
 بی آبرو گؤروب منی، گۆز تئز سالوب یوزه  
 عمرینده هر نه خون دل ائتمیشدی داش باش  
 ای چمشه حیات، دئسم سنگدل سنه  
 اصلاً مکدر اولما اولور چشمه باغری داش  
 قربان اولوم قلم قاشیوه ائتمه، ائتمه گۆز  
 حیران اولوم قرا گۆزوه آتما، آتما قاش  
 صرّاف ساخلا توسن طبعون لجامینی  
 سن مست، عرصه تنگ، او سرکشدی، وئرمه باش

## ۳۷

باش وئردی بناگوشده چون سبزه ترخط  
 تا جلوه حسنون گؤروب اولسون اونا سرخط  
 بو صحنهده اولمازدی نه شیرازه، نه ترتیب  
 مجموعه حُسنی یوزه سالمازدی اگر خط  
 سرمایه معشوقه دو توک باشدا، نه هر توک  
 پیرایه محبویهدی خط یوزده، نه هر خط  
 نه شایبه دور جوهر حسن رخ یاره  
 دوشموش یوزه جوهردن ائدر رفع کدر، خط  
 محتاج مفسر دنگول آیات جمالی  
 صورتده وئرور عاشقه معنای خبر خط  
 طاووس رخین گوردی آچوب چتر ملّع  
 آرتیردی او رنگ اوستونه بیر رنگ دگر، خط  
 ریحان کیمی سرسبز و خوش و تازہ و تردیر  
 یوخ یوخ یانار اود اوزره سمندردی مگر خط  
 ظنی غلط ائتدیم، نه سمندردی، نه ریحان  
 ابراهیم آزدی، اود اوستونده گزر خط  
 چون گوردی الف طالب کثرتدی بس ائتدی  
 بو مختلف اشکالیه تشکیل صور خط  
 بی حرف تاپیلمازدی حروفاتده معنا  
 هر حرفده قویمازدی اگر زیر و زیر خط  
 صرّاف، دل و دینوی قویدون بو خط اوزره  
 ال چک داخی، ایمانیوه آخرده چکر خط

## ۳۸

یاریم چخادوب خط، چون اندوب شام و سحر مشق  
 سالمیش یوزه ایندی اولانو خطرله سرمشق  
 تا دوشدی یوزه خالندن آیریلما دی خطون  
 چون نقطه ایلن گوردی کی زیبا اولو هر مشق  
 هر آی باشی وار وجهی بزر طاق هلالی  
 پیوسته قاشون طرحین ائدر گوئیده قمر، مشق  
 فوج مژه اؤز باشینه دنیانی داغیتدی  
 ای وای اونا سرکرده غمزون وئره گر مشق  
 هر بندی بو امیدیله بند قلم اولمیش  
 تا شهد لبون وصفین ائده تنگ شکر مشق  
 ای زلف توقوشما کمر یاره قیرارسان  
 سن باخما کمر بنده او چو خدان دور ائدر مشق  
 بو سیل سرشکیمله منیم خارجه چیخماز  
 خشک ائتمگه گوز یاشین اندوب دامن تر مشق  
 هر آندا دیل ایستر دئییه اوصاف جمالین  
 اولده ائدر بیر نئچه گون وصف کمر مشق  
 چون مطلع ایجاد همین خط دو صراف  
 سن اول خطه پیچیده، وئریر یاخشی ثمر مشق

## ۳۹

منی سودای زلفون ائیلیوب آشفته مجنون تک  
 آخار سیل سرشکیم هر طرف سرگشته جیحون تک  
 گدای ملک عشقم لیک اوز شهزیمده سلطانم  
 توکنمز نقد اشکیم، وار الیمده گنج قارون تک  
 بو فکریلن کؤنول بیر بوسه آلسون خاک پایوندان  
 گلور گؤزدن، دوشر تُپراقه دائم اشک گلگون تک  
 دئسم سرو و صنوبر قدوه بنزر، معاذالله  
 دئگول شمشاد عرعر، دلنشین بو قد موزون تک  
 گول رویون ائندنه داغ دلدن لاله یه نسبت  
 دولار کؤنلوم فضاسی داغیلن پیوسته، هامون تک  
 منی بیر تلخ گفتاریله دیندور، آرزومندم  
 سنون زهرون گلور شیرین مذاق جان، معجون تک  
 کؤنول قانیله دولموش بزم غمده کاسه چشمیم  
 اولوب چون جام عیشیم سرنگون بو طاس وارون تک  
 دئمه پیکان غمزون خون دلدن قانه غرق اولدی  
 درون سیننه ده یاتمیش صدفده درّ مکنون تک  
 قوپارام تیشه حسرتله هر بیر گونده سین داغی  
 منی شیرین لبون شوری ائدوب فرهاد، مجنون تک  
 نهال درد و غم اولسام نولور آخر دؤنوب حالیم  
 اولوبدور بار محنتدن خمیده قامتیم، نون تک  
 منم صرّاف، لاکن نقد طاعتدن تهیدستم  
 دولوبدور دامنیم گرد گنهدن، «فُلکِ مشحون» تک

## ع۵

صبا سالما یوزه، گل طرّه جانهدن ال چک  
 قوی اؤز دردیلن اؤلسون بو دل دیوانهدن ال چک  
 قرا اولسون یوزون ای زلف کج، شمشاده باش وئرمه  
 شیل اولسون اللرین مشاطه، دوز دور شانهدن ال چک  
 گل ای گؤز مردمی، هشیاریکن بدمستلیق ائتمه  
 خطادیده، خطالی جلوّه مستانهدن ال چک  
 دور ای خال سیه، گؤز گوشه سینده ائیلمه مسکن  
 اوتان یولسوز یولا گل، گوشه میخانهدن ال چک  
 عذار یار گندم گونده گؤر دانه خالی  
 واروندور آدمیت زاهدا، صد دانهدن ال چک  
 دئدیم یاره دئیرلر یوخ دهانون، اصلی وار یا یوخ  
 یوخی وار ایتمگه گولدی دئدی افسانهدن ال چک!  
 خراب ایستردون اولدی ملک دل، ایندی نه ایسترسن  
 عدالت ائيله سلطانیم، ساقین ویرانهدن ال چک  
 دئدیم صرافه گل ترک محبت قیل، جوابیمده  
 دئدی: هرگز دئمز عاقل صدف، دُر دانهدن ال چک



## ۴۱

الدىن آلۇب قىرارىمى بىر دلبر قىشىنگ  
 بىر ناز غمزه صاحىبى، عىيار شوخ شىنگ  
 رىنگ رىخىنىدە سوكىمى بىر اۋزىگە لطفى وار  
 ھىچ بىر بىشردە يوخ بو لطفات، بو آب و رىنگ  
 لال اول دىلم اكر وئرسن اۋزىگە ياره دل  
 شىل اول اليم، اكر وىراسان آيرى زلفه چىنگ  
 بدنام ائىدىدى ھر بىرى بىر رىنگىلە منى  
 آق سىنە، قاره زلف، آلاگۇز، حسن نىمرىنگ  
 صنعان كىمى، طرىقە اسلامى ترك ائدوب  
 ايمان گتورمىشم سىنە، اى لىعبت فرىنگ  
 كچ قاشلارون سۇزون دوزى، چاچى نسب كمان  
 دوز كىپرىگون كچ، اولماسا سۇز، جان ستان خدىنگ  
 آھو باخىشلى، گۇزلىرون آلدى قىرارىمى  
 صىيادە بىرجه باخ قالوب آھو الىندە چىنگ  
 دوشمن جىفاسىنە دئىيەسن دۇز، نئىجه دوزوم؟  
 گۇر ھانسى دىندە سازش ائدر شىشە ايلە سىنگ!  
 اۋز دردىم ايلە قوى اۋلوم اى مدعى اوتان  
 بىر بئىلە گل بو عىرصەنى صرّافە دوتما تىنگ

## ۴۲

بسدور هلاک عاشقه ابروی تیر چنگ  
 گل فوج حسنه غمزه نی قیلما امیر جنگ  
 سس سیز وئرار، ییخار، داغیدار قلب عالمی  
 عمزوندن اختراع اولونوب بی صدا تفنگ!  
 باخ بیرجه شیشه کؤنلومه، ای شوخ سنگدل  
 گل حُقه محبتی قیلما نشان سنگ  
 وئرمز او قدر امان منه اغیار تنگ چشم  
 بیر جان کیمی آلام سنی آغوشه تنگ، تنگ  
 ترک ائيله دیم بو یولدا من اؤز ننگ و نامیمی  
 عشق اهلی کفردور اولاپابند نام و ننگ  
 عیبیم آچیلدی، ایندی کی اولدوم گونی قرا  
 دور گل قوجاقلشاق قره دن اؤزگه یوخدورنگ!  
 تعجیلین دئدین گله سن باشیم اوستنه  
 قربان اولوم قـدملروه ائیلمه درنگ  
 کوی نگاره مننه امیديله یول سالوم  
 صرّاف گئتدی اوّل منزلده اولدی لنگ!

## ۴۳

خیال دانه خالونله دولدی خانه دل  
 بیر آشیانه مور اولدی آشیانه دل  
 بولور بو مطلبی دل دلبريله دل ببردور  
 اولاهر عاشق بی دلدده گر نشانه دل  
 وصال کویینه یوخدور کونولدن اوزگه قاپی  
 کی باب عرش معلادور آستانه دل  
 حکایت لب یار و حدیث دانه خال  
 یئتر تمامه، تمام اولسا آب و دانه دل  
 اوزینده فکری بودور اوز حقیقتین گورسون  
 دیلینده کلمه «ارنی» اولوب ترانه دل  
 خیال زولفله زنجیره واردی عاقل ایکن  
 اولوب بو سلسله سررشته بهانه دل  
 ادب سرای محبتده آدلانوب ممشوق  
 ائدر ادب سیزه تأدیب تازیانه دل  
 اورک دؤیونمه سی، فریاد و ناله زمزمه سی  
 اولوبدی غم گونی چنگ و نی و چغانه دل  
 بو قدر وئرمه دیلیم قصه دله تفصیل  
 کی قورخارام دوشه دیلدن دیله فسانه دل  
 سرشک آلیوی صراف لعل تک یوزه سال  
 نه وقته ساخیله جکسن، دولوب خزانه دل

## ۴۴

چون وئردی دل او دلبر نامهربانه دل  
 قویدی یانار اود ایچره منی یانه یانه دل  
 دوتماز دیلیم شکایت ائدیم درد هجردن  
 شرحین بو نکته نون گتورور خوش بیانه دل  
 ایستردی بیر علاقه قیلا زلف یاریلن  
 دیوانه لوق طریقه سین ائتدی بهانه دل  
 قویموش محبت عالمینون گؤز بناسینی  
 امّا خدنگ محنته اولموش نشانه دل  
 اوینار ز بس کی مُهره مهر نگاریلن  
 اولموش بساط نردکیمی، خانه - خانه دل  
 خال و خطون خیالین گلدی جانه جان  
 لعل لبون هواسیلن دؤندی قانه دل  
 تاپشور صبايه خانه خراب ائتمسین منی  
 زلفون تئلینده چونکی دوزوب آشیانه دل  
 زلفونده بی جهت غمیلن الفت ائتمیوب  
 یول قورخولوقدی، چون قوشولوب کاروانه دل  
 کؤنلوم نئجه خیال لب یاردن کئچر  
 اولموش صدف، او گوهر راز نهانه دل  
 صرّاف، طعنه ویرما دله اهل دل بولور  
 بیهوده سن فغان ائده سن، عاشقانه دل

## ۴۵

بیر عمردور سالوبدو منی آه و زاره دل  
ای کاش اولا الهی، گوروم پاره پاره دل  
چیخماز کناره دایره خط و خالذن  
اولموش ندیم خاص او شه زنگباره دل  
منصور تک، یقین ائلدیم، داره تابی وار  
وئرردیم شکنج سلسله تابداره دل  
گوز مردمیله چون کی بولوب وار رفاقتی  
قویماز اودور خدنگیوی گوزدن کناره دل  
آچما کمند زلف، نه لازم، اشاره قیل  
گر ایستسون دالونجا دوزولسون قطاره دل  
سالما ایاقه وئرسن اگر آلمارام گرو  
سندن آلیم، وئریم دئیرم، هانسی یاره دل!  
آردیمجا دسته دسته دوشوب اهل مملکت  
مجنونی خلقه ظاهر ائدیبدور دوباره دل  
غمزون خیالی جانندی اما چه فایده  
جان اوژ اوژین اوغورلادی، گلدی شکاره دل  
گوزدن دوشر خزان گلی تک، پایمال اولور  
هر کیمسه وئرسه من کیمی بیر گلعهذاره دل  
عمریمده بیرجه آنلامادیم صبحی شامدن  
از بس ائدوب قراگونومی بخت قاره دل

رخسار یاری گوردی یانار چون درخت طور  
 موسی کیمی اوناردن آلدی شراره دل  
 آغلار، گولر گورنده منی دوست، دوشمنیم  
 قویدی منی عجب گونه، خوش روزگاره دل  
 صرّاف یوخسا ائیله جاق غم ضیافتی  
 شامه جگر کباب ائلیوبدور، نهاره دل

## ۴۶

گوزوم یاشین کونول قانیله مرجان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 بو آق درّی شبیه لعل جانان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 قوروموش نی کیمی هر بند بندیمدن چیخار ناله  
 اسیر بند عشقم آه و افغان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 چکیبدور سینه مه دود سیه تک آیریلوق داغی  
 بناسین تیشه آهیله ویران ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 انیسیم درد و محنت، مونسیم غم، همدیم ناله  
 بو جمعیتله دنیانی پریشان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 دو تولموش خاطریم، گور، اهل شهرون ازدحامیندن  
 بویور مجنون کیمی، عزم بیابان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 گوزوم یاشی آخار هجرینده مروارید غلطان تک  
 اونی، خون جگرلن قانه غلطان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 دئیرلر شربت لعل لبون هر درده درماندور  
 بولورسن اهل دردم، میل درمان ائتمه ییم، نئیلیم؟

منی بی جا یئره ائیلر مذمت زاهد بی دین  
 گۆرنده کفر زلفون، ترک ایمان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 ائیدیدور باغریمی قان لبلرون، قوی بیر ایچیم قانین  
 بو باشسیز مملکتده قانیمه قان ائتمه ییم، نئیلیم؟!  
 یقینیمدور اورکدن چیخسا پیکانون، چیخار جانیم  
 گۆزل جان تک اونوی سینه مده پنهان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 منی یالقوز گۆرنده تُرک مستین قصد جان ائیلر  
 خط و خالون خیالین مونس جان ائتمه ییم، نئیلیم؟  
 بو بازار محبت ایچره صراف تهیدستم  
 یتیم درّ اشکی زیب دگان ائتمه ییم، نئیلیم؟

## ۴۷

بدن بُرجنده چون منزل دوتوب ماه شب افروزیم  
 گنجم ایام بیض اولموش، منیم بیردور شب و روزیم  
 منیم فصل بهار و لاله زاره احتیاجیم یوخ  
 خط سبزون بهاریمدور، جمالون عید نوروزیم  
 کۆنول ملکین تیکوب، بیخماقدا گویا هم قسم اولموش  
 سنون پیکان دل دوزون، منیم آه جگر سوزیم  
 آچوب سینمه گول - گول غنچه گول تک زخم پیکانون  
 لباس عافیتدن عاریم، وار رخت گلدوزیم  
 خیال شگر تنگ دهانون قوت جانیمدور  
 ریاضت اهلیم، تنگ اولسا چوخ یئیدور منیم روزیم!

گۆرن گوندن گول رخسارون آرتوب گؤزلریم نوری  
 باخار هر گول گؤرنده، وجهی وار، چشم بدآموزیم  
 یانار پروانه سوز شمعہ، رشک سوزو سازیمدن  
 سنه واضح دنگول آیا بو ساز عشقیله سوزیم؟  
 دئدون صرّافی اؤلدوررم، اگر فرزند صادقسن  
 سؤزوندن دؤنمه، قوی اولسون مساعد بخت فیروزیم

## ۴۸

فصل بهاری ایسترم، بلبل اولماسام  
 دلداری نئیلرم، اگر اهل دل اولماسام  
 حسرت گؤزیله طرف گلستانه باخمارام  
 مشتاق رنگ و بوی گول و سنبل اولماسام  
 عمریمده گئتمرم گول و گلزار سیرینه  
 بلبل مثالی، طالب حسن گول اولماسام  
 عنقای قاف عزّت ایدیم، سیندی پرلریم  
 ایندی گینه اوچوب قاچارام بسمل اولماسام  
 ایجاد صفحہ سینده، غلط نقطه ام اگر  
 یابند زلف و خال و خط و کاکل اولماسام  
 بیر کیمسه یه دئم الیمی دوت، کناره چک  
 گرداب بحر هجرده پا در گیل اولماسام



زنجیرده گؤروب دئمه دیوانه آدیمه

قویمام بساط عشقه قدم، عاقل اولماسام  
صرّافلیق آدی غلط محضدور منه  
صرّاف اولان نگاریله، گریک دل اولماسام

## ۴۹

من آختاردیم، آراشدیم، بیر نگار نازنین تاپدیم  
گلین ایمانه لا مذهب لر، آخر تازه دین تاپدیم  
بو محنت خانه ده اولدوم، دیریلدیم چوخ مشقتلن  
لب مُعجز نماسی، بیر مسیحا آفرین تاپدیم  
خیال زلفی چین - چین، دسته - دسته، تئل به تئل گزدیم  
دل دیوانه پابند ائتمگه جبل المئین تاپدیم  
لب لعلینده رشک لذت آب بقا بولدوم  
سر کوینده مطلق نکهت خلد برین تاپدیم  
حدیث خطینه پیچیده اولدوم، خط به خط باخدیم  
خطاسیز هر سر مویندن آیات مبین تاپدیم  
خدنگ جان ستانین جان تک آلدیم باغریمه باسدیم  
حقیقته اونی چوخ راست گؤردوم، دلنشین تاپدیم  
جوان عمریم توکندی بیر جوان اوسته، بحمدالله  
ایتیردیم بی بها خرمهره، بیر درّ ثمین تاپدیم  
رخ آلینده بیر دنیا عجایب سیرلر قیلدیم  
خط و خالینده بیر عالم نگارستان چین تاپدیم

کۆنول، بسدور گۆزلردن گۆتور گۆز، هرزه گرد اولما  
 سنی، هر یئرده خرمن گوردوم، اوردا خوشه چین تاپدیم  
 دئدیم یاره: هلاک نازیوم، رحم ائیله ناز ائتمه  
 دئدی: به به! هله ناز ائتمگین، ایندی چمین تاپدیم  
 الیمده هر نه نقدیم و ارایدی، صرافه تاپشوردوم  
 اونى الحق امانت ساخلا ما قدا، چوخ امین تاپدیم

## ۵۰

نه بیر یالقوز منم، سن آفت صبر و قراریمسن  
 کۆنول ملکنده شاهنشاه کلاً اختیاریمسن  
 سنون دورونده، هرگز اوزگه بیر گون آرزو ائتمم  
 گۆزوم نوری، منیم سن خوش گۆنوم، خوش روز گایمسن  
 بو قد و قامت و رخسار و زلف و خط و خالین  
 گلستانیم، گولیم، باغیم، بهاریم، لاله زاریمسن  
 غلط سۆزدور دئییه هر کیمسه: عمره اعتبار اولماز  
 منیم عمریم، گونوم سن، عزتیم سن، اعتباریمسن  
 ایکی دنیایه وئرمم بیر سر مویون سنون آخر  
 قرا گۆزلی گون اوزلو، دادلو، دوزلو بیر نگاریمسن  
 خطا اولماز دئسم هر گه سنه، ای جان الان اوچی  
 اگر چه گۆزده بیر مستانه آهوسن، شکاریمسن  
 دوتوب دامان وصلین، خلق عالمدن کنار اولدوم  
 بحمدالله بوگونه زینت و زیب کناریمسن

اَندَر حَسَن رِخونِ هَر دَم، بَیَر اوزگَه رَنگیلِن جَلوَه  
 بو جان باغینده چون طاووس پر نقش و نگاریمسن  
 یوزون مهوش، بویون دلکش، جمالون شعله آتش  
 ای آتش پاره به به! خرمن عمره شراریمسن  
 وجوه نقددن، صرافین اولموش کیسه سی خالی  
 قالان موجود الینده بیرجه نقد خوش عیاریمسن

## ۵۱

ای جوان پیر اولاسان، یاخشی منی پیر ائلدون  
 قوجالار تک بو جوانلوقده، زمینگیر ائلدون  
 بو سینیق سینمه ووردون نه گؤزل سنگ جفا  
 ائوین آباد اول، ویرانه نی تعمیر ائلدون  
 هر نه حکم ائیلیه یه سن، حکم سنون حکموندور  
 حاش لله دئین اولماز سنه تقصیر ائلدون  
 فوج حسنه باج آلان غمزه نی سرکرده قیلوپ  
 بو کؤنول ملکنی تدبیر یله تسخیر ائلدون  
 وعده وئردون آلاسان جان ودلین  
 ندو سرری نیه بو بارده تأخیر ائلدون  
 دل دیوانه می شایسته زنجیر گوروب  
 آفرین، یاخشی دوتوب زلفله زنجیر ائلدون  
 سو کیمی قانیمی تۆکمک دگی منظورون اگر  
 او قلم قاشیوی اگدون نیه شمشیر ائلدون

ایمی قویدوم اورک باشینه، سن بیر اوخیلان  
ایکسین بیریره تیکدون، ایکینی بیر ائلدون!  
شیر، آهونی دوتار، سن گوزل، آهو گوزیلن  
شیر شیرانه کونول شیرینی نخچیر ائلدون  
کافر اوغلی، نیه صرافه دئدون کافردور  
بو مسلمانی نه تقصیریه، تکفیر ایلدون؟

## ۵۲

گؤستورور خال سیاهون طایر ایمانه، دن  
دین سنوندور، بولمورم قاشون ائدور ایما، نه دن  
تیر مژگانون گئدر دوز عاشقین کج یولا  
بئیله دور بدمست اولور هر کیم دورار میخانه دن  
ایسته سن عاشق سنون دورونده بیر دور ائیله یه  
ای مسلسل طره، زنجیری گؤتور دیوانه دن  
من سنون راهینده جان وئرمکلیگه آماده ایم  
تُرک مستون قتلیمه خنجر چکوب آیا نه دن  
دئمه غمزون کونلومه رحم ائیلر، ایچمز قانینی  
تایرام کبریندن ایچمز سو، سینیق پیمانهدن  
تار زلفون حسرتیندن بئیله اینجلدیم گوزل  
کئچمرم هر گونده یوزمین یول، شکاف شانهدن  
دردیمی بیر نفسه سندن غیری، اظهار ائتمرم  
آشنایم سنله، منت چکرم بیگانه دن

آلمیسان ویرانه کؤنلومدن قرار و صبریمی  
 هانسی شاه بی مرّوت باج آلیر ویرانه‌دن؟  
 آتیش عشقه گرفتار اولمویان بولمز ندیر  
 سوز شمع محفل وصلی، سوروش پروانه‌دن  
 آشیان چین زلفوندن کنار اولماز کؤنول  
 شام اولاندا رسمدور چیخماز کبوتر لانه‌دن  
 شعله آهیم باشیمده بیر مرصع تاجدور  
 باش کئدینجه کئچرم بو افسر شاهانه‌دن  
 جام وصلوندن رقیب بی حیا سرمست اولوب  
 شحنه هجرون دوتار صرّافی ای جانا، نه‌دن

## ۵۳

ای پیمبرزاده آیا سن مسیحاسن، نه سن؟  
 بیر نفسده ائیلیسن مین مرده احیا، سن نه سن؟  
 گردنون مینا، اوزون زیبا، گؤزون شهلا، سؤزون  
 خیلی شیریندور، مگر شهد مصفاسن، نه سن؟  
 ای پری پیکر، ملک منظر، جفاگستر، مگر  
 سنده انصاف و مرّوت یوخدو ترسا سن، نه سن؟  
 شعله رخساريله نورانی قیلدون عالمی  
 ای گون اوزلوم، آفتاب عالم آراسن، نه سن؟  
 عارض گلگونون ائیلر خود پرستی، بت پرست  
 نار آزر یا درخت طور سینا سن، نه سن؟

گرم صحبت اولدون اغیاريله يانديردون منى  
 بونه دیندور سنده ای ظالم، نصاراسن، نه سن؟  
 دلبراً بو قدّ موزونون، لب میگونیلن  
 آفت دین و دل و عقل شکیباسن، نه سن؟  
 ای بت یوسف لقا، وی دلبر مجنون فریب  
 نه زلیخاسن، نه لیلا، طرفه زیباسن، نه سن؟  
 بینوا صّرافی گوّردوم شوریلن آغلار، دئدیم:  
 سن ده من تک اولمویا عالمده رسواسن، نه سن؟

## ۵۴

اله بیر تار مو سالمیش دل دیوانه زلفوندن  
 او تاریلن دئیر بیر عمر دور افسانه زلفوندن  
 دئدیم قیللام سر زلف کجون، مژگانلین شانه  
 سؤزوم دوزدور، نئدیم ال چکمز آخر شانه زلفوندن  
 خیال چشمه حیوانیلن ظلماته یول سالدیم  
 بحمدالله والمئه، یئتیشدیم جانه زلفوندن  
 دوتوم دام بلادور دام زلفون، دانه دور خالون  
 نه خالوندان کئچر کؤنلوم قوشی، جانا، نه زلفوندن  
 صبا شیرازه بندی تئل به تئل یوزدن چکوب یا نه  
 عجب شیرازه محکم وئروب قرآنه زلفوندن  
 عرقچین نافه مشکین کیمی، هر گونده مین دفعه  
 سالیر خرمن به خرمن مشک تر هر یانه زلفوندن

سر زلفون دوتان گوندن منی تکفیر ائدر زاهد  
 مگر بولمزمی مین کافر، یئتوب ایمانه زلفوندن؟  
 گؤروم سینسون، داغیلسون، بوندان آرتیق تارومازاولسون  
 منیم معموره عیشیم اولوب ویرانه زلفوندن  
 قیامت آشکار اولموش، ننددور قبردن دورماز  
 مگر وئرمز خبر باد سحر صنعانه زلفوندن!  
 اولوبدور حقدن غافل مگر مشاطه حسنون  
 سالیبدور فتنه لر چنگیز تک ایرانه زلفوندن  
 اگر صرافی بوندان چوخ پریشان روزگار ائتسن  
 شکایت ائیلرم شاهنشاه ایرانه زلفوندن

## ۵۵

بلای عشقه دوتوم، ای کؤنول دوام ائله دون  
 نه فایده منی رسوای خاص و عام ائله دون  
 محبت عالمینی پایه پایه سیر ائتدوم  
 سلوک و سیروی هر باره ده تمام ائله دون  
 گون اوزلو یاره ویریلدون هرآی و ایلرلین  
 صباح عیشیمی بیر گوندن اؤتری شام ائله دون  
 خیال شیشه سینه، عکس قامتین سالدون  
 منیم باشیمدا قیامتتری قیام ائله دون  
 ندر سن یوخ ایدون، اهل شهر راحت ایدی  
 بو قدر بول یوخینی خلقه سن حرام ائله دون!

شراب وصلیله سرخوش اولوب اولان گوندن  
 اوزویده، منی ده بیله تلخ کام ائله دون  
 دئدیم سنه سر زلف نگاره باغلاما بئل  
 منیم عنادیمه مسکن دوتوب مُقام ائله دون  
 بوکش مکشده اوزون اولدون عاقبت محمود  
 منی ایازیمه بیر کمترین غلام ائله دون  
 رقیب طعنه سینه، بیر دقیقه دؤزمزدون  
 دوام، بس نجه ایندی علی الدوام ائله دون  
 گورنده یاری دئدین خاک پاینه دوشرم  
 لیاقتون یوخوموش آرزوی خام ائله دون  
 بو شعر نغزده صرّاف طرفه جاذبه وار  
 غزل دئییه - دئییه وحشی غزالی رام ائله دون!

## ۵۶

اولوب از بس اوخ آتماق رسمینه جانا بلد قاشون  
 اگر مین اوخ آتا کئچمز یقین بیر تیری رد قاشون  
 گؤروب فوج مژون، یا جوج تک خونریزه سرکشدور  
 سکندروش قویوب ظلمات و نوره حدّ و سد قاشون  
 گؤز اوسته اگلوب تیغ دو پیکر الده، گؤز یولدا  
 ویرار جلاّد تک هر کیم سنه کج باخسا، حد قاشون  
 اگر دین اولسا اوندا من یقین عالمده بی دینم  
 مکرّر طاق ایمانه ویرویدور دست رد قاشون



اگویدور باشینی گؤز گوشه سیلن باش، باشا چاتمیش  
 یقین جان آماقا ایستر گؤزوندن بیر مدد قاشون  
 گؤزون مریخ، عطارد کیپی ریگین، خورشید مه رویون  
 دل عشقاقی تسخیر ائتمگه باغلوب رصد قاشون  
 الف دوز کیپی ریگون، ها حلقه چشمون، لام کج زلفون  
 بیله الله بیر الله ایچون لازمیدو مدّ قاشون  
 نه بیر یالتقوز منیم آخر محلّ اعتمادیمدور  
 عدالت خانة حسنونده اولموش معتمد قاشون  
 قاشون گورچک آخار سیل سرشکیم ساقدن، سولدن  
 وئریر تاثیره باخ، بحر محیطه جزر و مد قاشون  
 کمان سست الینده تیتیرر امّا سخت بازودور  
 بیر آز مشق ائیلسه قویماز سلامت بیر احد قاشون  
 خیاطه زلف، خال اسپند، ابرو نعل، رخ آتش  
 بئله تعویذلن گورمز یقین دور، چشم بد قاشون  
 اولوبدور مدّعی صرّافدن مین نقد جان ایستر  
 ائدوب ثابت، الینده واردی خطوندن سند قاشون

## ۵۷

هانی بیر اهل درد آگاه اولاراز نهانیمدن  
 وئره دوغری نشان معشوق بی نام نشانیمدن  
 دل و دلبردن اوتری اهل دل آردیجا چوخ دوشدوم  
 نه بیر دلدن سراغ آلدیم نه یار دلستانیمدن

منیم دوریمده یاتماز بیر نفر اّمّا تعجّب دور  
 یاتان بختیم او یانماز بیرجه فریاد و فغانیمدن  
 زیان و سود و خیر و شرّیمی بولمزدیم اوّلدن  
 دوشوب سودای عشقه، آنلادیم سودی، زیانیمدن  
 طریق عشقده بیر همهریم یوخ سایه دن غیری  
 گئدر اول بی وفاده ظلمت شب گلسه یانیمدن  
 گؤزوم یاشی توکندی، احتیاطیم یوخ بحمدالله  
 آخار خون جگر پیوسته چشم خونفشانیمدن  
 پییایی داغ دلدن کوهکن تک داغدر ساللام  
 اگر آلسام اجازه خسرو شیرین زیانیمدن  
 ملامت داشینه، ای مدّعی باشیم نشان ائتمه  
 حذر قیل تیر آه قامت همچون کمانیمدن  
 دئمه ای باغبان سرو قد جانانه بی حالی  
 ترنج غبغه باخ آسلانوب سرو روانیمدن  
 شهید خنجر ناز اولماقا چو خدانندی مشتاقم  
 الین قربانی لطف ائیله، کرم قیل کئچمه قانیمدن  
 سنه قربان به غیر از نقد جان بیر برگ سبزیم یوخ  
 سعادت دور اودا گر چیخسا جسم ناتوانیمدن  
 اوچار روحیم اگر تیر نگاهین کئچسه جسمیمدن  
 چیخار جانیم اگر پیکان غمزون چیخسا جانیمدن  
 دئدیم جانانه منظورون عیار قلبی بولمکدور  
 گلوب صرّافه شاگرد اول، ایاق چکمه دکانیمدن

## ۵۸

بو آبرنگ ایله جانا مگر گول ترسن  
 و یا سپهر ملاحظده ماه انورسن  
 قاشون خمیده کمان، کیپی ریگون کشیده سنان  
 نه، بلکه کشور جان آلماقا سکندر سن  
 خطون شکسته، بویون بسته، لبلرون پُسته  
 نه پُسته، پسته و بادام سن، مقشُرسن  
 بو حسن صورت و خال و خط و ملاحظتن  
 سنه بشر دئمک اولماز اگر چه بنزرسن  
 پریوشان و قمر طلعتان و سبزخطان  
 سنه تمام رعیت دی، سن پیمبرسن  
 نه یوسف و نه زلیخا، نه خسرو و شیرین  
 بیر اؤزگه ماه لقاسن، بیر اؤزگه دلبرسن  
 گوژن وجودون ائدر سیر عالم اکبر  
 اگر چه ظاهر صورتده جرم اصغرسن  
 دالونجا مین دل دیوانه دسته - دسته گزر  
 بو فوج عشقه مگر سن امیر لشگرسن  
 سفیدی رخ صبح وصالین هم شیر  
 بیاض طلعت بیضائیلن برادرسن  
 بو سوز عشقیله صرافه بیر دئین یو خودور  
 یانار اود ایچره یانارسان، مگر سمندر سن!

## ۵۹

یاریم اگر دانیشسا لب نیم خندیلن  
 تنگ دهانی دولدورور آفاقی قندیلن  
 زردشته یوخ دئین: رخ جانانه باخ، اوتان  
 بوش اذعالر ائیلمه پا زند و زندیلن  
 زرد و ضعیف اولوب بدنیم نی تک آغلارام  
 خوشدورنواگر اولسانی بند - بندیلن  
 کؤنلوم یانارسا مجمره‌ی حسن یاریده  
 یانسون قویون مناسبتی وار سپندیلن  
 زلف ایچره خال گوشه‌ی چشمون گؤرن دئدی:  
 دوتموش حبش امیرینی آهو کمندیلن  
 خالین گؤرنده طایر روحیم قناد آچار  
 دورماز اگرچه باغلانا هر بندی بندیلن  
 بیر نوجوان غمینده قوجالدیم جوان ایکن  
 دوتماز نئدیم الیمدن او قد بلندیلن  
 جانیم چیخار، چیخا غم جانانه سینه دن  
 چون الفت ائیلیوب بو دل مستمندیلن  
 جان پرده سین لباس ائله اولسا پسند طبع  
 اینجیتمه جسمی پیرهن شه پسندیلن  
 ناصح هاچان گؤرنده، نصیحت دیلین آچار  
 بیهوده دردسر وئری صرافه پندیلن

## ۶۰

دنگولسن باخبر ای نازنین یاریم اگر مندن  
 وثریر هر بیر سر مویون نندندور بس خبر مندن  
 محبت مجلسین گل قیش گونینده ائیلیک گلشن  
 گول و گول غنچه سندن، آه چون باد سحر مندن  
 خطون دورینده بیر جمع پریشان مو پریشاندور  
 او جمعیتده یو خدور بیر نفر شوریده سر، مندن  
 زمانه آیریلوق طرحین، آرایه سالسا قوی سالسون  
 بیر آهیلن بناسین ائیلیمک زیر و زیر، مندن  
 بو شمع قامتیلن سرکش اولماق شمع تک سندن  
 او شمع وئرماقا پروانه آسا، بال و پر مندن  
 طبیبیم دردیمه غم بستیرنده گل مداوا قیل  
 دوا عتّاب لب سندن، قضا خون جگر مندن  
 باش ایسترسن بو باش، گل آل بوامر خیری سال باشندان  
 گوروم باش گئتسه، آخر آل چکر بو دردسر مندن؟  
 رشادت خرجه وئرمکدور خیالون گل ائدک دعوا  
 ولی سندن اوخ آتماق، سینه نی ائتمک سپر مندن!  
 گل آل وئر ائیلیک، یا اینکه منظورون تجارتدور  
 مکرر بوسه سندن، نقد جان بیر مختصر مندن  
 تماشا مه دوروب هر بیر طرفدن مملکت اهلی  
 دنگول ممکن تردد، باغلانوب راه گذر مندن

منی شیرین غمینده مدّعی فرهاده بنزتمه  
 اونون آثاری واردور، قالمیوب اما اثر مندن  
 من مجذوبی تکفیر ائیلمه، گؤر جذبّه عشقی  
 مداین ملکنه شیرینی چکدی ملک «ارمن» دن  
 یقین آیینده اوز عکسینه یاریم اولوب عاشق  
 سالوب تیمار عشقه اؤز اؤزین، قطع نظر مندن  
 خیالیم وار آچام جانانین صرّاف دگّانی  
 گوموش تک آق بدن اوندان، قیزیل تک رنگ زر مندن

## ۶۱

خدنگ نازیله کؤنلوم قوشون شکارائله دون  
 کؤنولده گیزلین اولان سرّی آشکار ائله دون  
 منیم او سنبل مشکین امید گاهمدی  
 وئریب صبا یئلینه یاخشی تار و مار ائله دون  
 کناردن باخارام گل منی کناروه آل  
 بو خلقدن منی عالمده سن کنار ائله دون  
 دئیردیم آغزوه یوخ ای گلم بحمدالله  
 منیم یوخ عقلیمه گولدون، یوخیمی وار ائله دون  
 ایچردیم اوز جگریم قانینی ووروب تۆکدون  
 اوقانی ده مننه دنیا، زهر مار ائله دون  
 دیلله قاعده دیر مهر، نور ماهه وئریب  
 بو ماه روئیله سن مهری شرمسار ائله دون

نقدر سن یوخ ایسدون بولمزیدیم عشق ندور  
 بلای عشقه منی سن گؤزل دوچار ائله دون  
 امید ائتمزایدیم وصلوه جزاک الله  
 منی بو مرحمتونله امیدوار ائله دون  
 فدا او لبلروه غنچه گول کیمی گولدون  
 بو بزم عیشیمی بیر طرفه لاله زار ائله دون  
 اگر چه قلبی قراسن گوروم آق اولسون اوزون  
 نگار ایاقینه اشکین عجب نثار ائله دون  
 ردیف و قافیه و سجع و بحری بولمزدی  
 فنون شعری، بو صرّافه سن شعار ائله دون

## ۶۲

شیرین سو منه زهردی سنسبز ماتان اوغلان  
 ایچدیرمه بو زهری منه شکر ساتان اوغلان  
 جرموم ندور آتدون منی بیگانه نی دوتدون  
 اؤز یارینی، ای اؤزگه سؤزیلن آتان اوغلان  
 هر گون آیلان همسر اولامادر گیتی  
 کلمز آتام ارواحی سنه بیر چاتان اوغلان  
 حسرت چکرم سن یاتاسان من باشون اوسته  
 آهسته گلوب عرض ائلیم: دور یاتان اوغلان  
 نامردم اگر اوخلیاسان بیر دئیم اوخ - اوخ  
 اما دئیرم اؤلمیسه سن اوخ آتان اوغلان

آی گونلر اولوب تیره سنون چاتما قاشون دان  
 ای باش باشا بیر جفت هلالی چاتان اوغلان  
 چوخ قان ائلمه قورخارام آخر قالا آدون  
 عاشقترینون قانینه ناحق باتان اوغلان  
 صرّاف، صفا اهلی اولوب، صاف ائله قلبون  
 ای بیر بیرینه قلبیله صافی قاتان اوغلان

## ۶۳

منیم ای مغبجه، سن کعبه و دیر و کُنشتیم سن  
 بهار و لاله زار و گلشن و باغ و بهشتیم سن  
 اگر باشیم گنده سودای عشقین باشدان چیخماز  
 نچون، باشدان یازیلیمیش بیر قضای سرنوشتیم سن  
 قدون بیر سرو نورسته، جمالون طرفه گلدسته  
 قبول ائتسن اگر من باغبان، سن باغ گشتیم سن  
 معنبر کاکلون پر چین او کاکلدن خطون مشکین  
 خطاسیز بیر خطالی آهوی عنبر سرشتیم سن  
 یوزون گول، عارضین گول، هم لب نعلین گول اندرگول  
 دی گل، گول ای گولوم آخر مه اردیبهشتیم سن  
 سنی گوررم اگر میخانه یه یا مسجده گئستن  
 بو عالمده منیم سن مدعای خوب و زشتیم سن  
 دئدیم صرّافه گر من مؤمنم، قبله م بو گون سن سن  
 و یا خود بت پرستم، سن منیم آخر کنشتیم سن



## ۶۴

تۆكرم زبس یوزه گۆز یاشین گئجه گوندوز آه و فغانیلین  
 یویارام بو صفحه دن عاقبت آدیمی بو اشک روانیلین  
 بو طریق عشقده درد دل، منیلن همیشه هماش دور  
 دؤزرم، قویوب کئچه بولمرم وار اونون رفاقتی جانیلین  
 نه دیزیمده تاب و توان قالوب، نه بلایه دؤزمله جان قالوب  
 نه اجل گلور منی قورتارور، نه گونوم کئچر گذرانیلین  
 نه گؤزومده وار یوخی یاتماقا، نه دؤزوم نگاری اویاتماقا  
 گئجه صبحه تک دئیوب آغلارام، یانارام بو سوزنهانیلین  
 هانی جان آلان کسه یانیمی، گله رحم ائده آلا جانیمی  
 یازیم نئجه نگران قالوم بئله دیده نگرانیلین  
 بو کمند عشقه اگر دوشه قوجالار دیلله جوان اولور  
 نیه من جوان ایکن اولموشام قوجا بس بو عشق جوانیلین  
 من اگر بو یولدا اولم، منی سر کوی یارده دفن ائدون  
 بیرری قبریم اوسته اگر گله، تانیسون منی او نشانیلین  
 بو امیدیلن بو کولوب قدیم کیم اولام نگاريله هم نشین  
 اوخ آتان بو نکته نی تئز بولور، دوز اوخی آتالا کمانیلین  
 باشیمی کسنده او نازنین، منی قویمیون آل ایاق چالیم  
 بو خجالته دؤزه بولمرم بویانا اگر الی قانیلین  
 نه قدر رضایه دئدیم: رضا، بو نگاره باغلاما بئله، دئدی:  
 بئله رسمدور سودیلن گلن، گرک عاقبت چخا جانیلین

## ۶۵

سمنده نازه گل باش وئرمه‌ای من باشیوه قربان  
 گۆز اوستونده قاش اویناتما، قراگۆز قاشیوه قربان  
 بلورین سینئه صاف ایچره وار بر داش کیمی قلبون  
 حیایتم چشمه‌سی، باغرونده سنگین داشیوه قربان  
 خطون رشک نگارستان چین دور ای خطا دیده  
 بئله نقش نگار اولماز، اولوم نقاشیوه قربان  
 من ابر تیره بختم، سن بهار تازه و ترسن  
 گرک من آغلیام، سن آغلاما گۆز یاشیوه قربان  
 باشوندان کاکل مشکین، نثار مشک ائدر دائم  
 هانی جاندا لیاقت عرض ائدیم شاباشیوه قربان  
 دوروب فرّاش تک غمزون برابر ده دئیر گلمه  
 کۆنول ملکنده شاهنشاه اولان فرّاشیوه قربان  
 بلای عشقیلن چون یار و یولداش اولموسان یاریم  
 هامی یولداش و یاریم یاروه، یولداشیوه قربان  
 اگر صرافه بیر خشخاش قدرینجه اولا لطفون  
 کفایتدور هامی تقدیم، او بیر خشخاشیوه قربان

## ۶۶

نه يالقوز قديمی خم قيلمیش آخر خم به خم زلفون  
 منی بدنام ائدن عالمده هم خالوندو، هم زلفون  
 صفات فعله هر نازک تئلی بیر محکم آیت دور  
 اولوب صورتده حادث ائیلر اثباتِ قدم زلفون  
 گؤروب حسن رخون تفسیری، بیر باریک مطلب دور  
 اولوب توک - توک اونى شرح ائتمگه توکدن قلم زلفون  
 آچوب پرچم، بلالو باشیمی سودالره سالدی  
 گؤروم بد ناملیقدا من کیمی اولسون علم زلفون  
 یئتوب دور حقه اما کفریلن مشهور عالم دور  
 یقین مظلوملر نفرینی ائیلوب متهم زلفون  
 دیلر توکده روح اولماز نند دور چون دم عیسی  
 وئریر هر نفخه ده مین قالب بی روحه، دم زلفون  
 گتیرمیش تحتینه سرتیب ناز و غمزه سردارین  
 بودی فکری کؤنولر ملکنه آچسون علم زلفون  
 خطون فکری، حدیث کاکلون تک بهجت افزادور  
 او تاراج ملال ائتسه ائدر یغمای غم زلفون  
 گوزون جان آماقا پیکان اله آلمیش، قاشون خنجر  
 ایکی بد مست آراسینده ندن اولماز حکم زلفون  
 نه يالقوز وار اونون محبوبه لر بوینوندا بیر حقی  
 آلبودور بوینونا صرافیلن ویرسون قدم زلفون

## ۶۷

ای ترک خطا دیده، مگر لعبت چین سن!  
یا لعبت چینی کیمی غارتگر دین سن؟  
کوثر لب لعلونده، بویون نخله طوی  
سؤز یوخ اؤزون آراسته بیر خلد برین سن  
شیرینلوق عبارتدو سنون شهد لبوندن  
یوخ، یوخ سن او شکرده اولان نقطه لی شین سن  
سن جانیمی آل، من ده آلوم بوسه لبوندن  
بو شرطیلن ای شوخ برین، بنده برین سن  
بر همزن جمعیت دلهای پریشان  
پیرایه ده سن انجمن اهل یقین سن  
بیردور هامی عضونده سنون ظاهر و باطن  
ای گوهر رخشنده، مگر دُر ثمین سن!  
گول یوزده گؤروب سبزه خطون دئدیم ای خط!  
اثبات حیات ائتمگه آیات مبین سن  
گؤز گوشه سینی ائیلمه سن یوزده گؤز آلتی  
ای خال، خیالین عجب گوشه نشین سن!  
وجهی ندو صرافی سالوبسان نظریندن  
ظالم نیه ظلم ائتمگه بیر بیئله برین سن؟

## ۶۸

باشندان چیخوب ایستوب دورا قارشی گۆزه، زلفون  
 قاشدان کئچه بولموب دوشوب آخر یوزه زلفون  
 ائیلوبدو پس و پیش بناگوشی احاطه  
 پیرایه قیلوبدور گئجهنی گوندوزه زلفون  
 قوی زیر عرقچینده قالا سالما جیننه  
 دنیانی آلور تَحْتیننه چیخسا دوزه زلفون  
 مشاطه حسن ایستیری خطون یوزه چکسون  
 مشکل گؤریرم بیر بیله ظلمه دؤزه زلفون  
 دعوا صفی آراسته دور هر یکی یاندان  
 گویا خط و خالونله گلوبدور سؤزه زلفون  
 تا زلف خیالیله و آرام، گؤز یوموب، آچمام  
 قورخوم بودو نوک مژه دگسه اوزه زلفون  
 پریچ دو چوخ، یوخسا یانوب گون قباقیندا  
 یا مجمره حسنده وارمیش گۆزه زلفون  
 بو نکته باریک، بو منزلگه تاریک  
 صراف تمام ائیلدی گلمز سؤزه زلفون

## ۶۹

قسم او کعبهٔ رویونده طاق ابرویه  
 غلام حقله بگوشم بو خال هندویه  
 آلوب قراریمی الدن، بوراخما اؤز باشیمه  
 اسیروم، منی باغلا کمند گیسویه  
 گؤرن وجودیمی سیلاب اشک خون ایچره  
 دئیر دوشوبدو خزان یپراقی، آخار سویه  
 اولوب نسیم سحر مشک ریزو عنبر بیز  
 دگوب اسنده مگر زلف عنبرین بویه  
 گلور نوایه تنیم تار و پودی، تار کیمی  
 ویراندا شانه چو مضراب، تار گیسویه  
 گؤزون دالینجه گؤزوم نوری، عالمون گؤزی وار  
 حریص اولور بلی صیاد، صید آهویه  
 کؤنول حصارینی بیر کج نگاهیلن ییخدون  
 فدا او شسته، قربان او زور بازویه  
 آتاردی یوسفی الدن، دوتاردی دامنیوی  
 اگر دوشئیدی زلیخا گذاری ویجویه  
 آلوبدو مردمک دیده قامتون عکسین  
 مکان اولوبدو لب جوی سرو دلجویه  
 بیر، بیرینه دئیر اهل شهر آی دوتولوب  
 سالاندا طره شبرنگ، سایه مه رویه  
 گر ایستسن اول زلفون کیمی اوزون، عمرون  
 محبت ائیله بو صراف تک دُعا گویه

## ۷۰

طایر دل قوندی زلف عنبر افشان اوستونه  
تؤکدی بیر عالم پریشانی، پریشان اوستونه  
کج نگاهون ای کمان ابرو، نه تیراندازدور  
سینه مه هر دم ویرار پیکانی پیکان اوستونه  
کاکلوندور باشدا، یا کیم قاره بختیم دور منیم  
یا قونوب زاغ سیه سرو خرامان اوستونه  
لاله گون ساغر آلوب لعل لبوندن کام دل  
گردش پیمانه آخر قان تؤکوب قان اوستونه  
دلبر اخطون چیخوب یا فتنه بر پا ائتمگه  
لشگر چنگیز اولوب آماده ایران اوستونه  
گوشه لعل لبونده اگلوب خال سیه  
یا اولوب هندو موگل آب حیوان اوستونه  
بستر غمده نوازش قیل سوروش احوالینی  
عاشق بیچارون ای جانا یئتوب جان اوستونه  
بولمورم یولسیز پریشلر الینده نئیلیم  
یوز قویوب مین نامسلمان، بیر مسلمان اوستونه!  
بی خبر سن ای دل دیوانه آیا گؤرموسن  
زلف زنجیرین آچوب چاه زرخدان اوستونه  
شکرلله، مردم چشمیم عجب صرّاف اولوب  
گوهر اشکین تؤکر پیوسته دامان اوستونه

## ۷۱

ساخلیوب ساقی بلورین جام، سیمین ساقده  
 گؤستریر آیات کبرا، انفس و آفاقده  
 من کیمی تریاکی اولسا عشق، هر عاشق بولور  
 یوخذو معجون لبون کیفیتتی تریاقدہ  
 گؤزلرین هر گونده یوزمین آدم اوغلون اؤلدورور  
 آفرین، چوخ یاخشی قابلدور قیلیج ویرماقدہ  
 آشیان اولموش خیال خالیوه خاکى بدن  
 مور اگر بیر دانه تاپسا گیزلدور توپراقده  
 ایچمسه پیکان غمزون، قانیمی یانماز کؤنول  
 داشدان اود چیخماز اگر سو اولماسا چخماقدہ  
 پنجه مژگانه پابند اولسا کؤنلوم، عیبی یوخ  
 قویدو بیر سوزن، مسیحی دؤردومونجی طاقده  
 مستحکم گل منی بیر بوسه ایلن شاد قیل  
 نازنینیم لذت روحانی وار انفاقده  
 بولمورم آیا بشرسن، یا ملک سن، یا پری  
 قالمیشام حیران و عاجز قدرت خلّاقده!  
 عاقبت شیرین غمین صرافی فرهاد ائیلیوب  
 سینہ داغیندن سالور مین داغی بیر دیرناقده



## ۷۲

پروانه تک، بو ملکده یوخ آشیان منه  
 هر یئرده شمع یانسان او یئردور مکان منه  
 گلدوم بو طُرْفِ باغده سیر گول ائتمگه  
 آچماز نه فایده قاپونی باغبان منه  
 تیر بلا ایچیبیدو مگر آب زندگی  
 جانه یئتن زماندا وئریر تازه جان منه  
 بس تیر آه چکدوم اولوب قامتیم کمان  
 اولموش عصای پیر بو تیر کمان منه  
 باشیمده تاج فقریله واردور خیال دوست  
 سلطان عشقندن یئتیثوب بو نشان منه  
 خار و خس وجودیمی یئردن گوئورمگه  
 بیر طُرْفه دستگیر اولوب اشک روان منه  
 اولدوم غم وصالیله بیر پیر ماه و سال  
 هرگز مساعد اولمادی بخت جوان منه  
 عهد ائیلهدوم قویام یوزیمی خاک پایوه  
 وئرمز بو قانلو گوژ یاشی، نئیلیم امان منه  
 سندن نشانه یوخدو بو خلق ایچره بولمورم  
 یا خلق بی خبردی وئر نیمیر نشان منه  
 کیمدن شکایت ائیله ییم آخر بلا گونی  
 قسمت اولوبدو ناله و آه و فغان منه

کشف ائبله ییم نه نوعیلن اغیاره سریمی  
 تعویذ جسم و جاندو بو راز نهان منه  
 بولمز ندور کؤنولده کی منظور و مطلبیم  
 هر فرقه ظنّ بدلن ائدور بیر گمان منه  
 نه جبری یم نه صوفی، نه قشری، نه وحدتی  
 ای مدعی، اوتان دئمه فاحش یالان منه  
 صراف نقد عمروی صرف ائت بو نحولن  
 قوی وارسه منفعت سنه گلسون، زیان منه!

## ۷۳

صبح اولونجان یاتمادیم، یاندیم رقیبون حالینه  
 کسک آغلار گور نه عالمدور، داشون احوالینه  
 درد عشقین بیله بو عالمده دشوار اولدیگون  
 بولمدم، اویدوم رقیب خیره سر افعالینه  
 بانگ نوشا نوش، کیم میخانه سمتیندن گلور  
 اهل زهدون، وئرمم بیهوده قیل و قالینه  
 ای مصور صورت جانانی چکسن، بیرده چک  
 رشکدن اوللم اؤزی گر باخسا اؤز تمثالینه  
 عمریم اسکیلدیکن آرتار گون بگون ضعف تنیم  
 زلف تک پیچیده یم از بس خیال خالینه  
 زلف جانان، مهر و مهلن هم سر وهم دوش اولوب  
 بو قرا بختون تماشا ائیلیون اقبالینه

یو خساگر جسمیمده جان اولموش حساب ائتمون منی  
 گوردی پیکانون گلور، جان چیخدی استقبالینه  
 ال گو تورم تار زولفوندن کی بیر نازک تئلی  
 پای بند اولموش کؤنول شاهین زرین بالینه  
 گؤز لریندن غافل اولمون وار ایشین دنباله سی  
 بیر باخیشدا یوز مین آهونی سالوب دنبالینه  
 جیفه دنیا یه پابند اولما گر صراف سن  
 کیمیای عشقی تاپ، آلدانما دنیا مالینه

## ۷۴

حقیقته اگر عاشق دو سوز شمع، پروانه  
 قویون یانسون بو یانماقلیق دان اهل عشقه، پروانه  
 دو توب تسبیحی زاهد، اولما فکر خال دن خالی  
 گر آدم سن کفایت دور سنون حقونده بیر دانه!  
 وجودیم عشق اودیلن اود دو توب اودلاندی، ای روحیم  
 یانار سان جانیوه رحم ائیله، چیخ بیر جسم دن یانه  
 دئدیم درم خدنگون سینه مه ایندی پشیمانم  
 منیم سینه م جهنم حیدور باتسا او خون قانه  
 اوشاق دیوانه آردینجان گئدر اما منیم کؤنلوم  
 دوشوب ایندی اوشاق آردینجان اولموش بیله دیوانه  
 چیخوب طرف بنا گوشینده خط اما پریشان دور  
 یقین پیچیده دور سودای گیسوی پریشانه

دئدیم وار بیر چوروک جانیم اگر، قوی خنجرون آلسون  
خیال ائتمه گؤرنده تیر غمزون قیما دیم جانه  
قویاردوب داش کیمی از بس آتوب هر بی سر و پایه  
اندوب جسمیم حصارین بو دل دیوانه ویرانه  
چیخارام گؤزده سندن اؤزگه بو گؤز مردمی اولسا  
گؤزوم نوری سنه زیبنده دور بو قصر شاهانه  
گؤروب امر تجارتده اوشاقلار ایندی ماهر دور  
قویوب طفل یتیمین اشکینی صراف دگانه!

## ۷۵

سالوب خیال خطون رخنه دین عیسایه  
وئروب شکست لبون معجز مسیحایه  
خطون هواسیلن، نافه غزال ختا  
اؤلوبدو، قان قورویوبدو، دوشوبدو صحرایه  
بیاض صفحه رویونده خط سبزدو یا  
سواد طره شیرنگ دور، سالوب سایه  
گؤزونده عینک خورشید، حضرت عیسی  
چیخوبدو خطوه سیر ائتمگه، تماشایه  
نه خط جمیع خطوطه بو خطدور ناسخ  
قلم وئروبو بو خطیله لوحه پیرایه  
یوزون حقیقت «والشمس» دور خطون «واللیل»  
نه بلکه بیر سر مویونده واردی مین آیه

سواد مردمک دیده دن مرگب دور  
اولوبدو صورتہ جوهر باخاندا معنایه  
غبار خط دگی حسنونده، کاتب قدرت  
خط غباریله معنا یازیب دو طاهایه  
شکسته خطیله جان نقدین ائیلرم سودا  
واریمدی رشته زلفوندن، الده سرمایہ  
دئدیم خطون وئره صرّافه خط آزادی  
و گرنه دوشمزیدیم بو خطالی سودایه

## ۷۶

اوز اختیاریمی من وئرمیشم نگار الینه  
یئتوبدو فاعل مختارون اختیار الینه  
کؤنول گر ایستیه سن مست جان عشق اولاسان  
عنان هوشیوی وئر یار هوشیار الینه  
اوگون کی قسمت ائدوبلر وجودی جزء به جزء  
وئروبله رشته صبر و قراری یار الینه  
هوای داریله منصور عقل شهبازی  
اوچوب، قونوب سر گیسوی تابدار الینه  
نولوردی بیرجه گئیدی خزان، گلیدی بهار  
دوشیدی دامن گول عندلیب زار الینه  
حنایه باخ نئجه گور بی حیادی قانه دؤنوب  
او تانمیوب قیزاروب ال وئروب نگار الینه!

چکوبدو کامینه کؤنلوم قوشین او زلف سیه  
 اودار بلی، دوشه گنجشک بیچه مار الینه  
 الینده اؤز مہسین اوینادوردی یار، دئدیم  
 انار تازہ دوشوب سرو گلعدار الینه  
 دئمہ بو عاشقہ گل تار زولفومہ ویر چنگ  
 وجودی چنگ اولوگر دوشسہ بیرجہ تار الینه  
 بو نوعیلن کی یانار اودلارا یانار صراف  
 خلاص اولونجا سالور نقد خوش عیار الینه

## ۷۷

دیلیم یانسون، اگر دلدن دئیم گل ترک ناز ائیلہ  
 ولی دلده تحمّل قالمیوب بیر قدر آز ائیلہ  
 خدنگ نازیلن ویردین منی بیخدون قویوب کئچمہ  
 مسلمانم، منہ اسلام رسمیلن نماز ائیلہ  
 کرم قیل، باشیمی توپراقدان آل، قوی دیزون اوستہ  
 منی گل آخر عمریمده، عمریم سرفراز ائیلہ  
 خراب ائتمکلیگہ دنیانی بیر ایماء کفایتدور  
 نہ فکر قتل و غارت قیل، نہ قصد ترک تاز ائیلہ  
 سنہ کج باخسا هر گؤز، قویما گؤزدن ای کمان ابرو  
 اونسی دوت آل بهال، قربان مژگان دراز ائیلہ  
 بلاگردانوام رحم ائت منہ، آل جانیمی قورتار  
 آلیم دردین، منی گل دردسردن بی نیاز ائیلہ

تمام ائيله محدّث، شرح وئرمه حال محمودی  
 دانیشما حالتون وار صحبت حسن ایاز ائيله  
 خدنگ جانستان غمزّه جانان گلور ای جان  
 اوتورما جسمده اؤز روحوی چیخ پیشواز ائيله  
 توکندی نقد عمرون گتندی ای صرّاف بی‌مایه  
 قوجالدون چاره‌سیز اؤز درده بیر چاره‌ساز ائيله

## ۷۸

سرلوح حُسندن خطون اندی لب اوستونه  
 دیباچه ختم اولوبدو، کئچر مطلب اوستونه  
 مژگان و خط و خالون اولوب یاغی زلفووه  
 شبگردیلر قویوب یوز امیر شب اوستونه  
 غبغب دئگول حباب مُعَلَّقَدی محو اولور  
 دوشسه خیال سایه‌سی بو غبغب اوستونه  
 قرص قَمرده لَکّه دئگول داغ باطله  
 ویرمیش منیم مَهیم او مَه نَخْشَب اوستونه  
 سرچشمه حیات سنون، نوش لب منیم  
 ای خضر گنت دؤشمنه بو خوش مشرب اوستونه  
 چون شمع پا پیاده‌دو دنیانی یاندیرور  
 ای وای اگر بو شعله چیخا مرکب اوستونه

اولمیش سنون یانیندا گؤزلر فنای محض  
 گویا شعاع شمس اوتوروب کوکب اوستونه  
 صرّاف عشق کافریدور، بولمورم نندن  
 اسلام آدین قویوبلا بولامذهب اوستونه!

## ۷۹

ای بالا ای قوزی ای شوخ ممه قربان گؤزوه  
 اؤلورم، بیر بئله قویما نمه، قربان گؤزوه  
 خم زلفون چمن عارضه چم تک دوشموش  
 مایل اولما بو قدر چم خمه قربان گؤزوه  
 گورورم خلق دئیر: قاشیوا قربان کسیلوم  
 دئیرم من گئنه با این همه، قربان گؤزوه  
 هر سر موی کجونده دوزی مین عالم وار  
 نئجه وئررم سنی بیر عالمه قربان گؤزوه؟  
 وار گؤزل، چون دم عیسی دم جان بخشینده  
 گل اوتور بیرجه ویراخ دم دمه قربان گؤزوه  
 دینی یوخ، کافر سرگشته دی، بد نام اولوسان  
 وئرمه یوز زلف خم اندر خمه، قربان گؤزوه  
 نئجه یوسفه دئدیلر: بو ملک دور نه بشر  
 سنده وار ایندی همان هممه، قربان گؤزوه  
 قویوسان ایندی کی صرّاف آدینی عاشق امن  
 وئر اجازه لب لعلون امه، قربان گؤزوه



## ۸۰

قیلسا آزاد او سر زلف دل آویز، منی  
 بولورم اولدورجک غمزە خونریز، منی  
 بیر اوزون عمر دو عمر و، یوخی گلمزگوزومه  
 کاکلون فکری ائدوب عاشق شبخیز منی  
 ورق حسنده تک خالوی گوردوم یانندیم  
 او دغل باز دو دل ائیلدی بی چیز منی  
 بو هوايله منیم نخله عمر و قورودی  
 چکه آغوشینه بیر گلبن نوخیز منی  
 لوح قسمتده یازوب کاتب دیوان قضا  
 صدر مجلسده سنی، قابل دهلیز منی  
 نرگس مستین اولان بزمده، پیمانہ ندور  
 یاخشی مست ائیلر ایکی ساغر لب ریز منی  
 من محبت چؤلونون عاشق سرگشته سی یم  
 بولسه دیوانه نولور مردم تبریز منی!  
 جام وصلیندن اطبا منه پرهیز وئروب  
 قورخارام اؤلدوره آخرده بو پرهیز منی  
 آفرین گوهر اشعاروه صرّاف سخن  
 گتورور وجده بو شعر طرب انگیز منی

## ۸۱

نولوردی مجلسیمیز بیر دقیقه خلوت اولیدی (۱)

دئیوب دانشماقا جانانیلن، فراغت اولیدی  
 برابریمده نگاریم یانایدی شمع کیمی  
 من آه سرد چکیدیم، او گرم صحبت اولیدی  
 گهی دورایدی قباقیمده سرو قامتین  
 گۆزوم گۆره - گۆره بو نشئهده قیامت اولیدی  
 دئییب گولوب اوتریدیق کمال عشرتین  
 بسان آینه، دل خالی از کدورت اولیدی  
 او قدر صحبت ائدیدیق اولایدی نصف اللیل  
 یاتایدی یار دیزیم اوسته باشی راحت اولیدی  
 کناره جان تک آلایدیم او طفل معصومی  
 بو شرطین آرامیزدا، حجاب عصمت اولیدی  
 تحمل ائتمگه بار گران محنته، کاش  
 اؤزومده صبر و تحمل، دیزیمده طاقت اولیدی  
 گون اوزلو یارده یا اولمییدی عشوه و ناز  
 او نازی چکمگه یا اینکه منده حالت اولیدی

۱- صرافین بو غزلینده، شعرین عروضی وزنی پوزولوب، بیرینجی مصراعلار بیر وزنده، ایکینجی مصراعلار ایسه باشقا بیر وزنده دئیلمیش دیر. بو سهو، شاعرلر و ادیبیره آیدیندیر.

شرار شمعیله گوردوم یاناردی پروانه  
 دئدیم بو شیوه نولور اهل عشقه عادت اولیدی  
 یئتوبدو تنگه داخی تنگنای عالمدن  
 اجل گلیدی بو صرّاف اولیدی، راحت اولیدی

## ۸۲

هر کیمسه بلا ناوکینی جانه یئتیردی  
 گویا اوزوینی چشمه حیوانه یئتوردی  
 کاکل کیمی هر کیمسه سرافکنده لیک ائتدی  
 آخرده باشین دامن جانانه یئتیردی  
 عشق آتشینه یانماغی پروانه دن اؤرگن  
 یاندی اوزینی شمع شبستانه یئتوردی  
 سینسین الی مشاطّه گؤزل، کؤنلومی یاردی  
 تا شانہ سر زلف پریشانہ یئتوردی  
 آسیب غم و غصّه منی سالدی ایاقدان  
 بیگانه الین سیب زرخدانہ یئتوردی  
 یاقوت لبون فکری منه قوت دل اولدی  
 کفر خم زلفون منی ایمانه یئتوردی  
 یوخ منده گنه سئوسم اگر دانه خالون  
 بو کشمکشه آدمی بیر دانه یئتوردی  
 هجرینده گوزوم یاشینی بو مردم چشمیم  
 گوزدن بوراخوب، لجه عمانه یئتوردی

چین سر زلفونده کؤنول ائیلهدی مسکن  
 زنجیره اؤزون یاخشی بو دیوانه یئتوردی  
 صرّاف الینه یئتمدی بو گوهر وصلین  
 عمرین شب هجرانیله پایانه یئتوردی

## ۸۳

نولو بیر دقیقه بو حالین گؤره سیل اشک روانیمی  
 ره انستظاردن اول پیری، کسه دیدۀ نگرانیمی  
 او نگار مهوشه ای صبا دئ منیم دیلیمجه دایانماسون  
 اؤلیرم بو بستر هجرده گله بیر زمان کسه یانیمی  
 نه علاج ائدیم، کیمه یالواریم؟ داغیدوب، ییخوب، آپاروب، گئدوب  
 گۆزی کؤنلومی، یوزی عقلیمی، اؤزی جسمیمی، سؤزی جانیمی  
 نه روادو نازیله قاشلارون قورا یاینی، بوکه قدیمی  
 نه روادو ظلمیله کیپیریگون دلّه باغیریمی، توکه قانیمی  
 دئمرم رقیبه، دئدیم سنه، منی قانلی گؤز یاشی قویمادی  
 نئجه ایندی دردیمی گیزلدیم؟ هامی بیلدی راز نهانیمی  
 بویانوبدو قانیله گؤز یاشیم، تۆکولوبدو هر سر راهده  
 بو نشانیلن منی تئز تاپار بولن اولسانام و نشانیمی  
 گونوزوم قرادوگون اوزولور سر زلفی تک، خط و خالی تک  
 گئجه لر بو محنت و غم منیم یئتورور مسیحه فغانیمی  
 توکنوب قیزیل - گوموشوم رضا، گرک اشک چشمی سلام یوزه  
 بولورم بو لؤلؤتر منیم وئره جک فنایه دکانیمی

## ۸۴

وئردىم شكنج زلف پرىشانە كۈنلۈمى  
 چارەم نەدور داغىتسا پىرى، شانە كۈنلۈمى  
 گۈردوم خمىدە قاشون اگىلمىش كمان كىمى  
 قىلدىم نىشانە ناك مژگانە كۈنلۈمى  
 الدن خىيال خال و خطون آلدى عقلىمى  
 دۆندردى فكىر لعل لبون قانە كۈنلۈمى  
 كۈنلۈم گۈرندە خالون اوچوب قوندى زلفو  
 دام بلايە سالدى او پروانە كۈنلۈمى  
 مەن نازىلن بو مملكتون ماہ رولرى  
 آلدى، آپاردى ھەربىرى بىر يانە كۈنلۈمى  
 انصافە باخ، مروتە باخ، وصلە يىتمەمىش  
 ياندىردى شمع ھجرىلە، پروانە كۈنلۈمى  
 گۈردوم زبسكە بنزىرى ياقوتە لىلرون  
 ائىتدى شىبە لعل بدخشانە كۈنلۈمى  
 بىلدى مريض عشقە داخى اۋزگە چارە يوخ  
 زنجىر زلفە باغلادى دىوانە كۈنلۈمى  
 دايم يارالو سىنمە سنگ جفا دۆر  
 مەمورە ايسىتر ائىلەيە ويرانە كۈنلۈمى  
 صرافىن آه و نالەسى، بىگانە طەنەسى  
 آخردە ياخشى ائىلدى غمخانە كۈنلۈمى

## ۸۵

ائديبدور خم قاشون فكري، خميده طاق ايماني  
 اوجالدوب كفر زولفون بيدق دين مسيحاني  
 اوزوم اهل كتابم، گورورم ريحاني خطيلن  
 يوزونده كاتب قدرت يازوب انجيل عيساني  
 مقوس قاشلارون بنزر دئسم طاق كليسياه  
 اوجالور كؤنلومون ناقوس تك فرياد و افغاني  
 مني زئار زلفون چكدي آخر كنج مسجدمن  
 گهي ديري منه مسكن وئيرير، گاهي كليساني  
 يانار نار غمييندن سينه لر، آتشكده آسا  
 عجب سوداي عشقون كافرستان ائتدي ايراني  
 خط و خالون گوروب ترسا بچه! تسبيحيمي آتديم  
 سنون عشقونده من دوتدوم طريق شيخ صنعاني  
 نصارا دئگولم، رحم ائت منه كافر؛ مسلمانم  
 بو دئتلن مگر جايزدور اولدورمك مسلمانى  
 بئله فكر ائيلمه هجرينده بير من مو پريشانم  
 پريشان ائيليويدو كاكلون مجموع دنيانى  
 گوزوم ياشى آخار قدون گورنده رود نيل آسا  
 دئيرسن حضرت موسى عصاسى ياردى درياني  
 اندر شيرين كلامون هر نفس، مين مرده دل، زنده  
 لب لعلون آپارميش آبسروى آب حيوانى

علاجیمده اطبا بیلمز، ائیلر سعی بیهوده  
 مریض درد عشقم دردیمون وار سنده درمانی  
 خیال گوهر وصلیله من پیوسته عریانم  
 دولوب دژ یتیم اشکیلن صرّاف دامانی

## ۸۶

بیر ساغرینلن ساقی، مست ائیله بو مخموری  
 ای قلبیمین آرامی، وی گوژلریمون نوری  
 نی، منه بیر ساغر نئیلر، دولی دولدور وئر  
 یا بیر قنّح چینّی، یا کاسه فغفوری  
 بو سینه مشبکدور تیر غمیلن گویا  
 اوستاد قضا تیکمیش بیر پرده زنبوری  
 سنده بو هوائیله، مطرب نی و نائیله  
 گل شوره نوائیله، چال نغمه ماهوری  
 معموره جان و دل، آز قالدی خراب اولسون  
 جان و دلیلن سز ائت، ساز و دف و طنپوری  
 ساقی می و معشوقه، لازیمدو بو مخلوقه  
 بو مسئلهده اولموش چوخ سلسله جمهوری  
 تسبیح کیمی زاهد اوراده مقیددور  
 ایستر آلامحشرده، هر وردینه مین حوری!  
 بو فکر و خیالین فردوسه طمع ائیلر  
 هر مجلسه قویمازالار بولمز ائله یغفوری

ایستر او ریا اهلین، من اهل خراباتی  
 آیا گورون عالمده مشرکدو کیمون جوری  
 امر اتندی شراب ایچمه، من ایچمگه آند ایچدیم  
 اوندان سوروشون آیا ایندی ندو منظوی  
 هر شهرده بیر عاشق مشهور جهان اولموش  
 بو مملکتون ایندی صرّافدو مشهوری

## ۸۷

قدیمی پیوسته قاشون اگدی چوگان ائیلدی  
 کؤنلومی همواره زلفو ییخدی ویران ائیلدی  
 ایستدی چکسون فلک هر آی باشیندا ماه نو  
 قاشلارون طرحین گؤتوردی، الده عنوان ائیلدی  
 خضردن سرمشق آلبیدور یوخسا بو گؤز مردمی  
 بی گنه بو طفل اشکی قانه غلطان ائیلدی  
 گوردی چون کؤنلوم خدنگون همدم جان سوزدور  
 جان کیمی باغرینه باسدی، مونس جان ائیلدی  
 جانیمی آماقدا عشوهن قانیمه قیلدی کرم  
 قانیمی تۆکمکده غمزون جانه احسان ائیلدی  
 قانلودور خالون دئمکده، قانیمی بولدو حلال  
 نطفه قابلدور آخر قانینه قان ائیلدی  
 تیر عشقون سینه دن چیخماز، مگر جانیم چیخا  
 جانیلن اولده بسئله عهد و پیمان ائیلدی



چکمه زحمت دردیمون درمانی یو خودور ای طیب  
 کیم مریض عشقه بو عالمده درمان ائیلدی  
 بولمدیم یارین ایکی صورتده بیر تک خالی وار  
 اوینادیم خالیله یاندیم من، او تالان ائیلدی  
 چیخمامیش جانیم، دئیون صرافه تئز گلسون منی  
 بئیر کسمان ابرو، نشان تیر مژگان ائیلدی

## ۸۸

گوزوم یاشی یودی توپراقدان خس و خاری  
 آچیلدی یول گلین ای کوی عشق زواری  
 چتین بو دایره عشقندن کناره چیخام  
 آلوب کناریمی طفلان اشک ائلجاری  
 کونول اگر سنه مهمان گله غم جانان  
 غم ائیله مه اوزوم اوللام اونون پرستاری  
 قرانلوق ائوده باشیم غم دیزینده، گوز یولدا  
 اوزون بو حالده جانانیمی یئتور تاری!  
 علیل اولوبدی دئیلر مزاج یار مگر  
 ائدوب وجودیمه تاثیر، چشم بیماری  
 دئیون: گون اوزلو زلیخیاه دورماسون گلسون  
 دوباره بئیر مه کنعان اولوبدو بازاری  
 گئیوبدو اگنینه تازه قبای زنگاری  
 بو رنگن بیره مین آرتوروب خریداری

اُذندده صحبت شیرین او یار لب شکریم  
 کساد اولور شکر و قند مصر بازاری  
 اولوبدی گوشهٔ چشمینده خال چون زنگی  
 کمین ائدوبدو یقین آهوی کمانداری  
 یوزینده زولفونی گورجک تعجّیله دئدیم:  
 آلوب کنارینه طیھویه باخ، سیه ماری!  
 قیزیل، گوموش داخی صرافه منفعت وئرمز  
 دوتوبدی یاری، آتوب درهم ایله دیناری

## ۸۹

خیال چشم مست یاریلن دل می پرست اولدی  
 وئرین طفلان مکتب مژده، کیم دیوانه مست اولدی  
 بساط عشقه چون قویدوم قدم اوّلکی منزیلده  
 الیمدن شیشهٔ ایمان و دین دوشدی شکست اولدی  
 ندندور بولمورم آهیم اودی یاره نشست ائتمز  
 و حال آنکه نئجه داش قلب اولایئتدی، نشست اولدی  
 دئیردیم وصله یئتسم، ائیلرم اوز دردیسه درمان  
 یئتوب پروانه تک یاندیم، شکستیم یاخشی بست اولدی  
 کمندی آهی چوخ آهو دالینجان آتدیم آخرده  
 بحمدالله شکاریم بیر غزال شیر مست اولدی  
 وئروب سربست لیک فرمانی کلاً اختیارم ائتدیم  
 او گوندن کیم کؤنول زنجیر عشقه پای بست اولدی

گۆزوم افتاده اول، گر چشمه سار فیضه طالبسن  
 نچون قالماز سوسوز عالمده هر بیر یئرکی پست اولدی  
 او صرافی کیم ائتمیشدی مسخر عالمی، دیلده  
 گئدوب دل بولمین دلداره ایندی زبردست اولدی!

## ۹۵

قیلدی سنون مفارقتون باغری قان منی  
 سالدی غم نهانه بو درد نهان منی  
 هر کیم متاع محنته آختاردی مشتری  
 بو شهرده فلک اونا وئردی نشان منی  
 دشمن سؤزی، فلک غمی، بیگانه طعنه سی  
 خار زمانه ائیلهدی آخر زمان منی  
 من محفل وصاله یئتینجه دایانمارام  
 درد و غم فراقون ائدوب نیمه جان منی  
 نه دیزده اختیار، نه دلده قرار وار  
 بار گران محنت ائدوب ناتوان منی  
 پیکانلارون یئرینده آخار چشمه - چشمه قان  
 گل قویما یازیقام آپارور ایندی قان منی  
 بولدوردی خلق عالمه زار نهانیمی  
 رسوای عالم ائیلدی اشک روان منی  
 داغ دلیله قمبرده فرهادی اودلارام  
 گؤزدن سالای او دلبر شیرین زبان منی!

بیر یاندان ائل شماتتی، بیر یاندان آیریلوق  
 ائتدی انیس ناله و آه و فغان منی  
 آهیم شرارِ خرمن افلاکی یانديرور  
 گل سن ده گؤر بو حالتیلن - بیرجه یان - منی  
 صرافه باخ ز بس اؤزونون قلبی قلبدور  
 سنگ ملامتیلن ائدر امتحان منی!

## ۹۱

شرار شتتع آهیمدن منیم، پروانه لر یاندی  
 اؤزوم یاندیم، کول اولدوم سهلدور، بیگانه لر یاندی  
 تجلائی جمال جام غلمن بیئله سرگرم  
 دوتوب اود یاندی جانیم، بیلدیم امانه لر یاندی  
 یوزوم سویین اوزوم سویندن اوتری، سوکیمی تؤکدوم  
 خجالتدن سویا دؤندی می و میخانه لر یاندی  
 دئیون مجنونه بول بی خانمان اولماخلقین قدرین  
 شعاع حسن لیلادن، سراسر خانه لر یاندی  
 یانارسان ای کؤنول گل طره جانانه چنگ اورما  
 نچون مشاطه لر چنگینده گؤردوم شانله لر یاندی  
 بلا صحراسی اولجاق مسکنیم، بیر آه چکدیم کیم  
 دوتوب صحرالر اود، صحرانشین دیوانه لر یاندی  
 بو غم گنجونده سنسبز ای منیم شمع شب افروزیم  
 پیایی آهیمیلن مشعل شاهانه لر یاندی  
 محبت بوته سینده یانمادی بیر نقدی صرافین  
 بو سوز عشقیلن چوخ عاقل و فرزانه لر یاندی

## ۹۲

من ترک شراب لب یار ائیلهدیم اولدی  
 زهر غم هجريله مدار ائیلهدیم اولدی  
 ای شیخ بهشتی، دئمه ترک ائیلین اولماز  
 من ترک سرکوی نگار ائیلهدیم اولدی  
 اؤز جانینی ترک ائیلین اولماز، من اؤزومدن  
 روحیم کیمی جانانی کنار ائیلهدیم اولدی  
 ممکن دگی بیر محنته، مین جان دؤزه اما  
 من جانیمی مین درده دچار ائیلهدیم اولدی  
 دانسته و فهمیده خط و خاله ویریلدیم  
 اؤز، اؤز گونیمی تیره و تار ائیلهدیم اولدی  
 هئج کیمسه اؤزون خار و ذلیل ایستمز اما  
 من اؤز، اؤزومی دهرده خوار ائیلهدیم اولدی  
 عرفان و نظر بازی و رندی و ظریفی  
 عالمده خلاصه نه کی وار، ائیلهدیم اولدی!  
 صرّافه دئدیم حکمتیلن یوخ، وار اولانماز  
 گولدی، دئدی! باخ، گؤر، یوخی وارا ئیلهدیم اولدی!

بخش دوم

مدائح و مرثی اهل بیت (ع)



## قصیده

در مدح حضرت مولی المتّقین امیر المؤمنین(ع)

ای شهریار مملکت اولیا علی  
 وی شهسوار معركة اوصیا علی  
 ای مصدر جلال خداوند ذوالجلال  
 وی مظهر جمال جمیل خدا، علی  
 ای ذات پاکی علّت غائی کاینات  
 وی پاک ذاتی آینه حق نما علی  
 ای منبع کرامت و دریای علم و حلم  
 وی معدن سخاوت و بحر عطا علی  
 ای درّ درج عزّ و شرف، شاه «لو کُشف»  
 وی ماه برج مهر و وفا و سخا علی  
 ای گلشن حقیقته بیر طرفه باغبان  
 وی محفل هدایته نور هدا علی  
 نایب مناب محکمه شرع مصطفی(ص)  
 قایم مقام مصطفی «اصطفا» علی  
 ای خانه زاد خانه حق، وی شه بحق  
 ای خاص محرم حرم کبریا علی



ای پادشاه ملک قضا، کشور قدر  
 وی دادخواه روز جزا مرتضی علی  
 حبل المتین، امام مُبین، پیشوای دین  
 صندل نشین بارگه اتقیا علی  
 ای عاکفان گوشه توحیده میزبان  
 وی طائفان کعبه وصله صفا علی  
 ای ساکنان عالم لاهوته مقتدا  
 وی سالکان کوی حقه رهنما علی  
 ای گوهر ولایته بیر پر بها صدف  
 وی اختر امامته نور بها علی  
 امرونده دور زمان و مکان امر «کن فکان»  
 حکمونده دور سنون همه ماسوا علی  
 سنن او جالدی بیدق دین محمّدی (ص)  
 ای صاحب شریعته صاحب لوا علی  
 اسلامین اتندی کج قلجین، راست قدّینی  
 اولسون او ضرب و شستوه روحوم فدا علی  
 ای ناخدای کشتی دریای لامکان  
 وی ابتدای خلقتی بی انتها علی  
 بدرالدّجا، ولی خدا، شاه «لافتی»  
 «کَهف الواری»، شهنشه مشکل گشا علی  
 سنسن و صّی ختم رُسل، نفس عقل کلّ  
 سنسن ولی خالق ارض و سما، علی

سنسن مُنیر مشعل «وَالشَّمْسُ» و «الضُّحَى»

سنسن امیر مسند عزّ و علا علی

سنسن کلید قفل در گنج معرفت

سنسن امید ملجا و شاه و گدا علی

شأنونده گلدی آیه «بَلِّغْ» پیمبره

وصفینده نازل اولدی سنون «اِنَّمَا» علی

سنسن حبیب حضرت معبوده، جانشین

سنسن طیب درد دل بی دوا علی

من عین حق دئمم، دئیرم عین حَقِّسن

مشرکدو عین حق دئیه هر کیم سنا، علی

بی شک و شبهه خلقت ارواح انس و جان

اولموش سنون وجودوه وابسته یا علی

اولدون محبت اهلنه مصباح «کنت کنز»

ائتدون حقیقت اهلنه کشف غطا علی

صراف نقد عمرین ائدوب صرف معصیت

ازیس گوروب متاعینی چوخ کم بهاعلی

روی سیاهیله زر ناقص عیار تک

امیدوار دور سنه یا مرتضی علی

ایضاً قصیده  
در مدح آن حضرت (ع)

ای جمالی مظهر آیات کبرا یا علی  
وی جلالیندن جلال حق هویدا، یا علی  
فیض جودوندن وجود ماسوا موجود اولوب  
ای وجود ماسوایه، فیض عظاما یا علی  
نور حق آئینه ذاتونده اولموش جلوه گر  
ای صفات اللّٰهه مرات تجلاّ، یا علی  
لوح حسنونده یازیلیمیش آیه «اللّٰه نور»  
صورتونده کلمه «مشکوته» معنا یا علی  
سن بو مخلوقاته باب علمی مفتوح ائیلهدون  
شاهدیمدور سورّه «انا فتحنّا» یا علی  
الف قدین خلقه لاء نفی اثبات ائیلهدی  
کلمه توحیده سنسن الف الآ، یا علی  
من نثجه وصف ائیلیوم خالق سنه مدّاح اولوب  
دولدوروب قرآنی اوصافون سراپا یا علی  
کم و کیف ذاتیوی درک ائتمز اوهام و عقول  
ذات پاکوندور مرگبدن مبرّا یا علی  
گردئیم ممکن سنه، سن تک بشر ممکن دنگول  
ور دئسم واجب، اولور کفریم هویدا یا علی

ائيله ممکن سن که واجبدور وجودون عالمه  
 ای وجودی علّت غائی اشیا، یا علی  
 نار قهر و نندن اولور نار جهنم شعله ور  
 نور مهر و نندن دولوب فردوس اعلا یا علی  
 پرتو نور جمال بی مثالونندان سنون  
 مقتبس دور آفتاب عالم آرا یا علی  
 ای ولیّ اللّٰه اعظم، عالم و آدم سنه  
 بنده دور، سنسن بو مخلوقاته مولا یا علی  
 خواجه قنبر، امیر المؤمنین، یعسوب دین  
 فاتح خیبر، شه دنیا و عقبا یا علی  
 ای کلام الله ناطق، وی کلید «کنت کنز»  
 آشکار اولموش سنيله گنج اخفا یا علی  
 باب شُبَّير و شُبَّير، ابن عمّ خیر البشر  
 صاحب محراب و منبر، زوج زهرا(س) یا علی  
 ای دُر بحر شرف، شاهنشاه ملک نجف  
 سرّ حق سندن اولوب عالمده پیدا یا علی  
 پادشاه کون و امکان، جسم مخلوقاته جان  
 سرور مردان، امیر ملک بطحا یا علی  
 قدرت اللّٰه، حُجّت اللّٰه، جانشین مصطفی(ص)  
 آیه رحمت، ولیّ حیّ یکتا یا علی  
 عالمِ علم «سلونی» معنی امّ الکتاب  
 واقف اسرار و سرّ لیل «اسرا» یا علی

عروة الوثقی یه معنا، تاجدار «اَئِما»  
 قفل گنج «هل اتی» مصداق طه یاعلی  
 ای شه والامکان، پیوسته ائیلر آرزو  
 درگهون اسفل مقامین عرش اعلی یاعلی  
 آب اولور آتش سر کویون هواسیندن سنون  
 خاک پایوندور عجب گوگرد حمرا یاعلی  
 آستان درگه پاکون چراغان ائتمگه  
 مشعل خورشید اله آلمیش مسیحا یاعلی  
 سن صفی اللّاهه وئردون زنگ محنتدن صفا  
 اسم پاکیندور سنون اسماء حُسنی یاعلی  
 نار نمرودی ائدوب لطفون خلیله گلستان  
 پور آزر گومیوب آزدن اوندا یاعلی  
 فلک محنتدن تاپوب نوح نجی اللّه نجات  
 اوندا کیم ائندی سر کویونده مأوا یاعلی  
 سن ذبیح اللّاهه مشق عشقی تعلیم ائیلهدون  
 وئرمه میش باشین، آلوب تاج «فدینا» یاعلی  
 حضرت موسایه مولاسن تجلاً ائیلهدون  
 نور حسنوندن سنون محواولدی موسی یاعلی  
 اولماسایدی حضرت عیسا ایله همدم دمین  
 هاردا روح اللّه ائدردی مُرده احیا، یاعلی  
 قاسم الرّزاق سنسن، خوان جوودیندن سنون  
 قوم اسرائیله گلدی «منّ و سلوا» یاعلی

مهر رویون ائتدی موسی دن ید بیضا عیان  
 ائبله دی فرعون قهرون غرق دریا، یا علی  
 میزبان اولدون حبیب اللّاه سن معراجده  
 دئگو لم منکر ائدم حاشا و کلا یا علی  
 نازنین آدین سلیمان ائیلدی نقش نگین  
 اولدی جن و انسه هر فرمانی مجرا یا علی  
 بیت الاحزان ایچره سن یعقوبه اولدون هم نفس  
 محنت هجره ائدوب صبر و شکبیا یا علی  
 دولدوروب آفاقه حسنون صوت ما «هذا البشر»  
 حسن یوسف دژه دور حسنون یانیندا یا علی  
 ای جمال الله جمالون اولسا ظاهر پرده دن  
 پرده عصمتده قالماز بیر زلیخا یا علی  
 هر گوئل معشوقه، بیر عاشق بیابان گرد ائدوب  
 سن منی، فرهادی شیرین، قیسی لایلا، یا علی  
 عرصه محشرده صرافین یئتیش فریادینه  
 چون سنون مدحون ائدیر املا و انشاء یا علی  
 مطلب و منظوری شاهاتفتاتوندور سنون  
 یوخ یقین کؤنلونده بیر اوزگه تمنا یا علی  
 فکر و ذکر ی روزوشبده، ورد «یا محبوب» اولوب  
 کیمدی سندن اوزگه محبوب دل آرا یا علی  
 اؤزی بیر مور محقر، دفتری پای ملخ  
 چوخ سعادتور اگر مقبول اولونسا یا علی!

## پیش واقعه، زبان حال

ائتدوم حسین مزارینی چوخ ایلر آرزو  
 الحمدلله اولدی میسر هر آرزو  
 پروانه تک فراق اودونا یاندی مرغ دل  
 ایندی وصال بزم دور ائیلر پر آرزو  
 بو تربت حسین نجه مشک تر دئیم  
 ائیلر بو عطری عنبر مشک تر آرزو  
 بولدی بو آستانه ده عین حیات وار  
 ائتدی مجاور اولماقی اسکندر آرزو  
 چون جلوه گاه عشقه موسی کیم کؤنول  
 «ارنی» دئیوب تجلی حق ائیلر آرزو  
 بو سرزمین ماریه رشک بهشت دور  
 ائتمز فراته تشنه اولان کوثر آرزو  
 روح الامین بو بقعه عرش آستانه  
 فرش ائتمگه همیشه ائدر شهر آرزو  
 قربان کتیرمگه بو منای محبته  
 پیوسته اؤز جوانین ائدر «هاجر» آرزو  
 قویسین یوزین شبه پیمبر ایاقینه  
 هر کیم ائدر زیارت پیغمبر آرزو

قان آغلا یون، بو مرقد ششگوشه صاحبی  
 ائیلوب قوری دوداغله چشم تر آرزو  
 چون مست جام عشقدی صحرای عشقده  
 باشین وئروب، ائدردی تن بی سر آرزو  
 ال چکدی ملک و مالدن، اهل و عیالدن  
 جانان یولوندا ائتمدی سیم و زر آرزو  
 کئچدی علیٰ اصغر شیرین زیاندن  
 گوردی بلا خدنگین ائدر اصغر آرزو  
 تیر بلا گلنده قیلوب سینه سین سپر  
 تیغ جفا دگنده ائدوب خنجر آرزو  
 زینب گوروب جنازه سینی یئرده بی کفن  
 ائتدی او نغشه چکمگه بیر معجر آرزو  
 زنجیره شمر باغلادی گوردی سکینه نی  
 ائیلر کمند زلف علی اکبر آرزو  
 منده بو آستانه ده گؤز یاشی ایسترم  
 صراف اولان همیشه ائدر گوهر آرزو



ایضاً  
زبان حال

قبر پاکون یا حسین، مدتدی وار ایستر کؤنول  
زاره گلیمیش، بیر مقام آه و زار ایستر کؤنول

معصیت کارم منه توفیقون هر گه یار اولور  
نقطه مجرم گئدر، دل محرم اسرار اولور  
قبر اکبر عاشق منصوره پای دار اولور  
پای دار اولمکلیگه، بیر پایدار ایستر کؤنول

کنج غمده بیر نفر یوخ منله هم آواز اولا  
آز قالوبدور مرغ روحیم جسمدن پرواز اولا  
ایسته بو جانیم سر کویونده پای انداز اولا  
دوت الیمدن، غم گونونده غمگسار ایستر کؤنول

هر طرف اسکندر دل آب حیوان آختارور  
ظلمت غمده گزر لعل بدخشان آختارور  
جان وئرن عاشق همیشه کوی جانان آختارور  
جان نثار ائتمک لیگه بیر جان نثار ایستر کؤنول

ائیلیوب شوق وصالون واله و حیران منی  
 وادی حیرتده قویما بیئله سرگردان منی  
 قورخارام سالسون ایاخدان محنت هجران منی  
 هجر الیندن جانہ گلیمیش وصل یار ایستر کؤنول

پرتو نور خیالونله دولوب صحرای دل  
 گؤز یاشیم تک موجه گلیمیش جوش اندردریای دل  
 طور عشقونده مناجات ائتمگه موسای دل  
 طاقت و تاب آختارور، صبر و قرار ایستر کؤنول

حجله گاه قاسمی هر لحظه کیم یاد ائیلرم  
 نسی کیمی گللم نوایه داد و فریاد ائیلرم  
 عیش و عشرت ملکنی، آهیله بر باد ائیلرم  
 چون تن تبار و چشم اشکبار ایستر ائیلرم

خاطریم اولمیش پریشان سنبل سوسن کیمی  
 خلقدن کسمیش علایق رشته سین سوزن کیمی  
 چوخ سئور قبرون چکه آغوشه پیراهن کیمی  
 جان وئروب وصله یئنه پروانه وار ایستر کؤنول

تندباد هجريله سولموش گلستانیم منیم  
 غصه دن اولموش خزان گلبرگ خندانیم منیم  
 نطق یوخ، دیلدن دوشوب مرغ خوش الحانیم منیم  
 بلبل شوریده تک فصل بهار ایستر کؤنول

سیل غمدن آز قالوب بنیاد جسم اولسون خراب  
 زورق جسمیم او سیل ایچره قالوب مثل حساب  
 محفل وصلون خیاليله اولوب باغیریم کباب  
 اختیاریم یوخ، نئدیم، بی اختیار ایستر کؤنول

شور عشقون شهرتی از بس کی عالمگیر اولوب  
 بینوا صرّاف اودور مجنون بی زنجیر اولوب  
 آب و خاک غمله گویا طینتیم تخمیر اولوب  
 محنت و درد و مصیبت، هر نه وار ایستر کؤنول

نوحه

از زبان جناب فاطمة صغرا به حضرت علی اکبر(ع)

گوزلریم سنسیز تۆکر قان یاش، علی خوش گل میسن  
گل باجین قریان سنه، قارداش علی خوش گل میسن

بس کی اولموشدوم علی اؤز طالعمدن ناامید  
خاطره گلمزدی اصلاً نه بو ساعت، نه بو دید  
کوکب بختیم منی ائتدی بو گونه روسفید  
وئردی برج مرحمتدن باش، علی خوش گل میسن

گر چه بزم وصلدور، نه مجلس اندوه و غم  
چکرم بونلان بئله آه پیایی، دم به دم  
بلکه آهیم ایئلسون تأثیر سیندورسون قلم  
آیریلوق طرحین چکن نقاش، علی خوش گل میسن

اشکیلن اولموش لبالب کاسه چشمیم چو مشک  
چشمه خورشید ائدر بو کاسه یه پیوسته رشک  
چون چیخار دریای دلدن بو دُر شهوار اشک  
قوی ائدیم تا باشیوه شایاش، علی خوش گل میسن

نور وصولوندن بولوب آینه قلبیم صفا  
گئتدی ناخوشلوق وجودیمدن علی تاپدیم شفا  
سربلند ائتدین منی ای یوسف مصر وفا  
لطف حق اولسون سنه یولداش، علی خوش گلمیسن

نه آنام وار بستر غمده پرستاریم اولا  
نه باجیم وار غم گونونده یار و غمخواریم اولا  
سندن اؤزگه بیر نفر یوخدور هواداریم اولا  
جان وئریب دردین آلایدیم کاش علی خوش گلمیسن

بو امیدین آپاردیم من تب عشقه پناه  
ناخوش اولسام اکبریم ایلر عیادت گاه گاه  
سنده ایندی حالیمه بیر نوعیلن ایله نگاه  
اولماسین راز نهانیم فاش علی خوش گلمیسن

رسمدور هر کیم یتیم اولسا اولور عالمده خوار  
من کیمی اولماز و لیکن قوم و قارداشدان کنار  
یالقوز ائوده بیر انیسیم یوخ، اؤزوم درده دوچار  
آغلامیم نئیلیم من کول باش علی خوش گلمیسن

نطقه گل ماه محرم گلدی صرّاف اولما لال  
ائیلمه هرگز بو باطل عمرین باطل خیال  
حضرت صفرا دیلینجه ائیله بیئله عرض حال  
گل باجین قربان سنه قارداش علی، خوش گلمیسن

نوحه  
از زبان جناب فاطمه صغرا(ع)

ائیلمه سفر سمت کربلايه قارداش  
 سالما باجوی محنت و بلايه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه  
 سندن اؤزگه یوخدو بیر نفر پناهییم  
 گئتمه، گئسن اوج ائدر سمایه آهییم  
 قیل ترحم ای منیم امیدگاهییم  
 گئتمه گللم مثل نی نوایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه  
 درد الیسندن قامتیم دؤنوب هلاله  
 چون هلال ماه غم باتوب هلاله  
 قویما حسرت بو مریضه نی وصاله  
 سالما هجران طرحینی آرایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه

سن گئدیرسن نئیلسون بو بخت قاره  
 مرغ روحیم چیخسا جسمیمدن کناره  
 سؤیله قارداش کیم قویار منی مزاره  
 کیم اوخوربس قبریم اوسته آیه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه  
 نه آنام واردردیمه مواظب اولسون  
 نه باجیم وار منله بیر مصاحب اولسون  
 کیمدو من تک جام مرگه طالب اولسون  
 نوش قیلسون گلمسون گلایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه  
 ایندی بولدوم وار سکینه نین آناسی  
 او گئیوبدور اگنینه سفر لباسی  
 من یتیم قوی چکوم فلک جفاسی  
 همدم اولسون هر آنا بالایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه  
 قیل نظاره گل یوزومده رنگ زرده  
 سالما درد هجریلن دوباره درده  
 قوی منیمده سالسون ای علی سفرده  
 سرو قدون باشیم اوسته سایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخدو طاقتیم فراقه

باخمارام نه سنبله، نه سرو نازه  
 سن گلنجه ویرمارام عذاره قازه  
 گیمیرم هسئج اگنیمه لباس تازه  
 ال گو تورم روز و شب دعایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخذو طاقتیم فراقه  
 ایندی کی یالقوز منی قویوب گئدرسن  
 جانیمی پیکان هجره توش ائدرسن  
 سن گلینجه اؤلسه گر باجین نئدرسن؟  
 مایل اولما بیر بئیله جفایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخذو طاقتیم فراقه  
 بو عزای شاه کربلادی یک سر  
 آغلا صراف ائیله ناله چون سمندر  
 دم به دم صفرا دیلینجه قیل مکرر  
 گئتمه گللم مثل نی نوایه قارداش  
 قویمارام سنی عراقه  
 یوخذو طاقتیم فراقه



## نوحه

از زبان جناب فاطمه صغرا (ع) به جناب علی اکبر (ع)

قربانون اولوم گئتمه علی، بیرجه دایان دور  
گۆز یاشیمه باخ گۆر نئجه آردونجه روان دور

گل سالما نظردن منی رحم ائیله دخیلم  
قارداش نه آنام وار نه باجیم، خوار و ذلیل  
بو نرگس مستون کیمی بیمار علیم  
آخر سنه بو درد دلم شرحی، بیان دور

سنسن علی قارداش گل گلزار مدینه  
گئتسن پوزولور رونق بازار مدینه  
بو حائته آغلار در و دیوار مدینه  
قان آغلامیم من نئجه باغریم دولی قان دور

مندن سورا بیرکس منیله هم نفس اولماز  
غیر از غم و اندوه و بلا دادرس اولماز  
بودیر مصیبت منه دنیاده بس اولماز  
دوشدوقجه آنام یاده، ایشیم آه و فغان دور

چون ائيله ميشم درد و بلائيله علاقه  
 بو بستر غمدن داخی من دورمام آياقه  
 هرگز دئرمم گل منی ياندورما فراقه  
 باخ گور دؤزه بيللم علی اوندان صورا ياندور

بوندان صورا قارداش سنی سالدوقجه خياله  
 اوللام سر زلفون کیمی پيچيده مالله  
 مشکل گؤريرم بيرده يئتم بزم وصاله  
 حسييم ارييوب يئرده قالان بير قوری جاندور

گتسن جگريم لاله صفت قان اولی سنسيز  
 معموره عيشيم علی ويران اولی سنسيز  
 بو شهر مدینه منه زندان اولی سنسيز  
 گل گتتمه گؤزيم نوری اياخ ساخلا آماندور

سالدوقجه سنون خال و خطون ياده وطنده  
 بوندان صورا گللم علی فرياده وطنده  
 هئج کيمسه غريب اولميا دنياده وطنده  
 غربت غمی، بیمار غمی عشقه ياماندور

بو درديله من اولميم آخر نه روادور  
 چون شربت وصلين دل بيماره شفادور  
 فکر خم زلفون منه زنجير بلادور  
 ذکر لب لعلون منه بير روح رواندور

یانمیش آناسیزلوق اودونا بسکی بو جانیم  
 قالموب غم هجرانه داخی تاب و توانیم  
 واردیر یئری دنیانی دوتا اشک روانیم  
 طوفان بلا چشمه چشمیدن عیاندور

صراف گنهکارم، ایا قادر غفار  
 گوزدن توء کرم گوز یاشی چون درهم و دینار  
 بو کسبدن اوز مرحمتینله منی قورتار  
 سرمایه سی غم، کسبی الم، سودی زیاندور!

نوحه

در خصوص وارد شدن آل عبا به کربلاى پربلا

چون دشت بلا منزل اولوب مير حجازه  
زينب او زمان گؤز ياشينه وئردى اجازه

عرض ائيلدى قارداش ندى اولدون بئله دلگير  
تاپدى نيه بو رنگ شريفون بئله تغيير  
نه باعث اولوب آهون ائدر عالمه تأثير  
كشفاييله كؤنول سرينى بو محرم رازه

وجهى ندى قارداش سارى گل تك سارا لوبسان  
من دريه در عشقى، غم و درده سالوبسان  
زينب سنه قربان نيه بو حاله قالوبسان  
آرتار سنه باخدوقچه غم اوستن غم تازه

بو دشت غم افزادى، مگر عشق مناسى  
بیر اؤزگه هوادور گؤرورم آب و هواسى  
باشدان بولورم وار باشمون چوخلى بلاسى  
جان اوّل منزىلده نولور گئتسه گدازه

شاه شهدا آچدی لب لعل گهر بار  
 فرمایش ائدوب زینبه کی خواهر غمخوار  
 صحرای بلادور بو دولانماز بورا اغیار  
 بیگانه نی قویماز لا گیره مجلس رازه!

بوردا باتاجاق قانه باجی گول کیمی جانلار  
 ناحق یئره بو چؤلدن آخار سوکیمی قانلار  
 مین شوقیله باشین وئری بو تازه جوانلار  
 عریان قالی یئتمیش ایکی صد پاره جنازه

بو چؤلده باتار قانه گول سنبل اکبر  
 لیلا اولی دیوانه برای دل اکبر  
 بو نوعیلن آشفته اولور کاکل اکبر  
 عشق اهلی دوشر آرزوی دور و درازه!

بو یئرده باتار یاسه باجی، قاسم آناسی  
 بیر گونده اولور اوغلونین آخر طوی و یاسی  
 دامادون اولور طوی گونی اوزقانی حناسی  
 حسرت قالو بیچاره گلین حجله نازه

عباسی گورورسن چکیلوب قدی علم تک  
هر درد و غمین بیر یانا ای باجی، بو غم تک  
ظلمیله دوشر قوللاری بیر جفت قلم تک  
صد حیف او اوزون قدّه، او بازوی درازه

وار اوژگه مصیبت چوخ ائدر قلبوه تأثیر  
گلمز دیله اما ائدرم رمزیه تقریر  
منده دئییرم نیزده آوازیله تکبیر  
باش سیز دورارام اونداکی قان ایچره نمازه

صراف! آت اوژ نقدوی کسب زر دین ائت  
بول قدرینی یاز نوحه سوزون دُرّ ثمین ائت  
تأیید حسین اولمویا هرکیمده، یقین ائت  
مشکلدو قلم صفحیه بیر کلمه نی یازه

ایضاً  
در ورود به کربلا

بو چۆلده باجی محنت هجران سنون اولسون  
آغلار گۆزیه زلف پریشان سنون اولسون

عهد ائیلیمیشم بوردا گرک تشنه وئرم جان  
باشسیز بدنیم ایستی قوم اوسته قالا عریان  
منلن یاتا بو چۆلده گرک یئتمیش ایکی جان  
شام ایچره باجی، منزل ویران سنون اولسون

بو دشت بلا اولموش عجب بزم مرتب  
غم جامین ائدوبله می محنتله لبالب  
تقسیم اولونوب آل پیمبر، باجی زینب  
عبّاس منیم، عابد نالان، سنون اولسون

ترک ائیلر عدو حرمت قرآن و کتابی  
یغمایه گئدر فاطمه نون طاقت و تابی  
من اصغری آغوشه آلوم، سنده ربابی  
بو شرطیله: پیکان منیم، افغان سنون اولسون

بو چۆلده باتار کاکل اکبر باجی، قانہ  
تیر غمہ لیلانون اولور جسمی نشانہ  
من اؤلمه میشم گلمه گیلن آه و فغانہ  
مندن صوراً بو ناله و افغان سنون اولسون

گؤرسن باشیمی اکبریلہ نیزده هم سر  
ویر باشیوا، گل نالہ یه، سالما یئرہ معجر  
اولموش باجی جان روز ازل بئیلہ مقرّر  
بو دشت منیم، کوه و بیابان سنون اولسون

هر ظلم و ستم گلسه باجی اولما پریشان  
پیمانۀ غم نوش ائله تا سینمیا پیمان  
دامادیمون اؤز جسمی اولور قانینه غلطان  
جان تازه گلین درد و غمی، جان سنون اولسون

ایچدیم باجی پیمانۀ پیمان بلانی  
تا گلشن ائدم قانیم ایله دشت بلانی  
بو یئرده من اؤز یانیمه آلام شهدانی  
ویرانده بیر جمع پریشان سنون اولسون



جمع ائت باشیوا سلسله آل رسولی

سر سلسله قیل عابد بیمار ملولی

کول اوسته قویار باجی کسوک باشیمی خولی

تّور منیم، سینۀ سوزان سنون اولسون

صرّافه رضا، لازمه دور گوهر معنا

نه قشر، نه ترکیب، نه صورت، نه هیولا

تحصیل کمالات ائدوب اول قابل انشا

تا روز جزا روضۀ رضوان سنون اولسون

## نوحه

از زبان جناب سیدالشهدا (ع) به مناسبت تاسوعا

هله ساقدی قارداشون اولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما  
هله گلشنین گلی سولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

آنامون عزیزه قیزی باجیم، هله اولما مایل درد و غم  
قوشونوم دورار هامی بیر به بیر، هله یاتمیویدو آسر علم  
هله صاحب علم اولمیوب، هله ائتمیوبله قولین قلم  
هله مشکی قانیله دولمیوب، آنام آغلام، باجیم آغلاما

هله قوملار اوستونه دوشمیوب باجی اکبرون قد نوری  
گون او گونده ظلمیله قالمیوب، هله پاره پاره جنازه سی  
هله خیمه لردن اوجالمیوب گویه لیلینون بالاوای سسی  
هله قاره زلفی نی یولمیوب آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله پوزمیوبله تفاقمی هله رونقی وار اساسیمون  
هله قویما ایندی «عم اوغلی وای» دئییه نو عروسینی قاسمون  
هله یاسه باتما، چوخ آغلاما، دوتوم ابتداسی دو یاسمون  
هله بزم عیشی پوزولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله اؤلمیوب ایکی نورسین، جگرین باشی هله یانمیوب  
 هله زُلف کا کل اکبریم، باجی آل قان ایله بویانمیوب  
 هله اصغریم یاتوب آغلامان، هله ظلم اوخیلن اویانمیوب  
 هله غم بساطی قورولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

باجی زینب آغلاما ساکت اول، دئمه ساکت اولما قایوخ یئری  
 هله آغلاما قالدور آغلاما قلقوین زمانه ده چوخ یئری  
 هله یوخ باشیمدا قلعج یئری بدنیمده یوخ هله اوخ یئری  
 هله اهل کینه یورولمیوب آنام آغلاما، باجیم آغلاما

بو دیارده، ای آنام باجی، هله ظلم لجه سی داشمیوب  
 هله لشکر ستم و جفا سیزه جور و ظلم الین آشمیوب  
 هله خیمه گاهیم آیشمیوب، هله عترتیم چؤله قاشمیوب  
 هله کیم سیکنه سویولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله شیشه دل صافیوی باجی غم کدورتی باسمیوب  
 هله دین اساسی پوزولمیوب هله صرصر ستم اسمیوب  
 هله ظلم عرشه دایانمیوب، هله شمر باشمی کسمیوب  
 هله گول جمالی دوتولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله قلوبون ای باجی یانمیوب، یانار اودلار اوزره کباب تک  
 بو قدر سیزیلداما، آغلاما، هله چکمه ناله رباب تک  
 باجی قانیمی باجیلار یوزه هله یاخمیویدو خضاب تک  
 هله اهل کین سنه گولمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

هله هست عشقیله هست سن، هامیدان علاقه نی کس رضا  
 هله کیم حسین پرست سن، بو سؤزیله وئر اونا سس رضا  
 هله دُردِ دَردیله مست سن، ندی بو هوا و هوس رضا؟  
 هله صاقدی قارداشون او لمیوب، آنام آغلاما، باجیم آغلاما

## نوحه

از زبان جناب علی اکبر(ع) در خصوص وداع مادر

گل حلال ائيله منى، عازم میدانم آنا  
بیر دقیقه سینه بو خیمه ده مهمانم آنا

چون وئروب سرور لب تشنه منه اذن جهاد  
ائلیوب خاطر ناشادیمی بیر حرفیله شاد  
قالمیوب حسرتیم عالمده بودور عین مراد  
خاک پایوندا فدای ره جانانم آنا

بوته سوز و گداز ایچره اولوب کشمکشیم  
صافه چیخدوم، اریدوم، قالمادی بیر غل و غشیم  
بی ادب سانما منی، بسکه واریمدور عطشیم  
قورویوب غنچه دوداقیم اودی خندانم آنا

گلشن جسمیم اولوب بارش پیکانه سوسوز  
جد و جهدیم بودور ایندی بویانام قانه سوسوز  
ایچمرم سو گئدرم مجلس جانانه سوسوز  
چونکه من تشنه لب چشمه حیوانم آنا

بولورم اؤلدوره جکلر منی اقراریم وار  
 هر کمینگاهده مین قاتل خونخواریم وار  
 بسکه ابروی نگاريله سر و کاریم وار  
 مایل تیغ کج خنجر برّانم آنا

اولموشام روز ازلده آنا، چون مایل دوست  
 باتارام ایندی قزیل قانه، برای دل دوست  
 سر و سامانیم اولوب سلسله کاکل دوست  
 دئمه بو سلسلهده بی سر و سامانم آنا

باغلانوب سو یولی صد شکر آچیدور ره عشق  
 کربلا دشتی اولوب محضر شاهنشه عشق  
 کشته عشقیله مملود و قربانگه عشق  
 قوی گندوم منده وئروم جان، سنه قربانم آنا

دولدی قانیله کؤنول کاسه سی پیمانہ کیمی  
 تئل به تئل زلف خیالین گزرم شانه کیمی  
 یوز قویام چوللره واردور یتری دیوانه کیمی  
 بسکه سودازده زلف پریشانم آنا

بو قدر آغلاما قربان اولوم آغلار گؤزوه  
 قانلی گؤز یاشینی بو نوعیله تۆکمه یوزوه  
 آناجان، صبر ائله، وئر بیرجه تسلی اؤزوه  
 گۆره سن اوندا کیم اؤز قانیمه غلطانم آنا

دوتا هر کیمسه علی اکبره عالمده عزا  
 شه لب تشنه وئورور اجرین اونون روز جزا  
 یاز دوباره بو سؤزی دفتر صرّافه، رضا  
 گل حلال ائيله منی، عازم میدانم آنا

نوحه

از زبان جناب امّ لیلیا خاتون

خطاب به شبیه پیغمبر حضرت علی اکبر(ع)

ایندی کی جان و نر مگه راغب سن ای ناشاد اوغول  
من ده سندن آل گو توردوم، هر چه بادا باد اوغول!

یاده سالدون بیر بیله حالتده دید ائتدون منی  
مرحبا، سرگرم صهبای امید ائتدون منی  
حضرت زهرا(س) یانیندا روسفید ائتدون منی  
شاد کام نشأتین اولدوم، ائون آباد اوغول

سالگیلان بو چؤلده گؤز یاشون کیمی گؤزدن منی  
قوی اسیر و دستگیر ائتسون علی، شمردنی  
بوندان آرتیخ دورما، گنت آلاسه تاپشیردوم سنی  
خنجر الده منتظر دور قتلوه جلاّد، اوغول

قوی بو قربانگاه عشقه ذوق و شوقیلن قدم  
غم، غم اوستیندن گله، ای غمگساریم ائتمه غم  
نور دیده م خنجر قاتل دمینده، چکمه دم  
ائیلهمه بیداد قوم اشقیادن، داد اوغول



پادشاه کربلا قالمیش بیله فرد و وحید  
 اوڭدوروب اعوان و انصارین بو گون قوم یزید  
 اولگیلان امر شهادتدن اوْتور، سنده شهید  
 ائيله بو مظلومه باش و جانيله امداد اوغول

قتلگاه ایچره بو گون قانيله ائيله شست و شو  
 آل بو صحراده طریق اهل عشقین وضو  
 چکمه دشمن متّین، لب تشنه جان وئر، ایچمه سو  
 قوی سنی سیراب ائده تا خنجر فولاد اوغول

آهی آه اوستن چکوب از بسکه تجّار بلا  
 گرم اولوب اصناف عشقه، بیله بازار بلا  
 سنده دوت جان نقدین الده، اول خریدار بلا  
 مدت عمرونده دوشمز بیله داد استاد اوغول

نصب اندوب بو چؤلده چون بیدق یئره سلطان عشق  
 شہسوار عشقین یکسر دولوب میدان عشق  
 عاشق صادق اولور بو عرصهده فرمان عشق  
 چون منای عشقدور نه حجله داماد اوغول

سالک راه بقاسن اول فنا فی اللّٰه دوست  
 وئر قدم تا باشون اولسون برگ سبز راه دوست  
 چار سوی عشقده چک نعره اللّٰه دوست  
 ائیلیوب چون مرشد کامل، سنی ارشاد اوغول

محنت و درد و بلایه جسمیوی توش ائتگیلن  
 نرگس مستون کیمی دنیانی مدهوش ائتگیلن  
 گئت علی، سن ده شهادت باده سین نوش ائتگیلن  
 قید محنتدن بو گونه اولگیلن آزاد اوغول

نقد عمرون ائتمه ای صرّاف! صرف این و آن  
 عاشقانه شعر یاز، وئر اهل عشقه تازه جان  
 گۆرمیوب عالمده هرگز، بیر نفر وئرmez نشان  
 امّ لیلا تک آنا، اکبر کیمی ناشاد اوغول

## نوحه

از زبان امّ لیلابه جناب شببیه پیغمبر جناب علی اکبر(ع)

اولموسان جان وئرمگه آماده، خوش گلدون اوغول  
گنت بویون قربانی ای شهزاده، خوش گلدون اوغول

یاتمادیم اون سگیز ایل، بیر سن کیمی جان بسلدیم  
خون دل صرف ائیلیوب، لعل بدخشان بسلدیم  
من سنی الحق بو گوندن اؤتری قربان بسلدیم  
یخشی وقتیمده یئتیشدون داده، خوش گلدون اوغول

زحمتون چکدیم یئتیردوم من سنی بو حدیوه  
ایندی وار بیر خواهشیم وئررم قسم اؤز جدیوه  
گل قباقیمجه یئری، ائیلوم تماشا قدیوه  
حسرتیم تا قالمیا دنیاده، خوش گلدون اوغول

بسکه جام عشقین سرمست و مدهوش اولموسان  
شاهد بزم محبتلن هم آغوش اولماسان  
دورماگنت چون ذوق و شوقین کفن پوش اولموسان  
راضیدور بو گنتمگه لیلاده، خوش گلدون اوغول

وارسا گر باشیندا سودای بلا جمعیتی  
 وئر باشون باشدان علی کس دردسردن الفتی  
 بسکه ابروی کج جانانیلن وار نسبتی  
 آشنا اول خنجر فولاده خوش گلدون اوغول

چکمه زحمت، بیر بئله آلات جنگه اولما بند  
 قاشلارون عریان قلیج دور زلف پرچینون کمند  
 غم یئمه دوغرانسا جسمین ریزه ریزه، بند بند  
 گلمه هرگز نی کیمی فریاده خوش گلدون اوغول

دائیم ایستردین اولا فیض شهادت حاصلون  
 لله الحمد اولدی حاصل عاقبت کام دلون  
 خنجر خونریز الینده منتظر دور قاتلون  
 رحم قیل، رحم ائتمین جلّاده، خوش گلدون اوغول

دوت الونده نقد جان، بازار عشقه قوی قدم  
 جانیلن آل هر طرفدن گلسه کالای ستم  
 باخما، آل هر قیمته اولسا متاع درد و غم  
 یوخ زیانونون بیر بئله سوداده خوش گلدون اوغول

گرچه بو غربت ولایتده غریبیم، بی کسم  
 قالمیشام آواره گرداب اوزره بیر خار و خسم  
 راضیم بونلان بیله بو جانیوه اولسون قسم  
 پیکرون باشسیز قالا صحراده خوش گلدون اوغول

ثبت اولوب روز ازل چون آدیمه طومار غم  
 گورمدوم عالمده هرگز درد، غمدن فارغم؟  
 دوت الیمدن قدیمی آخر بوکوبدی بار غم  
 اولموشام زلفون کیمی افتاده، خوش گلدون اوغول

آفرین بو طبعوه صراف، عجب سرشاردور  
 سؤزدی بو یا لؤلؤتر، یا دُرِ شهواردور  
 بسکه شیریندور، دمادم قابل تکراردور  
 اولموسان جان وئرمگه آماده خوش گلدون اوغول

## ایضاً

از زبان جناب امّ لیلی در خصوص به میدان رفتن جناب علی اکبر (ع)

صف صف دوزلوب قتلوه چون لشکر گمراه  
خوش گلدون علی، دورما تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

شرمنده ام عالمجه بو لطف و کرموندن  
جان بولدوم علی، تربت پاک قدموندن  
اود دوتدی، آلیشدی دل پر دود دموندن  
لیلا سنه قربان اولا، چکمه بو قدر آه

بو زلف چلیپاسی ائدبیدور سنی مغلول  
آل کؤنلومی لازیم دوشر ایندی سنه کشکول  
ظاهر دی سلوکوندن علی سائل و مستؤل  
چون سیر وئربیدور سنه بیر مرشد آگاه

چون ائیلوب علاقه خم گیسوایله کؤنلوم  
ال وورما سینار بیرجه سر موئيله کؤنلوم  
خشنوددی بس نغمه یاهو ایله کؤنلوم  
باخ کؤنلومه سنده ائله اؤز ویردوی ایتاه

قاشون چکیلوب آه قدون اوستونه چون مدّ  
 لازیمدی بو آهه علی بیر لام مشدد  
 گئت پارچالاسون باشون اوغول منقض مرتد  
 تا کشف اولا اغیاره بو گون کلمه الله

گلزار محبتده اگر چه گل ترسن  
 آرام دل و راحت جان، نور بصرسن  
 بونلان بئله بول، باتمیه سن قانه اگر سن  
 یئتمز بو آنان مطلب و منظورینه دلخواه

بیر بیر شهدا باشه چکوب جام شهادت  
 ایچدی هامی مست اولدی یئتیشدی سنه نوبت  
 سنده او قدر جهد ائله فوت اولمویا فرصت  
 وئر باشوی، اجرا اولتا حکم شهنشاه

وار گؤزلریمون بسکه سرشک نم الینده  
 قان آغلاسا طوفانه گئدر عالم الینده  
 مُشکلدی یاخام قالمیه درد و غم الینده  
 غم لشکری دؤرمده قوروب خیمه و خرگاه

ای عشق بساطیندہ ذبیح اللہ برحق  
 اسمعیل، اوغول عشقدہ یئتمز سنہ مطلق  
 وئر قامت مؤزن ایلہ ایندی یئرہ رونق  
 گؤرسون کی بودور شیوہ رسم و روش راہ

گیرم سن ایدون مونس و ہم صحبتیم آخر  
 گئسن گئیدہ جکدور سنیلن عزتیم آخر  
 گئت دورما یئتیشدی سنہ چوخ زحمتیم آخر  
 آغریتدی باشون درد دلیم اولمادی کوتاہ

صراف! پریشانو ہلہ فکر و خیالون  
 آسودہ دنگولسن گؤرورم یوخدو مجالون  
 بونلان بئلہ دنیانی دوتوب سحر حلالون  
 ترک ائیلیمہ، یاز اولسا میسر گینہ گہگاہ



## ایضاً

دوشمه میش یئر یوزونه سرو خرامانون اوغول

قوی ائدیم شانہ سر زلف پریشانون اوغول

حلقه حلقه تۆکولوب دسته کاکل اوزوه

دئیہ سن سنبل تردور داغیلوب گل اوزوه

اولدی کؤنلوم قوشی بلبل کیمی مایل یوزوه

گوردی طرفه گول آچوب طرف گلستانون اوغول

ایندی کی اذن وئریبدور سنه شاه شهدا

یئری گئت، دورما علی قافله دن اولما جدا

سن ده قاسم کیمی قیل جانوی جانانه فدا

گتیر ایندی اله منظورینی لیلانون اوغول

گر چه لیلای وصالیندان اؤتور مجنونم

دئرم گئتمه، بو گئتمکلیگه چوخ ممنونم

سن اگر باتمیاسن قانیوه من مغبونم

گؤز یاشیم تک آخا بو چؤلده گرک قانون اوغول

ویرارام مملکت دیلده بو گون عشق علمین  
 قورخمارام قستلیمه صیّاد غمون قیلسا کمین  
 گؤریرم صفحه رویونده شهادت رقمین  
 خط ریحانیله یازمیش خط ریحانون اوغول

لشگر حُسنله دل مُلکنی تاراج ائلدون  
 طاقت و صبر و قراره منی محتاج ائلدون  
 تیر مژگانه علی سینهمی آماج ائلدون  
 دئمدون قانه باتار ناوک پیکانون اوغول

اولموسان جام می عشقله سرمست و خراب  
 گؤرورم نرگس مستون اولوب آلوده خواب  
 آتش هجريله کؤنلوم قوشونی ائيله کباب  
 نوشدور جانمه نیش غم هجرانون اوغول

شاد ایدیم وصليله، سالدون غم هجرانه منی  
 ائلدون شعله شمع غمه پروانه منی  
 بولورم گر چه فراقین گتیریر جانه منی  
 راضیم ائتمگه جانانه فدا جانون اوغول

برج توحیدده بیر ماه منورسن علی  
 سر به سر آینه حسن پیمبرسن علی  
 من نه وجهیله دئییم یوسفه بنزرسن علی  
 واردی چوخ فرقی سن ایلن مه کنعانون اوغول

اونی مصر ایچره آلوب ساتدیلا جزئی ثمنه  
 سنی جان نقدینه آلام گینه وئرمزله منه  
 کوی قربانگه عشق ایچره نه بنزر او سنه  
 اولا قربانی آنان سن کیمی قربانون اوغول

گر چه بو شهرده اولموش هامی اصناف سخن  
 سنی تأیید حسین (ع) ائیلدی، صرّاف سخن  
 اوخی بو مصرعی چوخ ویرما داخی لاف سخن  
 دوشمه‌میش یئر یوزونه سرو خرامانون اوغول

نوحه

از زبان جناب سکینه به جناب علی اکبر (ع)

گئتمه بو میدانه سنسبز تنگ اولور دنیامنه  
یا آنام لیلیایه باخ، رحم ائیله قارداش یا منه

ایسته سن قارداش، سکینه خانه ویران اولماسون  
سنبل گیسو یوزونده قوی پریشان اولماسون  
بو گوزوم یاشی علی سنسبز نئجه قان اولماسون؟  
یوز وئریر بو چؤلده یوز مین محنت عظامنه

قتلوه آماده دور صف صف گروه کینه جو  
گئتمه گئتسن اولدورور آخر سنی قوم عدو  
سندن اؤزگه بیر نفر یو خودور، نه قارداش، نه عمو  
مهربان اولسون بو گون وئرسون تسلی تا منه

تؤکمرم رخساره زرد اوزره قانیاش نئیلرم  
گئتمرم شامه کسوک باشونله بیر باش نئیلرم  
ائتمرم جور و جفادن شکوه، قارداش نئیلرم  
سرزنش ائتسه اگر اعلامنه، ادنا منه

سن منیم آرام جانیم، مهربانیم سن علی  
 عالم معناده روحیم سن، روانیم سن علی  
 لاله گون رخساریله چون گلستانیم سن علی  
 چوخ مناسبدور دئگیلسه بلبل شیدا منه

جان وئریر لعل لبون هر دم منه عیسی کیمی  
 مات و مبهوت اولموشام بو عرصه ده موسی کیمی  
 جلوه حسنون تجلا ائیلیمیش سینا کیمی  
 کربلا صحراسی اولموش وادی سینا منه

چون بساط عشقده سنسن امیر سلسله  
 من ده بو عشقین اوللام دستگیر سلسله  
 شمردون ائیلر منی بی جا اسیر سلسله  
 طُرفه زنجیر بلادور زلف عنبرسا منه

من ازل گون آشنا اولدوم بلای عشقیله  
 ائیله دیم الفت سنون تک آشنای عشقیله  
 الهه وار فرصت علی من مبتلای عشقیله  
 بیر دانیس قویما یئتیشسون درد و غم اصلاً منه

من علی سنسيز يقين بيگانه يه رام اولمارام  
 آغلارام صبح و مسا هجرينده آرام اولمارام  
 سن منيلن گتتمسن من داخل شام اولمارام  
 مسکن و مأوا اولور آهو کیمی صحرا منه

دايم ائيلرديم سنيله شاد و خرم کؤنلومی  
 ائيله دین آخرده یاخشی مایل غم کؤنلومی  
 باغلارام ایندی سر زلفونده محکم کؤنلومی  
 تا گؤروب حسرت چکه مجنون سنه، لیلا منه

باخما صرّافم، ذلیلم، رو سیاهم یا حسین  
 سندن اؤزگه یوخ پناهیم، بی پناهیم یا حسین  
 دوت الیمدن، غرق دریای گناهم یا حسین  
 التفاتون اولسا نئیلر یوز بئله دریا منه

## نوحه

از زبان خاتون معظمه جناب سکینه به

جناب علی اکبر(ع)

بلا گردانوام قارداش	علی بیرجه ایخ ساخلا
دور قـربانوام قارداش	دیزیم گلمز گلم آردونجه
گئدوب مقصوده یئتمه	علی هرگز دئییم گئتمه
دایان قربانوام قارداش	منی ده ناامید ائتمه
ایلمده اختیاریم یوخ	دؤزوم سنسیز قراریم یوخ
دایان قربانوام قارداش	غمیم چوخ، غمگساریم یوخ
دؤنرمیش آخر اوز اوزدن	عجب سالدون منی گؤزدن
دایان قربانوام قارداش	مکدّر اولما بو سؤزدن
چیخار جان اشتیاقیندان	اوچار روحیم فراقیندان
دایان قربانوام قارداش	اوپوم قوی بیر ایاقیندان

اولوب زلفون تک افتاده	باجین بو سرو آزاده
دایان قربانوام قارداش	الیندن دوت یئتیش داده
قالا مشکلدی شیونسیز	بو بلبل قالدی گلشن سیز
دایان قربانوام قارداش	قاییتام خیمه یه سنسیز
یول اوسته منتظر قاللام	سنی ایندی یولا ساللام
دایان قربانوام قارداش	وئروب جان دردوی آلام



نوحه

از زبان جناب علی اکبر (ع) به جهت امداد خواستن  
از حضرت امام حسین (ع)

آلویدو اکبروی قوم کین آرایه بابا

فدا قدملروه تئز یئتیش هراییه بابا

دورما گل اماندی بابا      اکبرین جواندی بابا

دگییدی جسمیمه بی حد جراحت کاری

یارالاریمدان اولور چشمه، چشمه قان جاری

گون ایستیزی منی دیلدن سالییدی گل باری

خمیده قدیله سال باشیم اوسته سایه بابا

دورما گل اماندی بابا      اکبرین جواندی بابا

نه قدر درد و بلا گلدی صبر و تاب ائله دوم

سوسوزلوق آتشیننه باغریمی کباب ائله دوم

ایاقیمی، الیمی قانیلن خضاب ائله دوم

گل ائله بیرجه تماشا بو قان حنایه بابا

دورما گل اماندی بابا      اکبرین جواندی بابا

هنوز وارد و رمق جسم ناتوانیمده  
 چوخ ایسترم اولاسان بیر دقیقه یانیمده  
 یوزوم، یوزونده وئریم جان، اؤلن زمانیمده  
 تلاوت ائیله یه سن باشیم اوسته آیه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

بویور غریب آنا ما اختیارسیز قالسون  
 قرارین آدیلا الدن قرارسیز قالسون  
 غم فراقه دؤزوب غمگسارسیز قالسون  
 سالیر آنانی بالا دهرده بلایه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

گلییدی یانیمه جدیدیم جناب پیغمبر  
 دوتوب الینده ایکی جام باده کوش  
 بیرین وئروب منه، ساخلوب بیرین، سنی گوژلر  
 خوش آمد ائتمگه گل بیرجه مصطفایه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

باشیم قیلجلانوب اوز باشیمه آخار قانیم  
 یقین ائله بابا تئز گلمه سن، چیخار جانیم  
 چوخ آختاریر سنی جان اوسته چشم گریانیم  
 قویام بو حالتیله یوز او خاک پایه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

سنه اگر چه بو گلمک زیاده زحمت اولور  
 ولیک اکبره سرمایه سعادت اولور  
 نورون گوژم بدنیم قان ایچینده راحت اولور  
 یئتیر بو اکبروی عین مدعایه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

بولومی کسدی بابا کوفیان کینه شعار  
 منی قلجلاریلان، ریزه - ریزه دوغرا دیلار  
 قبول زحمت ائله نعشیمی اوزون گل آپار  
 اؤزوم گلم، دگی ممکن قسم خدایه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

کنچیرتمه عمروی صراف بیله غفلتیلن  
 خیال اکبره پیچیده اول محبتیلن  
 او حالتی یاده سال کیم، دئییردی حسرتیلن  
 آلیبدی اکبروی قوم کین آرایه بابا  
 دورما گل اماندی بابا اکبرین جواندی بابا

## ایضاً

## در خصوص شهادت شبیه پیغمبر جناب علی اکبر(ع)

یارالان‌دیم ای شه کربلا	اؤلورم هرایمه گل بابا
او گنلن قـدملروه فدا	اؤلورم هرایمه گل بابا
یتیشوب وجودیمه اوخ زبس	داغیلییدی سینه باتیب نفس
بو نفسده وئر منه بیرجه سس	اؤلورم هرایمه گل بابا
سنه چون یتیبوب چوخ اذیتیم	اودی چوخ واریمدی خجالتیم
بودور اول، آخر زحمتیم	اؤلورم هرایمه گل بابا
منی قصد اندیدی گلور اجل	بودی فکری درک‌ایده ال به ال
او گلینجه سن باشیم اوسته گل	اؤلورم هرایمه گل بابا
بوگون ایستیزی، بو جگرده سوز	عطشیم دمادم اندر بروز
بدنیم یارالو اوزوم سوسوز	اؤلورم هرایمه گل بابا
بابا ورد و ذکریم اولوب «تعال»	منی گل بو حالده یاده سال
باشیمی گؤتور دیزون اوسته آل	اؤلورم هرایمه گل بابا

بدنيم يارالارى قان وئروور      بو قان اوزگه حالى نشان وئروور  
بابا گل گور اوغلو، جان وئروور      اولورم هرايمه گل بابا

بابا ائيله اكبروه كرم      يولا گوز تيكوب سنى گوزلرم  
باشيم اوسته گلمسن اولمرم      اولورم هرايمه گل بابا

گوروب اهل كين بابا تك منى      بيبخوب آتدان اولدوره چك منى  
گل اماندى كؤلگه يه چك منى      اولورم هرايمه گل بابا

بو حسين عزا سیدی یاز رضا

اؤزی بیته بیت وئروور جزا

بو سوزی دوباره دئی دوت عزا:

اولورم هرايمه گل بابا

از زبان حضرت سیدالشهداء(ع) به  
علی اکبر(ع)

قربان کسیلوم آدوه، لَبّیک، علی لَبّیک  
گلدیم یئتیشم دادوه، لَبّیک علی لَبّیک

بیر گلدی سسون خیمه لره صبریم آییندی  
آرام دلیم شیشه کیمی داشه چالیندی  
بیرده بو اوغولسوز آتاوی، یاده سال ایندی  
سسله منی فریادوه، لَبّیک علی لَبّیک

آخر سن ایدون دردیمون عالمده دواسی  
سنسیز علی یوخ قلبمون آرام و صفاسی  
رحیم ائت منه ای گؤزلریمون نور و ضیاسی  
باخ بو ائوی بر بادوه، لَبّیک علی لَبّیک

آل قانه بویانماخلیقا بوللم هوسون وار  
داد ائتمه، بو بی کس کیمی بیر دادرسون وار  
وئر باشوی خنجر دمینه تا نفسون وار  
عجز ائیلمه جلادوه لَبّیک علی لَبّیک

تأخیره دوشوب گلّمه گیم اولما علی دلگیر  
 بیر آت گتیرن اولمادی، ائتدیم اودی تأخیر  
 ای صید حرم، ائیلدی کیملر سنی نخجیر  
 لعنت گله صیّادوه، لّبیک علی لّبیک

دوشدون نیه ای بلبل شوریده، نفسدن؟  
 قانون چوخ آخیب یوخساسالیبدور سنی سسدن  
 گر طایر روحون علی اوچموبدو قفسدن  
 سال بیرده منی یادوه، لّبیک علی لّبیک

گیرم سن اوغول اؤز اؤزوی ترک قیلوبسان  
 پروانه کیمی شمع وصاله یاخیلوبسان  
 دیلنن گؤروم آخر علی هاردا ییخیلوبسان  
 قربان قد شمشادوه، لّبیک علی لّبیک

سن ایندی دنگولدون منی فریاده چاغیردون؟  
 بو بی کس و بی دادرسی داده چاغیردون؟  
 بس هاردا سان آخر منی امداده چاغیردون؟  
 گل، گلّمیشم امدادوه، لّبیک علی لّبیک

صرّاف! خیال ائیلمه صرّاف سخن سن  
 یا اینکه دئمه صیرفی نقد محن سن  
 سؤز صاحبی بیر اؤزگه دی باللّهی، نه سنسن  
 سالمیش او سنون یادوه: لّبیک علی لّبیک

ایضاً

از زبان سیدالشهداء(ع) خطاب به جناب علی اکبر(ع)

بلشوب قانه عجب زلف پریشانون اوغول  
اولا کول باشینه سندن صورا دنیانون اوغول

سن ایدون زینبیمون مطلب و منظوری علی  
قویدون آغلار گوزوایله یاخشی اورنجوری علی  
دور گئدک خیمه یه، ای گوزلریمون نوری علی  
گوزی یوللاردا قالب خیمه ده لیلانون اوغول

سنی لب تشنه شهید ائیلدی بو قوم عدو  
گلشن جسمیوه وئردی دم پیکانیه سو  
منده ایندی ائدرم قانیه تجدید وضو  
قاریشور قانیمه بو چؤلده قزیل قانون اوغول

مرحبا عشقوه ای شبه رسول مدنی  
ائتمدون محضر جانانده شرمنده منی  
یاخشی الوان ائلدون قانیه بو گول بدنی  
سرو تک دوشدی یئره سرو خرامانون علی



محفل قُریده اؤز جسمیم اولوب غیر، منه  
 کوفه دن شامه وئرور جذبهُ حق سیر، منه  
 بو کشاکشده علی منزل اولوردیر، منه  
 اوج ائدر ناله سی افلاکه مسیحانون اوغول

سینه می ناوک درد و غمه آماج ائدرم  
 زینبون طاق و آرامینی تاراج ائدرم  
 من ده بو چؤلده کسیک باشیله معراج ائدرم  
 قاب قوسینیم اولور طاقی کلیسانون اوغول!

سن وفا گلشنینون بیر گل نورسته سی سن  
 شهدا دسته سینون عشقده سردسته سی سن  
 اولمویا من کیمی بیر سلسله پا بسته سی سن  
 نگران دور گؤریرم دیده گریانون اوغول

نوش قیلدون ره جاناندا بلا جامی، علی  
 چکه چکدور بو ایشین شامه سرانجامی علی  
 بیرجه آچ گؤزلرون ای قلبمون آرامی علی  
 گؤر نه احواله سالیبدور منی هجرانون اوغول

نور دیده بو کمان قدیمه بیر ائیله نظر  
 تیر آهه یارالو سینه می چوخ ائتمه سپر  
 تئؤکمه زینب مظلومه اگر اشک بصر  
 یاندورور عالمی آه دل سوزانون اوغول

ای اولان سرو قدی زینت میدان بلا  
 کعبه وصلده قیلدون نه گؤزل سعی و صفا  
 ائیلهدون جانوی مین شوقیله جانانه فدا  
 درگه حقه مقبول اولا قربانون اوغول

آغلا صرّافیه بو مجلس ماتمه رضا  
 گؤز یاشون خرج اولو گوهر یئرینه روز جزا  
 آه او دمدن بویوروب اوغلینه شاه شهدا  
 بلشوب قانه عجب زلف پریشانون اوغول

## ایضاً

## از زبان آن حضرت در سر نعلش جناب علی اکبر (ع)

ای گل کیمی قانه باتان	اکبریم اویان، یاوریم اویان
قان ایچره نازیله یاتان	اکبریم اویان، یاوریم اویان
خیمه لره گلدی سسون	گلدیم اولام دادرسون
اؤلمه میسن وار نفسین	اکبریم اویان، یاوریم اویان
ای کشته تیغ ستم	هجرون اندوب قدیمی خم
گؤزلر یولون اهل حرم	اکبریم اویان، یاوریم اویان
شام ائتمه لیلایا گونوزین	چوخ منتظر قویما گوزین
ایندی هلاک ائیلر اوزین	اکبریم اویان، یاوریم اویان
ای سرو گل پیره نیم	باغ بهشت و چمنیم
سنسیز گولیم سولدی منیم	اکبریم اویان، یاوریم اویان
سن منه بیر یولداش ایدون	آغلار گوزومده یاش ایدون
هم اوغول هم قارداش ایدون	اکبریم اویان یاوریم اویان

گل منه رحم ائيله اوزون اکبریم اویان، یاوریم اویان	توپراقلارا قویما یوزون آچ بیرجه بو قانلو گوزون
اوغول دئیوب آغلاماقا اکبریم اویان، یاوریم اویان	گلدیم جگر داغلاماقا گوزلریوی باغلاماقا
باشه یتتوب چون اجلیم اکبریم اویان، یاوریم اویان	قالمیش الیم اوسته الیم صبر ائيله قوی منده گلیم
جسمون یازوب نامه کیمی اکبریم اویان، یاوریم اویان	تیغ جفا خامه کیمی سنلن و ارام شامه کیمی
نقّاد نقد المم اکبریم اویان، یاوریم اویان	صراف دینار غم بو سؤزده ثابت قدم

## نوحه

از زبان ام‌لیلا در سر نعش حضرت علی اکبر(ع) در خیمه‌گاه

اندیدی گول کیمی صد پاره، کیم بو گول بدنی؟  
 بو حالتون گول یاسیم باتیردی یاسه، منی  
 گؤل اوزلولر چمنی ماه رولر انجمنی  
 آنان اولیدی علی، گورمییدی بیله سنی

دئیم جفائیله سیندیردیلا ار اگر بیلمی  
 اوغول، بولور منیم اوغلی اولن آنا، دیلمی  
 بوکر آنا بیلمی نوجوان اوغول اولیمی  
 آنان اولیدی علی، گورمییدی بیله سنی  
 ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

منیم بو نشئه ده سن مایه وقاریم ایدون  
 قراربخش دل زار بی قراریم ایدون  
 خانیمقیم سنیلن گتدی، اعتباریم ایدون  
 آنان اولیدی علی گورمییدی بیله سنی  
 ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

عزیز عالم ایدیم چون سنون عزیزویدوم  
 بو گۆنکی گوندن اؤتور دائیم اشکریزویدوم  
 آنان دئگولدوم علی، بلکه بیر کنیزویدوم  
 آنان اولیدی علی گؤرمییدی بیله سنی  
 ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

الیم یئتیشمیری بو چۆلده قوم و قارداشیمه  
 سن آچ گۆزون علی باخ بیر بو قانلو گۆز یاشیمه  
 ائویم ییخیلیدی، فلک تۆکدی یاخشی کول باشیمه  
 آنان اولیدی علی، گؤرمییدی بیله سنی  
 ای گل اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

نه شور عشق قویار آه و ناله دن اوسانوم  
 نه گۆز گؤرور کی گؤروم حالتون علاوه یانوم  
 نه دیز گلور کی دوروم بیرجه باشوا دولانیم  
 آنان اولیدی علی گؤرمییدی بیله سنی  
 ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

او بلبلیم کی منیم گلشن و گولوم سن ایدون  
 گلنده صحبتہ شیرین دیلیم، دیلیم سن ایدون  
 آنا، آنا، باجی، قارداش، هامی ائلیم سن ایدون  
 آنان اولیدی علی، گؤرمییدی بیله سنی  
 ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

دئيرديم اؤلسم اگر يوخ غميم قلام نگران  
 مزاريم اوسته گلور اکبريم اوخور قرآن  
 قضا خياليمون عكسين بو چؤلده وئردى نشان  
 آنان اوليدى على، گؤرمييدى بئيله سنى  
 اى گول اوزلورلر چمنى      ماه رولر انجمنى

نئجه آنان اولى قيد حياتيلن بسته  
 نه شوم بختدور اولمز بو زار دل خسته  
 سن اؤلموسن على، من گلشيم باشون اوسته  
 آنان اوليدى على، گؤرمييدى بئيله سنى  
 اى گول اوزلورلر چمنى      ماه رولر انجمنى

بو قانلو گؤزلرون آچ بيرجه باخ آنان يوزينه  
 تاپا تسلى بو حائنده بلکه اوز اوزينه  
 گئدوب جوانى اليندن اولويدو کول گؤزينه  
 آنان اوليدى على، گؤرمييدى بئيله سنى  
 اى گول اوزلورلر چمنى      ماه رولر انجمنى

بو گونكى گونده نولور كاینات اگر يانالار  
 منيم بو آهيم اودوندان آلوب اود اودلانالار  
 جوان اوغوللار اؤلونجه اوله، على آنالار  
 آنان اوليدى على، گؤرمييدى بئيله سنى  
 اى گول اوزلورلر چمنى      ماه رولر انجمنى

آنانون اؤلسه جوان اوغلی هئج یوزی گولمز  
بولور سرّیه بنون سرّین اوزگه لر بولمز  
تعجب نجه لیلا دیری قالب اولمز  
آنان اولیدی علی، گورمییدی بیله سنی  
ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی

آلوب قلم اله صراف نوحه ائيله رقم  
خدا نکرده خطا ائيله سن چکله قلم  
دوباره مطلعی باز، ائيله مقطعه منضم  
آنان اولیدی علی، گورمییدی بیله سنی  
ای گول اوزلولر چمنی      ماه رولر انجمنی



## ایضاً

## از زبان جناب امّ لیلی (ع)

ایساقه دور ای جوان لیلا      قرار و صبر و توان لیلا  
دئیردیم اؤلسم، ساق اولسون اکبر      بئله دئگولدی گمان لیلا

ز بس یئر اوزره آخوبدو قانون      او قان الوندن آلوب توانون  
آخیبدو قانون گئدیبدو جانون      او جانه قربان بو جان لیلا

بیر اهل دل یوخ غمیم بولیدی      بئله گورونجه سنی نولیدی  
بو گوندن اول آنان اولیدی      ایتیدی نام و نشان لیلا

فلک آییردی منی ائلیمدن      علاوه آلدی سنی الیمدن  
اولونجه دوشمز آدین دیلیمدن      اولوبدو ورد زبان لیلا

آلوب اود آه شراره ناکیم      یانار اود ایچره بو جان پاکیم  
آخان باشیندان بو قاندو پاکیم      رواندی روح و روان لیلا

ندن دوشوبسن یئر اوزره بیهوش      منی ائدویسن بئله فراموش  
زمان گلدور، دور اولما خاموش      دانیش، دیء طوطی زبان لیلا

آشیدو موج بلا قاشیمدان	هوای ساحل چیخوب باشیمدان
بو حالتیمدن، بو گوژ یاشیمدان	عیاندو راز نهان لیلا
بو یورکی سنسیز نئدیم بس آخر	نه چاره قیلسون بو بیکس آخر
سسیمه کیم بس وئریر سس آخر	یئتنده عرشه فغانه لیلا
کیمه دئیوم جان اودا یاخیلدی	اورکده دردیم قالوب سیخیلدی
علی سن اولدون، ائیوم بیخیلدی	خرابه اولدی مکان لیلا
او گون کیم ائتدیم غمیلن الفت	مصاحب اولدی منه مصیبت
بو گوشه غم بو کنج محنت	اولوبدو دارالامان لیلا
بو قدر صراف ائدوبدو باور	اگر جهانی گزه سراسر
اوغول تاپولماز بسان اکبر	آنا تاپولماز بسان لیلا

نوحه

از زبان جناب سکینه خاتون در سر نعش علی اکبر(ع)  
در خیمگاه

آخار قانون کیمی آغلار گوزومدن یاش علی قارداش  
بو گوندن بیرجه گون اول اولیدیم کاش علی قارداش  
اؤلیدیم کاش علی قارداش

باجون قارداش علی، سالدون نه تنز گوز یاشی تک گوزدن  
دئیللر دوغور سوزدور بو دؤنرموش آخرا اوز اوزدن  
اؤلیدیم بیر دقیقه گوز گوتورمزدیم بو گول یوزدن  
نه چاره ائیلیم ایندی منی کولباش علی قارداش  
اؤلیدیم کاش علی قارداش

غلط سوزدور دئییه هر کیم سنه گر یوسف ثانی  
بو حسن و بو ملاحه حضرت یوسفده وار؟ هانی؟  
سراسر جسمون اولموش رشک صورتخانه مانی  
اندویدور سنده ظاهر قدرتین نقاش، علی قارداش  
اؤلیدیم کاش علی قارداش

وجودون سر به سر باشندان ایاقه نیزه و اوخدور  
 کول اولسون باشیمه باش قویماقا بیر صاف یثری یوخدور  
 صغیرم ظاهراً صورتده ائما گؤز یاشیم چوخدور  
 اجازه وئر ائدیم تا باشیوه شاباش علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

بوتون نازون چکن وار هر قدر عالمده ناز ائتسن  
 هلاک اولدوم ولی آج گؤزلرون بیر دادیمه یئتسن  
 سر زلفونده بیله پای بندم هر یانا گئتسن  
 باشین آردونجه گللم باش آچیخ بیر باش علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

گندوب گؤزدن کؤنول ملکنده مسکن ائیلوب، قالدون  
 نهجه آرام اولوم قارداش، علی آرامیمی آلدون  
 غریبه در به در قیلدون منی صحرالره سالدون  
 اولوب بیگانه یه راز نهانیم فاش، علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

گنجه گوندوز گرک بوندان سورا قان آغلیام سنسیز  
 اؤزوم بی پرده نالم پرده ده قالسون دنگول جایز  
 علاوه آت دوشونده گئتمگه اینجیمرم هرگز  
 کسوک باشون اگر اولسا منه یولداش علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

آیشدی شعله نار محبتلن دل زاریم  
 بو سوز عشقیلن پروانه لر اولموش خریداریم  
 موثر دور زبس کیم آتش آه شررباریم  
 دو توب اود، واریئری اودلانسداغ و داش علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

منی ساخلا یانوندا آیریلام قویما بو تربتدن  
 حقیقت عالمنده اولمک آساندور شماتتدن  
 اجل گلمز اولم تا قورتولام درد مصیبتدن  
 قویام ایندی سنیه بیر مزاره باش علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

دم صرافه چون اولموش دم روح القدس ملحق  
 اودور سؤزسبز وئرور بزم عزایه نظمیلن رونق  
 باجی قارداشینى اؤلموش گوره بئيله دئیر مطلق  
 بو گوندن بیرجه گون اول اؤلیدیم کاش علی قارداش  
 اؤلیدیم کاش علی قارداش

## نوحه

از زبان جناب فاطمهٔ عروس خطاب به  
جناب قاسم ابن حسن(ع)

ائلیوب قاشون خیالی قدیمی هلال عم اوغلی  
چکه جکدی شامه بوللم منی بو خیال عم اوغلی

داغیلوبدو گول یوزونده، ای عم اوغلی قاره زلفون  
دل زار بیقراری، سالوب آه و زاره زلفون  
شب هجر و درد و غمدور دئییه سن بو زاره زلفون  
نظر ائیلدوکجه دائم گتیروور ملال عم اوغلی

منی آیریلوق خیالی ائلیوب ز بس مشووش  
سالآ آهیمون شراری، یئری وار جهانه آتش  
غم هجره مبتلایم دم وصل من بلاکش  
نه بئله فراق اولیدی، نه بئله وصال عم اوغلی

دوزولوبدو دسته دسته بو گروه نامسلمان  
گئده سن ایده له جسمون ای عم اوغلی قانه غلطان  
دل زار بیقراریم، اولی غصه دن پریشان  
داغیداندا تار زلفون یوزوه شمال عم اوغلی

لمعات حُسن رویون، ائلیوب جهانی روشن  
 نولی بیرجه قیل تکلم منیله چو نخل ایمن  
 بو خیام عصمت ایچره، منه بیر انیس سنسن  
 ائده حفظ بدنظر دن سنی ذوالجلال عم اوغلی

سنیلن تاپاردی کؤنلوم بو دیارده تسلی  
 منی ترک ائدوب گئدرسن، ای امیدیمون محلی  
 سنه شاهد شهادت ائلیوب اگر تجلی  
 ائلیوبدو مات و حیران منی بو جمال عم اوغلی

قد سرووی گؤرنده، گلو شوره قمری دل  
 نه علاج ائدوم، ازلدن سنه چون اولوبدو مایل  
 نجه گؤر دوشوب ایاخدان، سورونور دالونجه کاکل  
 دئیسه سن گئدور پیمبر، دالیجه بلال عم اوغلی!

نجه عندلیبی درده گتورور گولون هواسی  
 ائله اوج ائدر سمایه دل بینوا نواسی  
 کیمه یالواروم من آخر بوله دردیمون دواسی  
 آلوب اختیاریم الدن بو خط و بو خال عم اوغلی

منه شام فرقتونده بولورم فراغت اولماز  
 بئله دور محبت اهلی بو جهاندا راحت اولماز  
 نجه ایندی صبح روشن منه شام ظلمت اولماز  
 مه رویوه بو گونده یئته جک زوال عم اوغلی

علی قارداشیم گئندنده اونیلن گئدوب قراریم  
 قوریوب نهال صبریم، کسیلوبدور اختیاریم  
 منی سن ده بیر طرفدن غمه سالما غمگساریم  
 بو قدر بلایه بیرجان دوزه، چوخ محال غم اوغلی

یئری وار بو غمه صرّاف، اولا گؤز یاشون روانه  
 یئتیشنده نو عروسون الی قاسم جوانه  
 بئله عرض قیلدی گویا او بلاکش زمانه:  
 ائلیوب قاشون خیالی قدیمی هلال غم اوغلی



## نوحه

## امداد خواستن جناب قاسم از حضرت سیدالشهداء(ع)

اؤلیرم بیرجه یئتیش داده عمو

قویما نعشیم قالا صحراده عمو

جان وئورور جسمیمه عیسی نفسون  
قالدی حسرت منه دنیاده عمو

باشیم اوستونده اگر گلسه سسون  
آناما سؤیله منی گوؤللمسون

یولومی کسدی عمو شیث لعین  
سن اوزون گل یئتیش امداده عمو

آلدی اطرافیمی بو لشکر کین  
داخی گلکمک منه چوخ اولدی چتین

دگدی اوخ سینهمه سیندی قفسیم  
چوخ دگوب یاره بو ناشاده عمو

سسلرم یئتمری بیر یانه سسیم  
سن گلینجه اولور آخر نفسیم

سوسوز اؤلدوردی عمو وئرمدی سو  
ایستی قوملار منه سجاده عمو

منی یالقیزلادی بو قوم عدو  
قیرمزی قانیم اولوب آب وضو

تیر اعدا منه بال و پر اولوب  
باشیمی کسمگه آماده عمو

شاهبازون دئمه بی شهپر اولوب  
قاتلیم الدهه دوتوب خنجر، اولوب

سوسوز اؤلکم نه کی زحمتدومنه اؤلورم عین سعادتدومنه	بو یولون زحمتی راحتدو عمو سال بو حالتده منی یاده عمو
شام ائدوب اهل جفا گوندوزومی گل گوروم بیرده مبارک یوزوی	ساندیلا نحق عمو حق سوزوی یاوارام قویما بو جلاده عمو
ای عمو قالدی قوری یترده باشیم لله الحمد اولوب آخرده باشیم	سایه گورمز بولورم بیرده باشیم آشنا خنجر فولاده عمو
تؤکمه بیر بئله گؤز یاشی گوزون اوخی بو مصرعی صراف، اوزون:	یاندیروور عالمی بو اودلی سوزون اولیرم بیرجه یئتیش داده عمو

## نوحه

## از زبان مادر جناب قاسم در نعلش او در خیمگاه

ای قاسم تازه جوان یا تما آنان اؤلسون، اویان	نوجوان اوغول، مهربان اوغول نوجوان اوغول، مهربان اوغول
سن بولوسن یو خودو کسیم سس وئر منه باتدی سسیم	بیر سن ایدون هم نفسیم نوجوان اوغول، مهربان اوغول
قانه باتوب گول بدهنون طوی رختی اولموش کفنون	گلناری دور پیرهنون نوجوان اوغول، مهربان اوغول
ایم یئتیشمز ائلیمه دور بیر الون وئر الیمه	سن یئتیش درد دیلیمه نوجوان اوغول، مهربان اوغول
سندن چتین من دویارام شمعی قاره بویارام	درد اوسته دردین قویارام نوجوان اوغول، مهربان اوغول
زلفون طناب ائیلیمسن قانندان خضاب ائیلیمسن	پریچ و تاب ائیلیمسن نوجوان اوغول، مهربان اوغول
قانه باتان رختی سویون دؤندی نه تئز یاسه طویون	سریه قربانی سویون نوجوان اوغول، مهربان اوغول

ای یوسف مصر وفا	سلطان اقلیم صفا
وردیم اولوب: وا اسفا	نوجوان اوغول، مهربان اوغول
از بس دگوب سینه‌وه اوخ	اوپمگه بیر صاف یئری یوخ
دور یاتما گون ایستی دی چوخ	نوجوان اوغول، مهربان اوغول
صرّاف چک بیر آه و فغان	قسیل سو سوزی ورد زیان
ای قاسم تازه جوان	نوجوان اوغول، مهربان اوغول

## نوجه

امداد خواستن حضرت ابو الفضل العباس (ع) از

حضرت سیدالشهداء

اِخا دوشدوم داخی دیلدن

ویریلدیم باشدن بئلدن

هرایه گل آتام اوغلی

هرایه گل آتام اوغلی

گل ای ایستکلی قارداشیم

بدنده دورمیری باشیم

بلا بزمینده یولداشیم

هرایه گل آتام اوغلی

آخییدور باشیمون قانی

سنی زهرا(س) آنان جانی

دوتوب هر سمتی، هر یانی

هرایه گل آتام اوغلی

منیم سنسبز پناهم یوخ

بیر اوزگه دادخواهم یوخ

داخی امیدگاهیم یوخ

هرایه گل آتام اوغلی

دوتوم آرتیق اذیت دور

قبول ائت گرچه زحمت دور

ولی عباسه منت دور

هرایه گل آتام اوغلی

نوازش ائیله عباسه

ابوالفضل اؤلدی گل یاسه

قتیل قوم نسناسه

هرایه گل آتام اوغلی

منی درده سالوب آخر هرایه گل آتام اوغلی	فلک صبریم آلوب آخر گوزوم یولدا قالوب آخر
سینوب سینهم نفس باتدی هرایه گل آتام اوغلی	زیس اوخ سینهمه باتدی قولیم گئتدی، علم یاتدی
باخور بو حاله هر دسته هرایه گل آتام اوغلی	اؤلور عباس دلخسته گل آل باشین دیزین اوسته
بو سوزون اوزگه سوز بوللم هرایه گل آتام اوغلی	غمیم اغیاره بولدورمم جمالین گورمسم اوللم
تؤکه شوريله گوز یاشین هرایه گل آتام اوغلی	آنام یوخدور آچا باشین آتارکیم نازلوقارداشین
اوزون قارداش دئیوب آغلا هرایه گل آتام اوغلی	منی گل گور جگر داغلا اؤلورم گل گوزیم باغلا
اولا بیر سنله هم صحبت هرایه گل آتام اوغلی	بو قارداشین چکر حسرت دی گل قوی جان وئروم راحت
اولوب مستغرق عصیان هرایه گل آتام اوغلی	بو صراف مصیبت خوان سنی دعوت ائدر هر آن

نوجه  
از زبان حضرت سیدالشهدا(ع) در سرنعتش  
حضرت ابوالفضل(ع)

دور ای محنت انیسی غم رفیقی  
 اخی، یا نور عینی، یا شقیقی  
 اؤللم عباس آدی دوشمز دیلمیدن  
 ویریلدیق سن باشیندان، من بئلمدن  
 الون یوخدور دئیم گل دوت الیمدن  
 اخی، یا نور عینی، یا شقیقی  
 گوزیم نوری قیزیل قانه باتوبسان  
 گئدوب سرمنزل عشقه چاتوبسان  
 سسسون گلمز اولوبسن، یا یاتوبسان  
 اخی، یا نور عینی، یا شقیقی  
 سنی اولدیردی قارداش اهل کینه  
 پوزولدی رونق ملک مدینه  
 دوتوب جام الدهه یول گوزلر سکینه  
 اخی، یا نور عینی، یا شقیقی

عجب ویردون رضا امر قضایه  
 دوشوب قدون یئر اوزره مثل سایه  
 اؤزون گئتدون منی سالدون بلایه  
 اخسی، یا نور عینی، یا شقیقی

سنن اؤلدون لشکر کافر الیندن  
 منی قویدون بو دشمنلر الینده  
 دوتوب شمر لعین خنجر الینده  
 اخسی، یا نور عینی، یا شقیقی

خلاص اولدون اؤزون هر درد و غمدن  
 منی ائتدون خجل اهل حرمدن  
 علم یاتدی، بتلیم سیندی المدن  
 اخسی، یا نور عینی، یا شقیقی

بو چؤلده گون بگون آرتیب ملالیم  
 داغیلدی لشگریم گئتدی جلالیم  
 اسیر شمر اولیر سنسیز عیالیم  
 اخسی، یا نور عینی، یا شقیقی

سنن اؤلدون، کوفیان بی مروت  
 یاتار آسوده، ائیلر استراحت  
 ولیکن زینبی قویمازلا راحت  
 اخسی، یا نور عینی، یا شقیقی



## ایضاً

## از زبان حضرت خطاب به حضرت عباس(ع)

دور ای دعوالر اصلانی	ابوالفضلیم، علمداریم
آخان سو تک قیزیل قانی	ابوالفضلیم، علمداریم
دئیم دوتمیر دیلیم قارداش	دور ای آرخام، ائلیم قارداش
سینوب سنسیز بئلیم قارداش	ابوالفضلیم، علمداریم
کسوب دشمن یولین آخر	سالوب ساق وصولین آخر
نه باش وار، نه قولین آخر	ابوالفضلیم، علمداریم
آنان یوخدور کسر یانون	باجون یوخ خشک ائده قانون
آخیب قانون گئدیب جانون	ابوالفضلیم، علمداریم
علمداریم زیون اولدون	قتیل قوم دون اولدون
علم تک سرنگون اولدون	ابوالفضلیم، علمداریم
اوغول یوخ دردیمی بولسون	منه یار و معین اولسون
اوغولسیز قارداشین اولسون	ابوالفضلیم، علمداریم
توکندی طاقتیم سنسیز	بوکولدی قامتیم سنسیز
قان آغلار عترتیم سنسیز	ابوالفضلیم، علمداریم

اۋزین مقصود یوه یئتدون منی یالقوز قویوب گئتدون	بئله احبابی ترک ائتدون ابوالفضلیم، علمداریم
ایا ماه بنی هاشم دؤنوب آلقانه گؤز یاشیم	منیم ایستکلی قارداشیم ابوالفضلیم، علمداریم
دئسم گورمز گؤزیم قارداش سنه قربان اۋزیم قارداش	یقین دوزدور سؤزوم قارداش ابوالفضلیم، علمداریم
اوزون گئتدون خلاص اولدون گلستانیم نه تئز سولدون	دولی پیمانہ تک دولدون ابوالفضلیم، علمداریم
سنی کیم غرق ائدوب قانه یانار بو حاله بیگانه	سالوب بو قانلی میدانہ ابوالفضلیم، علمداریم
بو غربتده وحید اولدوم سن اۋلدون من شهید اولدوم	کؤمکدن ناامید اولدوم ابوالفضلیم، علمداریم
قالوب صرّاف بیچاره اۋزین قیل دردینه چاره	محیط غمده آواره ابوالفضلیم، علمداریم

## نوحه

از زبان حضرت سیدالشهدا علیه التحيّة و الثناء در خصوص  
شهادت شهزاده جناب علی اصغر

دیشره گل خیمه دن آخر جگریم یاندی باجی  
الیم اوستونده علی اصغریم اوخلاندی باجی  
گل بالام اوخلاندی باجی!

باجی، رحم ائتدی علی اصغریمه قوم عدو  
گونیا گۆردیله گول غنچه سی تک تشنه دی بو  
بالاما حرمله وئردی دم پیکانیه سو  
من ده باخدییم جگریم اود دوتوب اودلاندی باجی  
گل بالام اوخلاندی باجی

اوخ علی اصغره دگدی منی بی تاب ائلدی  
گۆزین آچدی، یوزومه باخدی گینه خواب ائلدی  
ایچدی اوز قانینی قان اصغری سیراب ائلدی  
آمدی پیکانی خیال ائیلدی پستاندی باجی  
گل بالام اوخلاندی باجی

قالدی قونداقی الیمده، ای آنام نایبه سی  
 آل الیمدن یئره قوی بیرجه بو قوشسیز قفسی  
 یوزونه باخ گؤر اؤلوبدور باجی یا وار نفسی  
 چوخ گئدوب قانی ایاقیم، الیم ایسلاندى باجی  
 گل بالام اوخلاندى باجی

سنه چوخ زحمتی یوخدور باجی قالما نگران  
 باغلیوب گؤزلرینی قیرمیزی دستمالیله قان  
 آل قوجاقیمدان آپار، دوتما منه وئرمه نشان  
 طاقت و صبر و قراریم داخی تالاندى باجی  
 گل بالام اوخلاندى باجی

سؤیله گلسون آناسی اوغلینا لای لای دئسون  
 اولموش اولسا باشینی آچسون اوغول وای دئسین  
 سن دئین وقته بالام وای، اودا ای وای دئسون  
 آتش هجريله چون سینه سی داغلاندى باجی  
 گل بالام اوخلاندى باجی

حرمتین ساخلامیوب طایفه حق نشناس  
 باری سن ساخلا علی اصغره، اکبرکیمی یاس  
 گؤزینین قانینی سیل، جان کیمی بیر باغریوه باس  
 جانی یوخدور دئمه، قونداق دولسی جاندى باجی  
 گل بالام اوخلاندى باجی

جگریم پاره سیدور چونکی بو نور بصریم  
 زخم حلقومینه باخدیخجان آخار اشک تریم  
 اوخ دگسندنه بونا اوخلاندی منیمده جگریم  
 چکه بیلمم بو اوخین ناوکی برّاندی باجی  
 گل بالام اوخلاندی باجی

آدی اصغر کیمی هرگز دئمه اصغردی غمی  
 مننه فرق ائیلمز اکبر کیمی اکبردی غمی  
 غم اکبرله حقیقتده برابردی غمی  
 ایکی دور گوز کیمی بیر گورمگی میزاندی باجی  
 گل بالام اوخلاندی باجی

واردی صرّاف اگسر نقد شفاعتده گوزون  
 سال بو دنیاده کمند شه مردانه اوزون  
 بئله سوز یاز قالا سندن صورا دنیاده سوزون  
 دیشره گل خیمه دن آخر جگریم یاندی باجی

## نوحه

## از زبان رباب مادر جناب علی اصغر(ع)

ای قان ایچوب سیراب اولان	لای لای اصغریم ای وای اصغریم
سیراب اولان، گول تک سولان	لای لای اصغریم، ای وای اصغریم
کیم بئشیکدن آلدی یئرون	توپراقلارا سالدی یئرون
سینمده بوش قالدی یئرون	لای لای اصغریم، ای وای اصغریم
دهرون گولی سولسون اوغول	سولسون خزان اولسون اوغول
بیکس آنان اوغول	لای لای اصغریم، ای وای اصغریم
منی دئمزدیم آتاسان	قیرمیزی قانه باتاسان
لای لای دئیوم قوی یاتاسان	لای لای اصغریم ای وای اصغریم
سن یاخشی شیرین دیل ایدون	خوش دیل ایدون، بلبل ایدون
گل بیر سن آخر گول ایدون	لای لای اصغریم، ای وای اصغریم
اوخ سنی بی تاب ائلیوب	آلوده خواب ائلیوب
قانیله سیراب ائلیوب	لای لای اصغریم، ای وای اصغریم

حالتون اولوب حال به حال لای لای اصغیریم، ای وای اصغیریم	ای تازه گول تازه نهال خیردا بالام یات یوخون آل
سن وئر اگر وار نفسون لای لای اصغیریم، ای وای اصغیریم	سسئر منی دادرسون اؤلمه میسن نولدی سسون
شیرین سوده باغلامیسان لای لای اصغیریم، ای وای اصغیریم	سینه مندن داغلامیسان توخسان مگر آغلامیسان؟
بی صبر و تاب ائتمه منی لای لای اصغیریم، ای وای اصغیریم	بونجه خراب ائتمه منی دیللن، کباب ائتمه منی
بویونوندا وار رشته ذوق لای لای اصغیریم، ای وای اصغیریم	ای آهوی وادی شوق قاندور بو، یا قیرمیزی طوق؟
صرّاف شیرین سخنم لای لای اصغیریم، ای وای اصغیریم	من غرق بحر محنم دئین اؤزگه دور نه منم

ایضاً

از زبان رباب مادر جناب علی اصغر(ع)

دولان قانیله قونداقی

علی لای لای، بالام لای لای

قیزاردان قانی توپراقی

علی لای لای بالام لای لای

پوزولسون پایمال اولسون

علی لای لای، بالام لای لای

گلستانون گولی سولسون

بالا سنسیز رباب اؤلسون

بئله توپراقلارا سالدی

علی لای لای، بالام لای لای

الیمدن کیم سنی آلدی

آنان یاخشی ملر قالدی

دونرمیش اؤز بالاسیندن

علی لای لای، بالام لای لای

آنا دهرن بولاسیندن

من آیریلدیم بالاسندن

منی، توپراقده یاتدون

علی لای لای، بالام لای لای

ایشیقلو اولدوزوم آتدون

نه تئز چیخدون نه تئز باتدون

گؤروب اولدی گرفتارون

علی لای لای، بالام لای لای

آنان بو حالت زارون

دی گل بوش قالدی گهورون



یانان بو حالدّه چوخدور  
علی لای لای، بالام لای لای

قوجاقیمده یئرون بوشدور  
علی لای لای، بالام لای لای

سنه رحمین نشان وئردی  
علی لای لای، بالام لای لای

سمندر تک اودا یاندیم  
علی لای لای، بالام لای لای

خزان ائتدی گولون آخر  
علی لای لای، بالام لای لای

دورنجا سن اویاخ قاللام  
علی لای لای، بالام لای لای

بهار و باغ و بستانیم  
علی لای لای، بالام لای لای

یئتیردی شعرین اتمامه  
علی لای لای، بالام لای لای

سنی بی حال ائدن اوخدور  
ولی لای لای دئین یوخدور

کؤنول دردینله سرخوشدور  
اؤزوم لای لای دئیم، خوش دور

مگر دشمن امان وئردی  
گؤروب سودیوخدی قان وئردی

علی سنسیز سنی آندیم  
سسیمه سس وئر، اودلاندم

شیل اولسون قاتلون آخر  
نولوب شیرین دیلون آخر؟

اویان درد و بلان آلام  
کشیکچون من اؤزیم اوللام

دور ای شمع شبستانیم  
سودیلن دولدی پستانیم

بو صرّاف سییه نامه  
گینه باشدان یازار خامه

## نوحه

## در شهادت حضرت از زبان امام(ع) به جناب زینب

آله دسمال آلوب آغلا	یارالاندیم باجی زینب
اؤزین گل یاره می باغلا	یارالاندیم باجی زینب
کنچر آهیم اوخی داشدان	اوزولدوم قوم و قارداشدان
آتام حیدر کیمی باشدان	یارالاندیم، باجی زینب
آخار اؤز باشنه قانیم	دولار بو چشم گریانیم
آخار قانیم، گئدر جانیم	یارالاندیم باجی زینب
اگر چه سینه داغلارسان	یارامی گؤرسن آغلارسان
ولی سن یاخشی باغلارسان	یارالاندوم باجی زینب
منی بیر اوچی زار ائتدی	غم و درده دچار ائتدی
ووروب بیخدی شکار ائتدی	یارالاندوم باجی زینب
بو یاره پیک دلبردور	دیار یاره رهبردور
دئگول یاره گل سردور	یارالاندیم باجی زینب

قرا زلفون پرند ائيله	منی گل سربلند ائيله
يارالانديم باجی زينب	يارامی خشکه بند ائيله
وئروب يوز اؤزگه بير حالت	باشيم ضربتلنن ساعت
يارالانديم باجی زينب	ديزيمده قالمیوب طاقت
ولی بيرجه دئمم اوخ اوخ	يئتيدور سينه مه چوخ اوخ
يارالانديو باجی زينب	بو يارم کارگردور چوخ
بو گونده يئتسون امداده	اوغول يوخ سسلهيم داده
يارالانديم، باجی زينب	خبر وئر تازه داماده
دوشوب قولسوز علمداريم	اؤلوب اعوان و انصاريم
يارالانديم باجی زينب	سن اول ياريم، هواداريم
سنی درد و غمه سالدی	فلک آراميمي آلدی
يارالانديم باجی زينب	سکينه م آتاسيز قالدی
اسير نفس ناکسدور	دئمون صرافه بيکس دور
يارالانديم باجی زينب	قبول اولسا بو سؤز بسدور:

ایضاً

در خصوص افتادن وجود مطهر حضرت سیدالشهدا(ع)  
به زمین کربلا

ذوالجناح اوستن بیخیلدی چون صراط المستقیم  
سؤیلدی اولدمده بسم الله الرحمن الرحیم

عوش زین اوستن قدم قویدی او عیسی دم یئره  
تازه جان قیلسون عطا هم دین حقه، هم یئره  
میم قامتلن تیکوب حکم اللهی محکم یئره  
«حکم» اولور «محکم» گر اولسا اولینده حرف «میم»

دزه دزه دولدوروب از بس وجودین شور حق  
کربلا دشتین ائدوب شور حسینی طور حق  
قیلدی بیر صورتله ذاتیندن تجلا نور حق  
«لن ترانی» عقده سین حل ائتدی موسای کلیم

عشقدن آلموشدی چون اول بلا سرمایه سین  
پایه پایه سیر ائدوب اوردان محبت پایه سین  
قاینلن شرح ائتدی تفصیلاً «فدینا» آیه سین  
صورتیندن اولدی ظاهر معنی ذبح عظیم

قیدتدن ایستیوب آزاد اولا تدبیرلن  
 اولدی باشدان آشنا اول دم شمشیرلن  
 دوشدی آخرده ایقادان بیر زهرلو تیرلن  
 تن پریشان، دیده گریان، سینه چاک و دل دو نیم

اوخ دگوب، سینه داغیلدی، قان آخوب باتدی نفس  
 کاروان سر منزله یئئدی یاتوب بانگ جرس  
 ایستی قوملار اوسته قالدی بی کس و بی دادرس  
 اوخ اولوب اول شاهه خادم، نیزه اعدا ندیم

گوردی بیر بزم مرتب دور او گودال مصاف  
 ائیلدی جسم ضعیفلن او یئرده اعتکاف  
 ایستی قومدان سالدی بستر، گون حریرندن لحاف  
 اولدی قان شربت، غذا لخت جگر، خنجر حکیم

بتله مست اولمیشدی محنتلن او مولای عطوف  
 بیر ائله بی حد جراحتلن دئمزدی بیرجه اوف  
 هر مصیبت یوز وئرنده وردی اولدی: یا رؤف  
 هر بلا نازل اولاندا ذکر ی اولدی: یا کریم

چون مبارک نحری تیر ظلمیلن منحور اولوب  
 باش گئدوب گنجینه اسرار حق مکسور اولوب  
 غسلی قان، تابوتی نیزه، تربتی کافور اولوب  
 جسمینه ائیلوب کفن خاشاک صحرادن نسیم

عهد و پیمان ائیله میشدی حضرت جانانلین  
 باش و جان وئرسین منای حقه باش و جانلین  
 قانه غلطان اولدی یئتمیش بیر نفر قربانلین  
 تازه لندی کربلا دشتنده اول عهد قدیم

گوردی وار غم ازدحامی، درد و محنت کثرتی  
 باشینه جمع ائتدی یئتمیش بیر نفر جمعیتی  
 اونلارا گوستریدی بیربیر، کثرت ایچره وحدتی!  
 اولدیلار عین مؤحد، بولدیلار قلب سلیم

اولدیلار آگه جفای شمر بی نا موسدن  
 شمع سونسه آل گوتورمز پرده فانوسدن  
 باش وئروب جانین قاچیردوب ظلم دقیانوسدن  
 استراحتلن یاتوب کهنه فینده اصحاب رقیم

وار حیاتین آغلا صراف، ائیله جاری اشک تر  
 کربلا کیفیتی چک نظمه چون درّ گهر  
 شور گوژ یاشون وئرور آخرده بیر شیرین ثمر  
 طرفه دست آویز اولور محشرده بو درّ یتیم

مناجات حضرت سیدالشهدا(ع) با  
باریتعالی جلّ شأنه

دوتمشام جان نقدین الهه وصل جانان ایسترم  
تشنه جان وئرم منای عشقه جان ایسترم

دمبدم ائیلر تجلاً پرتو انوار ذات  
اولمارام موسی کیمی بیر جلوه ایله محومات  
خضر تک بو عرصهده آختارمارام آب حیات  
تشنه وصلم کؤنول جامین دولی قان ایسترم

طشت دشت ایچره قیزیل قانیم آخار یحیی کیمی  
کربلا میدانی دولموش قانیلن دریا کیمی  
زینبیم اولسون پریشان خاطر لیلا کیمی  
پای بند زلف اکبردور پریشان ایسترم

طایر اوج وفایم، شهریم تیر جفا  
ائیلرم روز ازله ائتدیگیم عهده وفا  
بولب عطشانیلن اوللام ذبیحاً من قفا  
خنجر قاتل دمیندن آب حیوان ایسترم

گلشن جسمیمده زخم تیر آچیلمش گول کیمی  
 هر طرف پیکان دوزولموش سینهمه سنبل کیمی  
 ایسترم گلسون سکینه م ناله یه بلبل کیمی  
 قتلگه گلزارینه مرغ خوش الحان ایسترم

مین بلایه مبتلا اولسام اگر ایوب تک  
 ائیلرم صبر، ائتمرم شور و نوا یعقوب تک  
 دمبدم، ساعت به ساعت، عاشق مجذوب تک  
 بیر بلایه وئرمگه شوقیله مین جان ایسترم

کسب ائدوب مرآت دل نور محبتلن جلا  
 اولمیشام سرمست جام «الْبَلَّالُولَا»  
 بزم وحدت دور منه بو سرزمین کربلا  
 ترک کثرت ائتمگه بیرنوک پیکان ایسترم

بیر طرفده کاکل اکبر بویانمیش قانیله  
 بیر طرفده اصغریم سیراب اولوب پیکانیله  
 بیر طرف، جان وئردی عبّاسیم لب عطشانیه  
 بیر طرف اؤز جسمیمی خاکیهل یکسان ایسترم

جلوه گاه محضرونده ائیلرم سعی و صفا  
 خیمگه میقات و مشعر، قتلگه کوه منا  
 ایسترم بیر اکبر و عبداللّهم اولسون فدا  
 بو بلا دشتینده یئتمیش یکی قربان ایسترم



شعلهٔ نار محبتله دولوب کانون دل  
 وادی حیرتده لیلا آختارور مجنون دل  
 مجلسیم خلوت، گوژوم یاشلی، شرابیم خون دل  
 گلمگه بو بزمه بیر تازه مسلمان ایسترم

بیر یئتیش فریادیمه ای پادشاه کم سپه  
 زورق جسمیم اولوب مستغرق بحر گنه  
 گر چه صرّافم، ذلیلیم، رو سیاهم خون شبه  
 عرصهٔ محشرده سندن الده فرمان ایسترم

## نوحه

آمدن حضرت زینب(ع) به سرنعش حضرت سیدالشهدا(ع)  
در قتلگاه

زینب یتیشوب چون شه گلگون کفن اوسته  
گون تک باشینی آچدی او باشسبز بدن اوسته

بیر حالدده قارداشینی گوردی او بلاکش  
فی الحال او حالتدن اولوب حالی مشووش  
مین شوريله بیر طرفه نوا باشلادی دلکش  
شوره گلو بلبل، بلی یتتجک چمن اوسته!

اول یتتیشوب حسرتیلن قارداشا باخدی  
باخدوخجه جگر قانی گوزیندن یوزه آخدی  
قارداش قانون اوندان سورارخسارینه یاخدی  
وار حُسنی گوروب قانون او وجه حسن اوسته

عرض ائیلدی قارداش سنی کیم سالدی بو حاله  
بیر آغلیانون یوخ باتارام درد و ملاله  
رخصت وئر آچا باشینی زینب چکه ناله  
باش آچماقی چون مشق ائلیوب چوخ اولن اوسته

گلدیم سنیلن صحبت ائدم بیرجه من آخر  
 کول باشیمه بولدیم نیه دیللمیسن آخر  
 چون باشیله ممکن دور ادای سخن آخر  
 حقون واریمیش یوخ باشون آخر بدن اوسته

اوخ یاره سی سینه نده گل مهر و وفادور  
 عشق اهلینه بو سینه گلستان وفادور  
 جسمونده ویرن پریره بو تیر جفادور  
 یا اینکه قونوب زاغ زغن نارون اوسته؟

مقتولینه گسر آل تاپا هر اهل عداوت  
 سویماز هامی رختین، گینه ساخلار اونا حرمت  
 امانه دنی طبعدی بو اهل شقاوت  
 عریان ائلیوب جسموی بیر پیره ن اوسته

گور بیرجه حسین، عابد بیمار علیلی  
 گول تک یوزین ائیلیبدی جفاسیلی سی نیلی  
 رخسار شریفینده اخانیلی سیلی  
 نیلوفره بنزر گول آچوب نسترن اوسته

لیلا او بلا دشتین اولوب شوقیله پویا  
 بو فکر خیالین اولا اکبری جویا  
 تاپدی بدنین بیله باسوب باغرینه گویا  
 طاووس آچوب پر، دؤشنوب یاسمن اوسته

داماد غمی فاطمہ نین قدینی بوکدی  
 قاسم بیخان یئردہ یئتیشدی یئرہ چؤکدی  
 آچدی سر زلفون او سمن سینہ یہ تۆکدی  
 گۆردی تۆکولہ وار یئری سُنبل سمن اوستہ

از بس کی ائدوب سوز درونون سوزہ تأثیر  
 صرّاف ائشیدن وقتہ وئرور حالنہ تغیر  
 یاز ہر نہ قدر ممکن اولا ائیلمہ تقصیر  
 سۆز یوخدی، سۆز اولماز یئلہ شیرین سخن اوستہ

## ایضاً

## درددل گفتن جناب زینب در سر نعتش آن حضرت(ع)

ای حسین ای تاجداریم ایِنَّ اَنْتَ یا اخی (۱)  
گفتندی اَلدُن اِختیاریم اَیِنَّ اَنْتَ یا اخی

قالمیشام غم وادی سینده بو دئگولمی بس منه؟  
سسلمرم بو حالتیلن وئرمسن بیر سس منه  
سن بولورسن سندن اؤزگه دادرس یوخ کس منه  
داده یئت اخی غمگساریم اَیِنَّ اَنْتَ یا اخی

ای آنام زهرا عزیزمی مونجه خار ائتمه منی  
قویما دشمنلر الینده خوار، زار ائتمه منی  
بیقرارم مسوندان آرتیق بیقرار ائتمه منی  
قالمیوب صبر و قراریم اَیِنَّ اَنْتَ یا اخی

من سنون بو چؤلده قارداش بیئله سرگردانوام  
مو پریشان، دیده گریان، سینه سی سوزانوام  
دیزلریم گلمز دولانماخدان حسین قربانوام  
یئت هرایه شهریاریم اَیِنَّ اَنْتَ یا اخی

۱- اَیِنَّ اَنْتَ یا اخی: هارداسان منیم قارداشیم؟

سن دنگولدون ایندی منلن خیمه لرده، یار ایدون  
 غم گونونده، غمکشیده زینبه غمخوارایدون  
 هارداسان بیر ساعت آخر موندان اوّل وارایدون  
 بوش قالوب سنسیز کناریم اینّ آنت یا اخی

خیمه و خرگاهیم اودلانندی، تالاندی زینتیم  
 سن گئدن ساعت منیمده گئتدی سنلن عزّتیم  
 قالمیوب نه عزتیم، نه زینتیم، نه حرمتیم  
 اولموش آه و ناله کاریم اینّ آنت یا اخی

بیلرم سّری ندور سندن صورا من باقیم  
 قالمیشام دنیاچه یوخسا درد و غم دوستاقیم  
 بیر دانیش منلن حسین شیرین دیلون مشتاقیم  
 شام اولوب سنسیز نهاریم اینّ آنت یا اخی

اشک دیده تک حسین ازبس یئره دوشدی سؤزیم  
 بیرده قارداش سسلیم قارداش داخی گلمز یوزوم  
 سن منی گؤزدن سالوبسان یا منیم گؤرمز گؤزیم  
 هر یانا دوشدی گذاریم اینّ آنت یا اخی

طور عشقینده برادر غرق بحر حیرتم  
 کلمه «ارنی» دیلیمده شوقمند صحبتیم  
 یوخسا بو عالمده من بیر نونهال محنتیم  
 درد و غمدير برگ و یاریم اینّ آنت یا اخی

قُمری تک بو چۆلده اولموش ورد و ذکریم کو و کو  
 ائیلرم نـظاره شـمشاد قـدّون آرزو  
 ائیلمز حرمت منه سنسيز حسين، قوم عدو  
 گئتدی سنلن اعتباریم اَینَ اَنت یا اخی

گر چه صرافم نه فکر لعل و گوهر ائیلرم  
 وا حسین آدین همیشه دیلده ازیر ائیلرم  
 محفل ماتمه بو بیتی مکرر ائیلرم:  
 ای حسین ای تاجداریم اَینَ اَنت یا اخی

## نوحه

## کوچ کردن آل طه(ع) از کربلای پر بلا

بو دیار کربلا، بو سن خُدا حافظ حسین!  
 کاروان یوللاندى شامه، من خداحافظ حسین

دستگیرم عاجزم، زنجیر ظلمه باغلیام  
 یئددی قارداشیم اؤلوب، قارداش اورکدن داغلیام  
 ممکن اولمور سس چکم بیرجه دویونجان آغلیام  
 دوره می آخر آلوب دشمن، خداحافظ حسین

گلشن جسمینده خنجر یاره سی گول - گول آچوب  
 وخ اوگول - گول یاره لر اوستونده خوش سنبل آچوب  
 شرح حال ائتمکلیگه هر یاره یوز مین دل آچوب  
 اولموسان سر تا به پا گلشن، خداحافظ حسین

فوج غم گوردوم هجوم آوردی پی در پی منه  
 لشکر غملمن دولوب هم میسره هم میمنه  
 آختاروب، تاپدوم سنی یئتدوم کنار ایمنه  
 ای کناری وادی ایمن، خداحافظ حسین



اهل کوفه باخمادی قارداش، بو قان گوژ یاشیمه  
 قویدیلار حسرت منی، بیر سن کیمی قارداشیمه  
 نه منیم باشیمدا وار معجر، کول اولسون باشیمه  
 نه سنون اگنینه پیراهن، خداحافظ حسین!

عشق بیر سوزنده اخگر، من سپندم، نئیلرم  
 عشق زنجیرینده محکم پای بندم، نئیلرم  
 نه حیییم، نه طیبیم، دردمندم نئیلرم  
 ائیلرم صبح و مساشیون، خداحافظ حسین

بئله سرگرداندی بولمز نئیلسون یارب، باجون  
 وار یئری قان آغلاسون عالمده روز و شب باجون  
 پردهٔ عزتده گول تک بسلتن زینب باجون  
 ایندی ائیلر چؤللری مسکن، خداحافظ حسین

شامه یول ساللام باشون آردونجه شاه راهیلن  
 احتیاجیم یوخ گئدم بو راهی شمع آهیلن  
 لمعه لمعه پرتو نور جمال اللّهیلن  
 ائیلیسن عالمی روشن، خداحافظ حسین

چاره سیز قالدیم مگر چاره م تا پولماز بس منیم  
 دادیمه یتمز بو گون سندن صورا بیر کس منیم  
 ای آتام اوغلی اوزین وئر بیر سسیمه سس منیم  
 دوشدی آخر زینبیلن دیلدن، حاحافظ حسین

أل تاپوب قارداش قوی دشمنلر عاجز زینبه  
 استراحت ممکن اولماز بیرده هرگز زینبه  
 زینب اؤلسون حسین گؤر بیرجه سنسیز زینبه  
 پاسباندير شمر ذی الجوشن، خداحافظ حسین

باخ بو صرافین رضا گؤزدن آخان گؤز یاشینه  
 عبرت ائيله سن ده گؤز یاشین بوراخ اؤز یاشینه  
 دم به دم زینب دیلینجه عرض قیل قارداشینه  
 بو دیار کربلا، بو سن خداحافظ حسین

## نوحه

در تنور خولی از زبان حضرت صدیقه طاهره (س) خطاب  
به سر مبارک جناب سیدالشهداء (ع)

ای نور عینیم، منزل مبارک  
بی کس حسینیم، منزل مبارک

چوخ اشک چشمون بنزتمه سئيله      یاندوم، منی گل یاندورما بیئيله  
دور بیر آناوا خوش گلدون ائيله      ای نور عینیم، منزل مبارک

دیندیر منی، من زهرا آنانم      بو دیننمکدن چوخ بدگمانم  
سن خانه صاحب، من میهمانم      ای نور عینیم، منزل مبارک

باشوندو مشکوآه آیات نوره      مطبخ سرانی دوندردی طوره  
خولی اوتانموب قویموش تنوره      ای نور عینیم، منزل مبارک

لازیمدو یاتسون بلبل، گول اوسته      تا سایه سالسون گول بلبل اوسته  
دور سینه مه گل، یاتما کول اوسته      ای نور عینیم، منزل مبارک

کسمیشدیم ایندی قان ایچره یانون      خشک ائيله یردیم زلفمله قانون  
ناگه یئتیشدی اؤز ساریانون      ای نور عینیم، منزل مبارک

ای پادشاه ملک مدینه	اولدون نشانه شمشیر کینه
سنسبز حسین، بس نیئر سکینه	ای نور عینیم، منزل مبارک
وجهی ندور بس اهلون آتوبسان	چون اشک زینب، قانه باتوبسان
اکبر نولوبدور یالقوز یاتوبسان	ای نور عینیم، منزل مبارک
گۆردوم وئروب جان، یتمیش ایکی جان	بیر آغلیان یوخ، اولدوم پریشان
گلدیم دوتام من شام غریبان	ای نور عینیم، منزل مبارک
گیرم داغیلدی جاه و جلالون	تالانه گئندی مال و منالون
هاردا قالب بس بیکس عیالون	ای نور عینیم، منزل مبارک
یوخسا چکوبسن گوندوز اذیت	ایندی اولوبسان، بیر لحظه راحت
دور یاتما، یاتماز اهل محبت	ای نور عینیم منزل مبارک
گلدون وجوده صراف عدمدن	گئتمه کناره گل بزم غمدن
قوی نوحه اولسون جاری قلمدن:	ای نور عینیم، منزل مبارک

## نوحه

## در خصوص جناب سکینه و فاطمه عروس در راه شام

سکینه نوعروسین، اومه پاره، بومه پاره  
گنڈر باشی آچیخ شامه او بیچاره، بو بیچاره

قویوب صحرايه یوز، باشیزیو همسرسیز، او قارداشسیز  
قالوب یوللاردا یولداشسیز او آواره بو آواره  
بو درد هجرینلن خسته، او بیر عریان دوه اوسته  
خیال زلفیلن بسته، او بیر تاره بو بیر تاره!

بیری حسرت رخ آله، بیری نی تک ائدر ناله  
ائدر شام اهلی بو حاله او نظاره بو نظاره  
ایکی باجی زلیخاسان ایتمیش بیر مه کنعان  
گنڈر الده کلاف جان، او بازاره بو بازاره

جدا باشینده قارداشین گورن ساعت آچوب باشین  
توکوب شوريله گؤز یاشین، او رخساره بو رخساره  
او قارداشین سالوب یاده بو آغلار تازه داماده  
قالوب حسرت بو دنیاده او دلداره بو دلداره

بیری ائلدن حجاب ایئلر، یوزه زلفین نقاب ائیلر  
 بیری باغرین کباب ائیلر، او اودلاره بو اودلاره  
 بیری دیلدن دوشوب ساکت، دوربدور ساکت و صامت  
 اولوب بو سیرده ثابت او سیّاره بو سیّاره

او غمدن ناگزیر اولموش بلایه دستگیر اولموش  
 بو بیچاره اسیر اولموش او کُفّاره بو کُفّاره  
 او حسن اکبره مایل، بو بحر غمده پا درگل  
 وئریدور اختیار دل او بیر یاره بو بیر یاره

او ائیلوب دردیلمن الفت، اولوب محنتله هم صحبت  
 بو محنتکش قالب حسرت او دیداره بو دیداره  
 دئیین صرّافه بو غمده، گل آغلا بزم ماتمه  
 مقید اولما عالمده او دیناره بو دیناره

## نوحه

از زبان جناب سکینه خطاب به سر مبارک  
جناب علی اکبر(ع)

هجرینده علی، بو دل صد پاره سیزیلدار  
بیر گولدن اؤتور یالواری مین خاره، سیزیلدار

صف، صف دوزولوب سلسله اهل عداوت  
دائیم علی قارداش منه ایله شماتت  
از بسکه دگوب سینمه پیکان ملامت  
باشدان ایاقه جسمیم اولوب یاره، سیزیلدار

سالدون منی بو زلف گرهرگیریه بنده  
صیاد سالور کیم، نجه آهونی کمنده  
بو قوم یهودی ز بس ائیلر منه، خنده  
عیسی کیمی کؤنلوم چکیلوب داره، سیزیلدار

ظلمیله سنون کسدی باشون لشگر کینه  
دوشدی باش آچیخ چؤلره آواره سکینه  
قارداش نئجه گؤر بلبل گلزار مدینه  
گول رویوه باخدوقجه گلور زاره، سیزیلدار

عزت‌لو باشون، شامه گئدر نوک جداده  
 باخدوقجه اولور درد و غمیم خیلی زیاده  
 منده گئدرم ذلتین پای پیاده  
 باخمام ایاقیم دگسه سرخاره، سیزیلدار

هر دم داغیدور باد صبا گول یوزه زولفون  
 جان رشته‌سی دور، قورخورام آخر اوزه زولفون  
 پیچیده دور از بسکه خیال گؤزه زولفون  
 هر تاری دؤنوب نیزده بیر تاره، سیزیلدار

بیچاره عروسون کسیلوب طاقت و تابی  
 معجر یئرینه زلف پریشان‌دو نقابی  
 دامادون اولوب کاکلینون قیدی طنابی  
 باخدوقجه سرقاسمه، بیچاره سیزیلدار

لیلا آنامین حالینه بیر ائیله نظاره  
 یوخ کیمسه‌سی بیچاره‌دی، قیل دردینه چاره  
 مجنون کیمی هجرینده گلوب ناله و زاره  
 اغیاره دئمز درد دیلین، یاره سیزیلدار

یاخدون منی بو آتش هجرانه برادر  
 دوشدوم ره عشقونده بیابانه برادر  
 غمدن یئتیشوب نازلو باجون جانه برادر  
 گه زینبه، گه عابد بیماره، سیزیلدار



پوشیده ائدوب زلف سیه عارض آلون  
 چک بیر طرفه بیرده گؤروم ماه جمالون  
 کؤنلوم قوشی از بسکه سئور دانه خالون  
 آردونجه گلور کوچه و بازاره، سیزیلدار

صرّاف یئتر گوگلره فریاد و فغانون  
 تۆک درهم و دینار کیمی اشک روانون  
 بو بیتله سس وئر سسینه اهل عزانون  
 هجرینده علی، بو دل صد پاره، سیزیلدار

نوحه

از زبان عروس در راه شام خطاب به سر مبارک

جناب قاسم(ع)

ای عم اوغلی گتوروب درد و غمون جانه منی  
سالوب آهو کیمی بو دشت و بیابانه منی

نه بولر سلسله عشقه دوشن عار ندور  
جور بیگانه ندور، طعنه اغیار ندور  
باخامارام دیر و کلیسا ندو، بازار ندور  
گئدرم جذبه عشقون چکه هر یانه منی

من عزیزم گرک عالمده اولام عزتیلن  
هودج تخت روانیم چکیله حرمتیلن  
ایندی هودج یئرینه اهل جفا ذلتیلن  
میندیریدور باش آچیخ ناقة عریانه منی

نیزه باشیندا باشون گون کیمی جولانه گلوب  
نه تجلاادی، تماشاسینه بیگانه گلوب  
چکمیشم هر نه مصیبت، بو چوروک جانه گلوب  
اؤلدورور ایندی نئدیم طعنه بیگانه منی

من مریض غم عشقم، منه تدبیر ندور  
 زلف زنجیری بسیمدور، داخی زنجیر ندور  
 بولمورم آتش آهیمده کی تأثیر ندور  
 قویوب عالمده بو نوعیله یانا یانه منی

گنتمرم شامه عم اوغلی، بویور آخر نئدرم  
 معجریم یوخسا یوزه زلفومی حایل ائدرم  
 آلمیشام گوشه ویرانه سوراغین، گنترم  
 خانه ویران ائده تا منزل ویرانه منی

نیزده بیرجه دولان حال پریشانیمه باخ  
 دل بریانیمه باخ، سینئه سوزانیمه باخ  
 قاریشیدور گؤزیمون یاشی جگر قانیمه باخ  
 نجه گؤز غرق ائیلوب لاله صفت قانه منی

عقرب زلفی قرین مه تابان ائلدون  
 من پریشانی عجب زار و پریشان ائلدون  
 سینهمی ناوک مژگانیله شان شان ائلدون  
 ائلدون خانه زنبوریله هم خانه منی

اگلنوب آیینه حسنوه کؤنلوم کیمی گرد  
 دوزلوب عورت، اوشاق، پیر و جوان وزنومرد  
 هامینون فکری بودور دردیمون اوسته قویا درد  
 گتیروب نی کیمی بو درد و غم افغانه منی

بو قدر زلفوی رخساره نقاب ائتمه گیلن  
 بوندان آرتیق منی گل خانه خراب ائتمه گیلن  
 قوی جمالون گوره شام اهلی، حجاب ائتمه گیلن  
 چون بولور قوم جفا، بوش یئرہ دیوانہ منی

آغلارام بزم مصیبتده سنہ تا ساغم  
 شهر تبریزده صراف کیمی دوستاقم  
 نیچه مدتدی سنون درگهوه مشتاقم  
 ایسته حضاریلہ بو وقفه قربانہ منی!

ایضاً

نوحه از زبان فاطمه عروس در راه شام خطاب به  
سر مبارک جناب قاسم (ع)

زلف سیهون یوزده پریشان‌دور عم اوغلی  
شانه کیمی کؤنلوم اودی، شان شان‌دور عم اوغلی

قربانگه عشقه سن اولان وقتدن عازم  
همدم غم اولوب‌دور منه، اندوه ملازم  
من بسته عشقم، منه زنجیر نه لازم  
زنجیریم او گسیوی پریشان‌دور عم اوغلی

گوردوم باشیوی نیزده تۆکدوم یوزده قانیاش  
گلدوم باشون آردونجه بو شامه کیمی، بیر باش  
قان آغلامیوم، نیلیوم ایندی من کول باش  
درد و غم الینده جگریم قاندور عم اوغلی

شام اهلینه باخ گؤر نه تماشایه دوروبلار  
هر گوشه‌ده بیر دایره عیش قوروبلار  
عریان باشیوی نیزه‌یه ظلمیله ووروبلار  
یا کیم، شجر موسی عمران‌دور، عم اوغلی

گنیمیش هامی بو عورت، اوشاق خلعت فاخر  
 باخدوخجه عم اوغلی، مننه ایلله تفاخر  
 هر چند اسیرم، گینه شهزاده یم آخر  
 شهزاده یه آیا بو غم آساندور عم اوغلی؟

بیر بیره دیلر بو گلن تازه گلین دور  
 صد حیف که مغلوب غل شمر لعین دور  
 هر درددن آرتوق مننه بو درد چتین دور  
 طوی حجله گهیم، ناقه یراندور عم اوغلی!

بو بخت قرا یاخشی یامان گونلره قالمیش  
 معجر یئرینه زلف سیاهین یوزه سالمیش  
 ازبسکه منیم آتش آهیمن اود آلمیش  
 بازار و دوکان بیله چراغاندور عم اوغلی

بولدون منی بو دهرده غم چکمگه لایق  
 منده ائلدیم سندن اؤتور قطع علایق  
 چون رسمدور عالمده اولور محنته شایق  
 هر کیم کی اسیر غم هیجراندور عم اوغلی

ای حضرت یوسفدن اولان حسنده افزون  
 بو خلق زلیخا کیمی اولموش سنه مفتون  
 باش وئرسه اگر باشون آلان کس دگی مغبون  
 جان نقدی بو بازارده ارزاندور عم اوغلی

بو مملکتون چو خدو عجب ملک بلادی  
 چین سر زولفون کیمی اعظم دی سوادى  
 ظلمتکده غمدى نئچون شامدور آدى  
 درد اهلینه یا شام غریباندور عم اوغلى

آخشامه کیمی یازسان اگر قصه شامى  
 اتمامه یئتیشمز بو سؤزون یوخدى تمامی  
 سؤز اؤزگه سینیندور، دگى صراف کلامى  
 زلف سیهین یوزده پریشاندور عم اوغلى

نوحه

از زبان زینب کبرا(ع) در خرابه

قارداش سنون غمین بیچاره زینبی

مجنون کیمی ائدوب آواره زینبی

قالدیم بو ورطه عشق ایچره کالعدم

نه دیلده نطق وار، نه اختیار هم

گویا خرابه ده نقّاش درد و غم

صورت کیمی چکوب دیواره زینبی

بیچاره زینبون یوخ استراحتی

سنلن بئله گئدوب تالانه طاقتی

بیگانه طعنه سی، دشمن شماتتی

گتدی زمانه ده زنهاره زینبی

کسدی سنون باشون شمر دغا، حسین

قالدیم باشی کسوک من بینوا، حسین

ویرانه لر هارا، زینب هارا حسین

سن ائتمیسن بئله آواره زینبی



ائتدون منی عجب عالمده دریدر

قالدیم بو نوعیلن لب خشک، دیده تر

گلدوم بو شمامه تک، قارداش برهنه سر

آخرده چکدیلر بازاره زینبی

ویرانه گوشه سی اولموش منه قفس

بیر کیمسه یوخ ویره سنسیز سسیمه سس

اولسان خرابه ده زینبله هم نفس

گئتمز آپارسالار گلزاره زینبی

هجرونده دیده سی خونبارم آغلارام

چشم سکینه تک بیمارم آغلارام

موندان صورا حسین تا وارم آغلارام

حسرت قویوب فلک دیداره زینبی

بیر گوشه ده یاتوب بیمار کربلا

اولموش طبییی غم، گؤز یاشی دور دوا

گول تک بوغازینی زنجیر ائدوب یارا

باخدوخجا یاندورور بو یاره زینبی

بیر یاندا اکبره سوز و گدازیله

لیلا ائدر نوا لحن حجازیله

یوخ آشنالیقی اهل مجازیله

سالمش حقیقتاً اودلاره زینبی

صراف بی کسون یوخ کیمسه همدمی

گؤز یاشیدور اونون دینار و درهمی

هول جهیمدن بیر ذره یوخ غمی

اؤز دردینه تایوب بیر چاره زینبی

ایضاً

از زبان جناب زینب خطاب به جناب سکینه خاتون  
در خرابه

بئله ائتمه ناله سکینه جان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما  
سفره گئدوب گله جک بابان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

گؤریرم خرابه دو منزلون، غم و رنج و درد و بلالیسان  
نه چراغی واردونه فرشی وار، گونی قاره، باشی قارالیسان  
قوری یئرده یاتماقا اینجیمه سن ابوتراب عیالیسان  
بو قدر سیزیلداما مهربان بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

سن علی اکبر عزیزسی سن یئتر عزّت علوی سنه  
بیخیلوب ائوین، گئدوب عزّتین، یئری وار اولام فدوی سنه  
بو خرابه شامده گؤز تیکوب هامی عترت نبوی سنه  
باجولار باخور هله بیر زمان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

یوزه سیل اشکوی باغلاما من اولوم فداسی بو گؤزیاشون  
یاتابولمسن منی داغلاما، دیزیم اوسته دور گتی قوی باشون  
بو قدر علی دئیوب آغلاما گله جک صباح علی قارداشون  
منی ائتمه تیر غمه نشان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

جگرین فراق اودونا یانوب، یثری وار سرشک ترون داشا  
 دل زارین اود دوتوب اودلانوب، باخارام گۆزوندکی قان یاشا  
 تۆکولوبدی گۆزیاشون ایسلانوب، داخی من نه کول سووریم باشا  
 منه سیل کاه اولوب آشیان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

بولوسن سکینه منیم سنه، نه قدردی میل و محبتیم  
 سنه غم یئتنده اولور منیم بیره مین علاوه مصیبتیم  
 بیون اؤلسون آغلاما قالمیوب داخی غصه چکمگه طاقتم  
 غم الینده باغیریم اولوبدو قان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

بو خرابه ایچره سن اولماسان هانی همدم غمی زینبون  
 نه علاج ائدیم همی اؤز گونین ائدیسن قرا همی زینبون  
 سنیلن تسلی تاپار کؤنول ای انیس همدمی زینبون  
 نه قالوبدو سنده نه منده جان بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

گؤرورم کی بیر دگو محنتون نه دئیم نه قابل پسندسن  
 کسیلوب قراریله طاقتون، یانار اودلار اوزره سپندسن  
 غم الینده یوخدو فراقتون سر زلف اکبره بندسن  
 بو بلای عشقدی یان، دایان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

سن او مرغ بی پر و بالسن کیم اوز آشیانون اثلوب قفس  
 سن او شمع مجلس حالسن کی یانار بو حالوه هم نفس  
 سن او غرق بحر ملالسن، غمه غرق اولور سنه دادرس  
 نه علاج ائدوم من ناتوان، بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

بو قدر گناهیلم ای رضا، دئی گوروم الونده ندور سند؟  
 یول اوزاق، الون بوش، اوزین قرا، گئجه وقتی سن یولانا بلد  
 سال اوزون کمند سکینه یه، سنه بلکه زینب اولام مدد  
 گئجه گوندوز ائت بو سوزوروان: بالام آغلاما، قیزیم آغلاما

## نوحه

در خصوص ورود اهل بیت مطهره به کربلاى معلّاز زبان

جناب رقيه(ع)

عمّه بو چؤلدن غریبه نکهت عنبر گلور

کربلا دور یوخسا عطر کا کل اکبر گلور

عمّه جان قربانون اوللام نو عروسه وئر خبر

شام هجران گئتدی، صبح وصله بنزر بو سحر

نفسه باغ ارم دور یا شمیم مُشک تر

بیله کیم باد صبادن روح جان پرور گلور

روضه رضواندو بو یئر عمّه، یا طَرْف چمن

خوش گلور جان تک مشام جانه بوی نسترن

گؤندروب پیراهنین یا یوسف گل پیرهن

قاصد کوی وفادن بوی پیغمبر گلور

قید محنتدن خلاص اولدوم داخلی ائتمم گله

زورق جسمیم چیخوب گرداب غمدن ساحله

ملک چینه، یا یئتوب دشت بلایه قافله؟

عطر عنبر، یا شمیم طرّه اصغر گلور

بو سواد کربلادی یا سواد چشم حور  
 قبر اکبر گۆرسنور یا سایه سالمیش نخل طور  
 مشعل آهیم شعاعیندن یانار قندیل نور  
 یا شب دیجور هجراندا مه انور گلور

اولدو روشن شامدن صبح سعادت اختری  
 یا قران سعد قیلسون زهره ایلن مشتری  
 گوهر وصله اولوبدو جان و دلدن مشتری  
 الده جان نقدین دوتوب کلثوم غم پرور گلور

نئچه مدّتدور کؤنول تیر غمه آماج اولوب  
 گلشن عیشیم سموم ظلمیلن تاراج اولوب  
 روز روشن دیدۀ لیلايه لیل داج اولوب  
 قاره بختیم تک سالوب باشه قرا معجر گلور

باده محنتله چوخ دولدو، بوشالدى جام دل  
 شکرلله عاقبت اولدو میسّر کام دل  
 پیشواز ائتمیش منی اکبر کیمی آرام دل  
 چون برادر قبرینون پابوسینه خواهر گلور

تازه بیر رونق وئروب نور حسینی عالمه  
 ائیلوب صرّافی منصور حسینی عالمه  
 واحسینیلن سالوب شور حسینی عالمه  
 ائیلوب دیلده مبارک آدینی ازیر، گلور

نوحه  
در خصوص اربعین

جذبۀ حسین آپاردی زینبی دیار شامه  
شام شومدن دوباره چکدی وادی سلامه

وادی غم و بلایه، چون یثتوب قطار زینب  
اولدو شام درد و غم تک تیره روزگار زینب  
چکدی ناله دوشدودیلدن گتندی اختیازینب  
وئردی بیر غریبه حالت یوز او بانوی کرامه

گوردی تا حسین مزارین، دوشدی ناقه دن چو سایه  
شوط ائدوب او قبری آلدی اهل بیتلن آرایه  
سؤیلدی وئرن منیله بیر زمان صدا صدایه  
آغلیاق دوینجه باری بو امام تشنه کامه

اهل بیتدن او جالدی عرشه بانگ واحسینا  
گوئیأ اولوب او چؤلده شور محشر آشکارا  
قبر اکبر اوسته آچدی باشینی جناب لیلا  
سؤیلدی گلور گمانیم بیر بو زلف مشکفامه



آچماییم اوغول بو قبرون اوسته زلف قاره، نئیلوم  
 گلیمه بییم سنون غمونده نی تک آه و زاره نئیلوم  
 آغلاماقدان اؤزگه یوخدور درد هجره چاره نئیلوم  
 آغلارام بو چۆلده عمریم بلکه تئز یئته تاممه

گئیتمم علی اؤلونجه اگنیمه لباس فاخر  
 گئیتمم حجازه سنسیز بو دیاردن من آخر  
 گل منی یانوندا ساخلا قبروه اولوم مجاور  
 ساخلیوم عزا بو یئرده سنله بو غریب امامه

آلدی قاسم اشتیاقی نو عروسون اختیارین  
 هر یانا باخوب او چۆلده گۆرمدی اونون مزارین  
 ناگهان صبا یئتوردی بوی وصل آلوب قرارین  
 گۆردی بیر طرفدن آرتیق عطر جان یئتر مشامه

یوز قویوب او سمته ساری نو عروس دلشکسته  
 یئتدی سایه تک دؤشندی قاسمین مزاری اوسته  
 آچمیوب باشین، اگر چه زلفین آچدی دسته دسته  
 عصمت و حیا، عروسی قویمیوب یئته مرامه

عرض ائدوب عم اوغلی دوشدوم محنت و بلایه سنسیز  
 دستگیر اولدوم آخر قوم اشقیایه سنسیز  
 شمر بی حیا الیندن ائیلرم گلایه سنسیز  
 شامده منی آپاردی سر برهنه بزم عامه

یئندی قاسمون آناسی باتدی محنت و ملاله  
 حالت عروسی گورجک قالدی بیر غریبه حاله  
 سؤیلدی گوزون فداسی فاطمه، چوخ ائيله ناله  
 آغلا اوغلو ما جواندور، یئتمیوب جهاندا کامه

گوردی چون جناب کلثوم اهل بیٹی مایل غم  
 آلمیش اختیارین الدن جذبه کنار علقم  
 اهل بیتلن، ابوالفضل قبرینه یئتیشدی باهم  
 ائیلدی او یئرده طرفه محفل عزا تمامه

مجلس عزاده صرّاف آغلا، موسم بکادور  
 گؤز یاشی جزا گونونده دردیوه یقین دوادور  
 بو مصیبت غم افزا بسکه اودلو ماجرادور  
 اولماسیدی اشک چشمون، اود دوتوب یاناردی خامه

ایضاً

در خصوص اربعین از زبان حضرت زینب کبرا(س)

سالوب قارداش منی عشقون بلایه

گهی شامه چکر، گه کربلایه

گورنده گلدی اشکیم جوشه قبرون

اولوم قربانی بو شش گوشه قبرون

چوخ ایستردیم چکم آغوشه قبرون

بِحَمْدِ اللَّهِ يَتَيْشَدِيم مَدَّعَايَه

یانوب شام ایچره از بس شمع آهیم

آغاردی غصّه دن زلف سیاهیم

اگر سن اولماسیدون خضر راهیم

یَتَيْشَمَزْدِيم لب آب بقایه

اولوب از بس مؤثر آه سردیم

دؤنوب برگ خزانه رنگ زردیم

حسین قارداش سنه واضحدو دردیم

اؤزین آگاهسن هر ماجرایه

غمیم چو خدور حسین یثتمز تمامه  
 دئسیم بیربیر، چکر آخرده شامه  
 باشون گؤردوم جداده بی عمامه  
 دالونجه باش آچوق دوشدوم چوسایه  
 گلوب شام ایچره چوخ محنت بروزه  
 ائدر تاثیر هر اهل رُموزه  
 دوشنده یادیمه ظلم عجوزه  
 دونر قانه کؤنول گللم نوایه  
 چکوب چوخ درد و غم بو غم کشیده  
 سهی قدیم اولوب غمدن خمیده  
 چکننده عترتون بزم یزیده  
 تاپولموب بیر نفر یئتسون هرایه  
 یانوب کؤنلوم زبس نار فراقه  
 دؤزوب اننده و درد اشتیاقه  
 بویور دورسون علی اکبر ایاقه  
 نوازش ائیلسون بو مبتلایه  
 ائدوب عزم وطن غم کاروانی  
 بیزه همره قیل عباس جوانی  
 اولاهل حریمون پاسبانی  
 اودور محرم عیال مصطفایه

گندوب غم بوته سینده جان، گدازه  
 کؤنول مایلدی چوخ راز و نیازه  
 گندوم سنسبز نئجه ملک حجازه  
 سنیلن گلمیشم بو کربلایه

دوتوم قارداش، خلاص اولدوم بلادن  
 مگر غم ال چکر من بینوادن  
 منی قویما گئدم بو کربلادن  
 اولوم جاروب کش بو خاک پایه

اگر چه یاحسین، صرّاف زارم  
 عیار قلب تک هر کؤزده خوارم  
 سنه محشر گونی امیدوارم  
 الیمده توشه یوخ روز جزایه

## ایضاً

در خصوص اربعین از زبان حضرت زینب(ع)

حسین! جور و جفای اشقیادن من دئیوم، یا سن؟  
اؤزون آگاهسن هر ماجرادن، من دئیوم، یا سن؟

صبح وصل دور ال ویرمارام کیفیت شامه  
یقینیمدور دئسم، آخیشام اولونجه یئتمز اتمامه  
دیلم شام ایچره گئتدیم سر برهنه مجلس عامه  
باخوب گوردون، یزید بی حیادن من دئیوم، یا سن؟

جدا باشیندا گوردوم باشیوی باشدان من کول باش  
ال آتدیم باشیمه اوندان سورا تۆکدوم یوزه قان یاش  
باشین آردونجه گئتدوم باش آچوق سایه کیمی بیرباش  
او یولدا چکدیگیم درد و بلادن، من دئیوم، یا سن؟

منی سندن صورا شمر ستمگر دستگیر ائتدی  
آپاردی شهر شامه مقصد و مقصودینه یئتدی  
اؤزوم ویرانه ده هر درد و غم چکدیم کئچوب گئتدی  
سکینه سرگذشتین ایتدادن من دئیوم یا سن؟

زمانه زینبه هر دژرده بیر کاسه قان وئردی  
 دیویونجان آغلیام، دشمن منه هاردا امان وئردی  
 اوزون گوردون بالان ویرانه لر کنجنده جان وئردی  
 او حالتدن، او بزم غم فزادن من دئیوم یا سن؟

او گوندن کیم خزان اولدی گولوم، گلشندن آیریلدیم  
 نئجه ایمن یاتاردوم وادی ایتمندن آیریلدیم  
 بو مدّته اوزاق یولدا نه من بیر سندن آیریلدیم  
 نه سن اولدون جدا هرگز جدادن، من دئیوم، یا سن؟

محبت عالمنده سن منیم آرامیمی آلدون  
 اسیر و دستگیر ائتدون بئله صحرالره سالدون  
 خرابه کوفه ده خولی ائوینده سن قوناق قالدون  
 ائله ائودن، ائله مطبخ سرادن، من دئیوم، یا سن؟

شراب وصلیلن اکبر آناسی بئله سر خوشدور  
 دولوب اکبر خیالین وجودی لیلی دن بوشدور  
 حیا ائیلر اؤزی، درد دیلین من عرض ائدیم خوشدور  
 ولی حال شبیه مصطفادن، من دئیوم، یا سن؟

اگر تقریر ائدم کیفیت دیر نصارانسی  
 کتوررم ناله یه دوردمجی گوگده روح عیسانی  
 کنچوب گئتدی او، اما ایندیه باشون آخار قانی  
 او ملعونه ویران سنگ جفادن، من دئیوم، یا سن؟

گوروم ابن زیادون بزم عیسی تار و مار اولسون  
 دئم نئیلردی، امّا هر ایکی دنیاده خوار اولسون  
 پیمبر عترتی، کفّار ایچی، اسلامه عار اولسون!  
 نه جدّیدن اوتاندی نه خدادن، من دئیوم، یا سن؟

اگر چه نوحه صرّاف اربعینه ایل به ایل یازدون  
 دیلون لال اولماسون امّا بو ایل بیر اؤزگه دیل یازدون  
 یازاندا متصل گؤز یاشی تئؤکدون، متصل یازدون  
 بوتون سرّی سؤال اولسا رضادن، من دئیوم، یا سن؟



## ایضاً

## در خصوص اربعین از زبان حضرت زینب کبری(ع)

آپاردی شمر کوفه دن دیار شامه زینبون  
دوباره شامدن حسین، گلوب سلامه زینبون

بو کعبه وصالوی چوخ ائتدیم ایللر آرزو  
بو آرزوده ائتمه دیم بهشت و کوثر آرزو  
هزار شکر کیم بوگون تمام اولوب هر آرزو  
او قدر اولمیوب، حسین یئتوب مرامه زینبون

بیر اربعین حسین آدی، حسین دیلمده مشق دور  
اولونجه ترکیب ائتمرم بو مشق درس عشقدور  
دندیم بو وردی بولمدیم حلب دو یا دمشق دور  
بو ذکرین ریاضتی یئتوب تمامه زینبون

اگر چه شام محنتی عیاندو سر به سر سنه  
دوباره عرض حال ائدم اولوری دردسر سنه  
ولی اجازه وئر دئییم به وجه مختصر سنه  
نه لر چکوبدو گورگیلن گئندنه شامه زینبون

دیار شامده باجون گژوروب چوخ ازدحامدور  
 او حالیدن عیالوون صباحی تیره شامدور  
 علاوه بی حیالرون نظامی بی نظامدور  
 حیالو قیزلارون او گون سالوب نظامه زینبون

هجوم اندوب غم اوستومه، بلا آلیبدو دوره می  
 او گونکی گونده یوخ منه نه مونس و نه همد می  
 بویاندان ائل شماتتی، اویاندان آیریلوق غمی  
 نه نوع گوردوام اندوب بو ازدحامه زینبون

نظاره ائیلسن اگر گؤزومده قانلو یاشیمه  
 او قانلو باش دئیر منیم نه لر گلوبدو باشیمه  
 دئیم نولوب عزیزه بنات آل هاشمه  
 همین اولوب سفید مو، سیاه جامه زینبون

خطادی گر دئیم باجون بلای عشقه توشدور  
 سنون یولوندا هر بلا چکم، بو جانه نوشدور  
 بسان بلبل خزان بیر عمر دور خموشدور  
 یئتوب وصاله نطق آچوب، گلوب کلامه زینبون

مگر مکدر اولموسان حسین، بو بی پناهدن  
 سوروشموسان باجون نه لر چکوبدو رنج راهدن  
 اگر چه یوخذو قاصدیم ولیک پیک آهدن  
 مکرراً جنابوا یازویدو نامه زینبون

رضا نه وار دو زینبون آدیندا بولمرم مگر  
 گلنده اسمی مجلسه باتار غمه اولوالفکر  
 علی الخصوص متصل چکر زیانه اود تؤکر  
 چکنده شرح حالینی بیانه خامه، زینبون

نوحه

از زبان جناب فاطمه صغرا(ع) در مدینه منوره

سنسيز مدینه ده بیچاره فاطمه

قان یاش تۆکر علی، رخساره فاطمه

قویمازدون ائیلسون غم خانه کؤنلومی

ایندی اندوب علی، ویرانه کؤنلومی

هر کیم گورر منیم دیوانه کؤنلومی

کؤنلی یانوب دئیر بیچاره فاطمه

صبح و مسا، علی هر گون بو حالین

گؤز یولدا منتظر دوررام خیالین

ایندی بابام گلور اهل و عیالین

قویماز یانا داخی اودلاره فاطمه

آیا روادی سن ترک حجاز ائله

جانانین اوتور راز و نیاز ائله

قو رختخوابده، سن خواب نازائله

قویسون یوزین، علی دیواره فاطمه

من خوش دلم غم و رنج و عنائیلن  
 بیگانه، آشنا اولماز بلاتیلن  
 هم صحبت اول علی سن آشنائیلن  
 درد دلین دئسون اغیاره فاطمه

چوخ درد فرقتون ائیلر اثر منه  
 بیر کیمسه یوخ وئره سندن خبر منه  
 قسمت اولا، علی وصلین اگر منه  
 باخماز یقین گل گلزار فاطمه

یوخدور آنام من بیماره یار اولا  
 منله بو غم گونی بیر غمگسار اولا  
 کاش ایندی جسمدن روحیم کنار اولا  
 گلیمیش زمانهده زنهاره فاطمه

بیگانه لر کیمی دورما کناردن  
 گل کئچدی آیریلوق حدّ و قراردن  
 قورتارگیلن منی بو انتظاردن  
 چوخ منتظر قالب دیداره فاطمه

سن آل کناروه ماه مدینه‌نی  
 قوی کنج سینه‌یه درّ ثمینه‌نی  
 کونلوم چوخ ایستیری قارداش سکینه‌نی  
 مایلدو محفل دیداره، فاطمه

قربان اولوم سنه، ای رشک ماه و خور  
آیا زمانه ده رسم وفا بودور  
سن بزم وصلده لیلا ایله اوتور  
مجنون کیمی اولا آواره فاطمه

صرّاف اولوم فدامن آه سردوه  
توک قانلو گؤز یاشون رخسار زردوه  
محشر گونونده ای بیچاره دردوه  
تا بلکه ائیله یه بیر چاره فاطمه

ایضاً

از زبان فاطمة صغری (ع)

آغلارام سندن صورا قارداش علی زار آغلارام  
آغلارام تا هر قدر جانیمده جان وار آغلارام

سن گئدن گوندن وطن، سنسیز منه زندان اولوب  
سر به سر معموره عیشیم علی ویران اولوب  
دامنیم تر، روزگاریم تیره، اشکیم قان اولوب  
اولموشام سر تا به پا بیر ابر خونبار آغلارام

آغلارام چون آغلاماق راز و نیازیمدور منیم  
یالقوز ائوده گوشه غم، بزم رازیمدور منیم  
تار زولفون حاصل عمر درازیمدور منیم  
نئیلیم چنگیمده اوندان یوخدو بیر تار آغلارام

سن همیشه بالش ناز اوسته قوی باشون علی  
شمع تک دورونده یانسون قوم و قارداشون علی  
اولموشام بو کنج غمده منده نقاشون علی  
چکرم دیواره نقشون رو به دیوار آغلارام

نه طبييم وار اولا غم بسترونده دادرس  
 نه انيسم وار اولا آخر نفسده هم نفس  
 آغلاموم نئيليم اولوب دنيا منه گنج قفس  
 گتدی گول، خوار اولدی بلبل، سولدی گلزار آغلارام

ظاهره صورتده گر چه شور سودور گؤز ياشی  
 عاشق بی رنگ و بویه رنگ بودور گؤز ياشی  
 بولموشم چون اهل عشقه آبرودور گؤز ياشی  
 اولموشام درد و غم عشقه گرفتار آغلارام

من مريض درد عشقم، يوخدو درمانيم منيم  
 چوخ خوشام بو دردیلن راحتدی چون جانيم منيم  
 قورخارام دوتسون اجل آخر گريبانيم منيم  
 دوشمه سون بيرده اليمه دامن يار آغلارام

خسته و رنجور و تبارم، عليلم، ناخوشام  
 من سنون بیماروام دنياده بير دنيا خوشام  
 آتش عشقیله چون يانماقدا سر تا پا خوشام  
 بولورم سو توكسن آرتار شعله نار آغلارام

رشته صبريم چيخوب چون اختياريمدن منيم  
 اهل يثرب زاره گلميش آه و زاريمدن منيم  
 قوم و قارداشيم کنار اولموش کناريمدن منيم  
 يوخ کناريمده بغير از اشک گلنار آغلارام



اولموشام غملمر اسیری بیر دئگول آخر غمیم  
 درد هجرون مونسیم اولموش، خیالون همدمیم  
 بیر نفر باد صبادن اؤزگه یوخدور محرمیم  
 شرح حالیمدن سنی ائتسون خبردار آغلارام

شیوه دور چون دردمند بی قراره آغلماق  
 آغلارام ائیلر گئنه هر درده چاره آغلماق  
 یتورور قارداش علی چون یاری یاره آغلماق  
 قسمتیم بلکه اولا دیدار دلدار، آغلارام

گؤزده بو گؤز یاشی ای صرّاف اگر چه خار دور  
 آب شور کم بهادور، جنس بی مقدار دور  
 باطناً هر قطره سی بیر لؤلؤ شهوار دور  
 بو متاعه چون پیمبر دور خریدار، آغلارام

نوحه

در خصوص وفات حضرت ختمی مرتبت(ص)

آغلیون ای امتان خاص ختم المرسلین  
ائیلیوب رحلت بوگونه رحمة للعالمین

ایستدی تشریف آپارسون حضرت ختمی مآب  
یوز دوتوب اصحابینه قیلدی بو نوعیلن خطاب  
سیزلره مندن سورا حجتدور ای اهل کتاب  
بیر منیم اؤز اهل بیتیم، بیر بو قرآن مبین

بونلارون حقیقین خلق ایچره اثبات ائیلیون  
احترامین ساخلیون حقین مراعات ائیلیون  
سایر امتلره بونلان مباحات ائیلیون  
گئتمه میش اؤز مثلمی قویدوم یئریمده جانشین

اولاً حرمت بو اولدی، امتان بی حیا!  
ائتدیلر آل عبا حقیقنده مین جور و جفا  
شیعه لر پیغمبرون اوچ گون وفاتیندان سورا  
اود وروب یاندیردی درگاهین گروه مشرکین

بولرم نه نشئه وار بو باده احراقده  
 اهل مجلس ده بو می دن مست اولوبدور ساقی ده  
 ثانی و ثالث بیر اود یاندوردی بو آفاقده  
 اود دوتوب یاندی شراریندن چراغ اهل کین

بیر یئره یئندی مصیبت جانیمه دوشدی شرر  
 اود دوتوب یاندیم، سمندر تک آلشدیم سر به سر  
 ظلم اودیلان بابِ بابِ اللّهی یاندیردی عمر  
 بو عمر دن آلدی بیر سرمشق عمر سعد لعین

سعد و قاص اوغلی اود بوردان گۆتوردونئیلدی  
 نکته سین عرض ائیلرم هر گه سورشان نئیلدی  
 ساخلیوب کرب و بلا دشتینده مصرف ائیلدی  
 یاندیروب بیر اود، بخاریندن سونوب مصباح دین

روز عاشورا یئتوب اتمامه چون امر امام  
 ابن سعد بی حیا فرمان وئروب کی اهل شام  
 اود وورون بو خیمه گاهه، اود دوتوب یانسون تمام  
 پایمال اولسون اود ایچره بلکه اطفال حسین

گۆردی بو احوالی بنت حضرت خیرالنساء  
 سید سجّاده عرض ائتدی: سنه عمّون فدا  
 ایندی تکلیفیم ندور فرمایش ائتدی سؤیله تا  
 عمّه جان صحرايه قاچسون اهل بیت دل غمین

رم یثیوب چون بو خبردن آهوان دشت غم  
 یوز قویوب صحرایه باشسیز بانوان محترم  
 آشیان یاندی، داغیلدی چؤلله اهل حرم  
 قورخودان لیلا اولوب مجنون کیمی صحرانشین

بیلرم یارب نندن بو کون ویران اولمادی  
 حالت زینب کیمی، عالم پریشان اولمادی  
 کریلا دشتینده شیعه، بیر مسلمان اولمادی!  
 اهل بیت بیکسه اولسون او ساعتده معین

محفل ماتمه ای صراف گوهر ناشناس  
 پادشاه کربلایه ساخلا بو جمعیله یاس  
 سال نظر دن طفل اشک چشمی لیک آغوشه باس  
 چون اولور هر قطره سی محشرده بیر درّ ثمین

## نوحه

## در وفات حضرت صدیقه طاهره (س)

چون محبت بزمی خلوتدور عم اوغلی یاعلی  
گل ائدک صحبت غنیمتدور عم اوغلی یاعلی

بیر دقیقه قویمادیم عالمدہ قلبون شاد اولا  
درد و محنتدن مبارک خاطرین آزاد اولا  
چوخ اذیتلر سنه وئردیم، ائوون آباد اولا  
ایندی وقت رفع زحمتدور عم اوغلی یاعلی

دویمادیم بو عالم الفتده سندن، آغلارام  
قبرده هم ائیلرم شوريله شیون آغلارام  
آغلاما مندن صورا، سن آغلاسان، من آغلارام  
باخمارام فردوس جنتدور، عم اوغلی یاعلی

دوققوز ایل اولدوم بو دولتخانهده همسر سنه  
متصل وئردیم بو دوققوز ایلده دردسر سنه  
ایندی گل اگلن باشیم اوستونده، سر تاسر سنه  
عرض ائدیم نچه وصیتدور عم اوغلی یاعلی

اولاً عرضیم بودور اولسم اگر بو گونده من  
 أوز الوئلن وئر گئجه غسلیم، گئجه ائیله کفن  
 ویرسا آل تابوتیمه بیگانه راضی اولما سن  
 روحیمه آرتوق اذیتدور عم اوغلی یاعلی

ثانیاً مندن سورا، ای خسرو گردون مدار  
 عورت آلسان، بیر نجیبه عورت ائیله اختیار  
 غم گونی تا زینب و کلثومه اولسون غمگسار  
 ائیلسون هر نوع حرمتدور عم اوغلی یاعلی

بیرده قلبون مجتبی دن اینجیه هر آن سنون  
 کئچ حسینیم جانینه من جانوا قربان سنون  
 قویماغم چکسون خصوصاً جان حسینون جان سنون  
 چون او جدیندن امانتدور عم اوغلی یاعلی

من بونون چوخ زحمتین چکدیم نه آسان بسلدیم  
 پرورش وئردیم گول اوسته طرفه ریحان بسلدیم  
 سسله ینده جان دمنده، جان دئدیم، جان بسلدیم  
 چون جفاسی جانه منتدور، عم اوغلی یاعلی

بو حسینی کیم سنه تاپشیردیم ایندی رو به رو  
 دقتیلن باخ نئجه وئرسم ائله آلام گرو  
 باش بدنده، بارماق الدهه، ال بیلکده مو به مو  
 گور هامی عضوین سلامتدور، عم اوغلی یاعلی

چوخ مکدّر اولسا وار بو سؤزده دردسر یئری  
 یاخشی باخ سالمدو برگ گول تک آخر هر یئری  
 نه باشیندا وار قلینج نه سینهدده خنجر یئری  
 نه بدن یکسر جراحتمدی عم اوغلی یاعلی

نور دیدهمدور حسین باعئدی چون گۆز یاشیمه  
 من گۆزومدن سالمامیش، سن تاپشیر آل هاشمه  
 وای اوگوندن کیم گۆرم باشین، کول اولسون باشیمه  
 ایستی کوللر اوسته راحتدور عم اوغلی یاعلی

عاشق جانبازدور گیرم حسینیم یوخ سؤزوم  
 من ده نقد عشقی خرج ائتمکده صرّافم اوزوم  
 بیر بدن دورت مین یارا، لاکن نجه گورسون گۆزوم  
 گۆر بو انصاف و مرۆتدور عم اوغلی یاعلی؟

## نوحه

## در خصوص وفات حضرت امیرالمؤمنین(ع)

چون تراب تیره اولدی خوابگاه بو تراب  
 عرشدن گلدی ندا: یا لیتنی کنتُ تراب

چوخ بلالر چکدی بو عالمده شاه لافتی  
 هر غمه صبر ائتدی اؤل معدن جود و عطا  
 وئردی باش محراب طاعتده بویاندی قانه تا  
 اهل عشقه بیر به بیر اولسون او باشدان فتح باب

کشور ایمانده نصب ائیلدی بیدق یئره  
 حق دیلین ائتدی امراللہی جاری حق یئره  
 بولمیوب حقیقین، اونی اولدوردیلر ناحق یئره  
 اولدی قانین مترجم معنی ام الکتاب

چون ییخلدی باعث ایجاد حرف کاف و نون  
 دین حقیقین اولدی بیر محکم ستونی سرنگون  
 دوشدی دیلدن قلب عالم اولدی عالم بی سکون  
 شش جهته ظاهراً اولدی بو جهتن انقلاب



اولدی ضربت آشنا فرق شه مردانیلن  
 دولدی عین اللّه ناظر گؤزلی آل قانیلن  
 وئردی جان جانانه امانه لب عطشانیلن  
 شیعه لر! ای کاش اولیدی کوفه ویران، خراب

بولمورم آیا نه وار بو یئرده ای اهل ولا  
 قویدی هر کیمسه قدم اولدی بلایه مبتلا  
 عاقبت قانه بویاندی بوردا شاه کربلا  
 کسدی باشین، وئرمدی دشمن اونا بیر جرعه آب

چوخ مصیبت لر اولوب شیعه نمایان کوفه ده  
 چوخ بدنلر آخر اولموش قانه غلطان کوفه ده  
 وئرمیوب اما حسین تک بیر نفر جان کوفه ده  
 بیردن دؤرت مین جراحت کیم گؤروب وئرسون جواب

شیعه لر اهل جفا حاشا جفادن دویدولار  
 کسدیلر باشین، سویوب جسمین یئر اوزره قویدولار  
 خیمه گاهین ائتدیلر غارت، عیالین سویدولار  
 اهل بیت عصمت اولدی بسته قید طناب

کیم گؤروب بیر بئيله ظلمی بیر مسلمانه روا  
 یا اولوب لب تشنه اؤلکمک، هانسی قریانه روا  
 گؤردی امّا اهل کین شاه شهیدانه روا  
 هم عیالی، هم اؤزی اولسون سوسوزدان دلکباب

لشگر جرم و معاصی بیدق آچمیش رنگرنگ  
پهلوان نفس ائدیبدور عرصه‌نی صرّافه تنگ  
چوخ سعادتدور وورا گر دامن مولایه چنگ  
چون امیرالمؤمنین دور شافع یوم الحساب

ايضاً

در شهادت حضرت اميرالمؤمنين على(ع)

ابن ملجم نامسلمان، يا اميرالمؤمنين  
ائيلدى ظلمونده طغيان، يا اميرالمؤمنين

دولدورويسان گوردى بو دنيانى فضل و جوديلن  
اولموسان مشغول صحبت حضرت معبوديلن  
بير قيليج ويردى باشوندان تيغ زهر آلوديلن  
اولدى منشق ماه تابان، يا اميرالمؤمنين

گؤتدى «وانشق القمر» ثبّتين قضا بير دفتره  
ساخليوب گؤستردى بيربير عترت پيغمبره  
عاقبت بو شيوه سرمشق اولدى اوغلى اكبره  
مشق عشق آلدى باشيندان، يا اميرالمؤمنين

ويردى بير ضربت سنه گر ابن ملجم نابكار  
ائتمدى جسمين داخى بير اوزگه يئردن زخمدار  
گؤر سنون فرقونله بو فرقين نقدرى فرق وار  
بير بدن، مين زخم پيكان يا اميرالمؤمنين

آه او دمدن گوردی منقض اکبری اؤز باشینه  
 باخمیوب لیلایه رحم ائتموب اونون گؤز یاشینه  
 بیر قیلیج ویردی باشیندان بیچدی کئچدی قاشونه  
 دوتدی شهلا گؤزلرین قان، یا امیرالمؤمنین

باش قیلیجلاندی آخوب قانی یئر اوزره سو کیمی  
 دوره سین صیّاد آلوب بیر زخم دار آهو کیمی  
 حالت زارین پریشان گوردیلر گیسو کیمی  
 ائتدیلر جسمین پریشان، یا امیرالمؤمنین

اولدیلار بیردن هجوم آور او عطشان اوستونه  
 یوز قویوب مین نامسلان، بیر مسلمان اوستونه  
 اوخ اوخ اوستن ویردیلر پیکانی، پیکان اوستونه  
 زخمدن جسم اولدی شان شان یا امیرالمؤمنین

گوردیلر بی بال و پر دوشموش او شهباز حرم  
 کرکسان کوفه و شام ائتدیلر جرئت بهم  
 ویردیلار خنجر اولوب خنجر دمینده قذّی خم  
 سو دئیوب، وئردی سوسوز جان، یا امیرالمؤمنین

## نوحه

## مناسبت به شب عاشورا

شمردن ایستدی مهلت بو گئجه	گل گلزار رسالت بو گئجه
ائیلیه آیه تلاوت بو گئجه	بیر دیونجه باخا اکبر یوزینه
اولا مشغول عبادت بو گئجه	زینبون قلبینی آرام ائلیوب
شیعه یاتسون نجه راحت بو گئجه	یاتیوب آل علی صبحه کیمی
اونا یوز وئردی نه حالت بو گئجه	بولمورم نیلیدی بس تازه گلین
سنده وئر اوغلو زینت بو گئجه	ام لیلایه بو یوردی شه دین
داشدی دریای مصیبت بو گئجه	دوتدی دنیا یوزینی موج بلا
گوئیا قویدی قیامت بو گئجه	کربلا ایچره اولوب محشر عیان
عترت شاه ولایت بو گئجه	باغلانوب سویولی لب تشنه قالب
یازدی فرمان شهادت بو گئجه	شهدالر آدینا کلک قضا

بخش سوم

# اشعار متفرقه ترکی



## ترجیع بند

منی چرخ فلک آواره قیلدی خانمانیمدن  
 کنار ائتدی کنار خسرو شیرین زبانیمدن  
 الیم چیخدی گولومدن، گلشنیمدن، گلستانیمدن  
 طریق عشقده، من چکمیشم ال باش و جانانیمدن  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آوارهسی، غربت اسیری، خسته جانیم وای!

خوشا جانانیلن هم درد و هم راز اولدوگوم گونلر  
 سر کوینده ایتلرن هم آواز اولدوگوم گونلر  
 الیمده تار زلفی قصّه پرداز اولدوگوم گونلر  
 کونولده نار عشقی سوزیلن ساز اولدوگوم گونلر  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آوارهسی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

دئیون جانانه، ای خورشید مه رخساروه بنده  
 کؤنول جمعیتی چون دژه نوروندن پراکنده  
 فراقون طاقت و صبر و تحمّل قویمیوب منده  
 علیم، دردمندم، دردیمون درمانی وار سنده  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آوارهسی، غربت اسیری، خسته جانیم وای



سنه شایسته دور گولمک، نچون بیر غنچه لب گولسن  
 حرام اولسون اگر اغیاریلن منسیز دئیوب گولسن  
 ائدوبسن سینه می پیکان غملن، بیله گول- گول سن  
 یانار قلبون منیم احوالیمه، گر حالیمی بولسن  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

اگر منسیز گولوم گئتسن تماشای گلستانه  
 گوروم دونسون- الهی- لاله تک باغرون قیزیل قانه  
 گوزون بیماریم نرگس الیندن آما پیمانه  
 لبون قربانیم سالما نظر گلبرگ خندانه  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

گوروم مندن سورا شمع رخون پروانه سیز قالسون  
 ایراق گوزدن، گوزون بی سُرْمَه، زلفون شانه سیز قالسون  
 ائدن قان کونلومی میگون لبون پیمانه سیز قالسون  
 او ایکی نرگس مستون می و میخانه سیز قالسون  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

اگر آلسان اله ساغر، الینده باده قان اولسون  
 صراحی باشه چکسن حاش لله، نوش جان اولسون  
 دؤنوب پیمانیه باخسان، یوزه اشکون روان اولسون  
 اوزون مخمور، چشمون مست، غمزون سرگران اولسون  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

منی ترک ائیلیوب گر اولسا یاریم اؤزگه لر یاری  
 گؤروم عالمده اولسون من کیمی غم لر گرفتاری  
 داغلسون رونق بازاری، آسکیلسون خریداری  
 گئجه گوندوز یوزه اشک ندامت ائیلسون جاری  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

گروب من گورمدیم دنیانی محنت خانه دن غیری  
 تاپولماز کنج راحت، گوشه میخانه دن غیری  
 انیس بزم خلوت یوخ، غم جانانه دن غیری  
 دئمه صراف، سنده یازدیگون افسانه دن غیری  
 اولان مجنون کیمی زنجیر عشقه بسته جانیم وای  
 وطن آواره سی، غربت اسیری، خسته جانیم وای

## در تاریخ وفات صبیة پنج ساله خودش

قویدون منی «رباب» عجب خورد و خوابدن  
 سالدون کناره محفل چنگ و ربابدن  
 قالدیم عذاب هجریله من، سن اوزون گندوب  
 اولدون بهشت عدنده راحت عذابدن  
 باغریم باشی کبابدی، قان گوژ یاشیم شراب  
 ال چکرم بو طرفه کباب و شرابدن  
 ای نور دیده وجهی ندور بو شتابیلن  
 کسدون علاقه مردم چشم پرآبدن  
 ای تازه غنچه، سڑی ندور بس آچیلمامیش  
 دوشدون بئله خزان گلی تک آب و تابدن  
 گولدن گلاب آلوللا، سنون عطرون آختاروب  
 بوندان صوار گرک من آلام گول گلابدن  
 کونلوم یانار گوژومدن آخار قانلو گوژ یاشی  
 اود اولماسا مگر سو چیخار می کبابدن؟  
 صبر ائتمه ییم نه چاره قیلیم، سنده یوخ گنه  
 بیر کیمسه باخبر دنگول ام‌الکتابدن  
 نئیلیم ازل گونونده سنی مرحمت قیلان  
 ایندی آلوب آپاردی جهان خرابدن  
 تاریخ ایستدیم سنه صرافدن دئدی:  
 (قدر رضا)<sup>(۱)</sup> مشخص اولور بو حسابدن

رباعی

چون سالدی منی گؤزدن او گل چهره پری زاد  
گلموب گؤزونه ائیلیوب اؤز بنده سین آزاد  
صرّافی حریف اوّل مازادیده ساتدی  
با اینکه گؤروب مفتہ اولور اوّل مازاد

## ای ملت اسلام

(مستزاد)

در زمان متحصّن شدن اهالی تبریز در سفارتخانه انگلیس

گفته شده

ای ملت اسلام او یان وقت سحر دی

گور بیر نه خبر دی

بسدور بو قدر یاتما چورورسن، نه خبر دی

دور وقت سحر دی

غافل دوشوبن دینیوی دونیایه ساتوبسان

بوز ایلدی یاتوبسان

بسدور گوزون آج، سنده کسالت نه قدر دی

دور وقت سحر دی

مین یئردن آیولدور سنی بیچاره احبا

تربنمیسن اصلا

یاتماق بئله اولماز بو اولومدن ده بتردی

دور وقت سحر دی

تاپدور سنی همسایه لرون، دورما دئیر یات!

کئچمیش اولاهیهات!

بو دؤرده هر کیمسه یاتا قانی هدردی

دور وقت سحر دی

گون اولدی گون اورتا هامی یاتمیشلار او یانندی  
 اؤز عیبینه قانندی  
 سن یات قوی اولار دورسون، اولار چونکه بشردی!  
 دور وقت سحری  
 چوخ تر لمیسن هنج خبرون یو خدو پیشیرسن  
 ترینمه اوشورسن!  
 چک یورقانی باشه بدنون شیب - شیپا تردی  
 دور وقت سحری  
 بی دردلیقی بوشلاما، آختارما حمیت  
 لازیم دگو غیرت!  
 غیرت دندیگون باشه بلا جانہ خطردی!  
 دور وقت سحری  
 هر کیمسه دئسه ملت و دین گتندی اینانما  
 هنج بیر سوزه قانما  
 قانما زلقیون قدرینی بول یاخشی ثمردی!  
 دور وقت سحری

از هجرت سنه ۱۳۲۴

